Mir Jafar

عدد سطور ۱۵ ص ۱۱۵ -

(این کتاب تعلق دارد به حسین خان وکیل [illegible] سید تقی [illegible])

(1346)

سنه ۱۳۴۶

۲۳۵۴
۱۳۴۶
۱۰۰۸

۱۳۷۱ /۸/ ۱۳

۲۹۷/۲۱۲
ط۹۴۶

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

«کاربرگه فهرست نویسی منابع چاپ سنگی»

شماره ثبت: ۲۴۶۲۰

رده بندی دیویی: ۱۳۲۵ ط۹۴۶ط ۲۹۷/۰۲ مرجع ☐

سرشناسه: طهرانی، علی بن محمدجعفر، ۱۲۹۶ ق.

عنوان قراردادی:

عنوان: طاعت آل محمد علیهم السلام

شرح پدیدآور:

کاتب: تاریخ کتابت:

محل نشر: [تهران] ناشر: تاریخ نشر: ۱۳۲۵[ق]

صفحه شمار: ۱۱۸، ۱ص مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی و عربی ابعاد: ۲۱/۵ × ۱۷/۵ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☐ خریداری ☐ ارسالی ☐

واقف: تاریخ ثبت:

یادداشتها: عنوان دیگر: سؤال و جواب

موضوع(ها): اسلام - مسائل متفرقه.

شناسه افزوده: الف. عنوان: سؤال و جواب. ب. عنوان.

فهرستنگار: طلبه‌ئین تاریخ فهرستگاری: ۶/۵/۸۶

Mir Jatadi

عدد ابو سعید ۷۱۵ ص ۱۱۵ -

(این کتاب تعلق دارد به حسین خان که کلدار پسر سید یعقوبی)

(7 3 4 61

۸ ۱ ۴ ۵ ۴

ساه

۹ ۲

۲

۲۳۵۴

۱۳۴۶

۱۰۰۸

۱۴ /۸۱/ ۱۳۷۱

۲۹۷٫۲۱۲

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: طرفة آل محمد

مؤلف: علی بن محمد جعفر تهرانی

موضوع: اخلاق - اخبار زبان: عربی

سال چاپ: ۱۳۲۵ محل چاپ: تهران

شماره عمومی: ۲۶۶۲۰ کتابخانه / بخش

وقفی / خریداری تاریخ

طول: ۲۱٫۵ عرض: ۱۷٫۵ شماره صفحه ها

ملاحظات

۲۹۷/۲۱۳
ط۴ع۹ط

بسمه تبارک و تعالی

فکر بکر و تدبیر صحیح از برای اصلاح امور دنیا و آخرت ایرانیان بواسطهٔ متصف شدن ایشان بصفات متقیان و منظم شدن مملکت ایران خصوصاً بالامن والامان باندک زمان بتوجهات خداوند رحمن و توجهات مخصوصه امام زمان حضرت حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه منتهی بطاعت آل محمد علیهم السلام و باید دانست که اعمال مرقومه در این مختصر کتاب در مدت یک اربعین که چهل شبانه روز باشد از برای شخص عامل عادت میشود نظیر سایر امور و بعد از گذشتن چهل شبانه روز بواسطهٔ پیدا شدن ملکه دیگر بسیار سهل و آسان است اقدام بآن اعمال خوبست هرکسی از آحاد جماعت شیعهٔ اثنا عشریه بلکه از آحاد ناس دارای یک نسخه از این کتاب بوده باشد برای راحت دارین و این تدبیر لیست بس مختصر و مفید از برای سلوک نمودن بر صراط مستقیم شرع محمدی صلی الله علیه واله و متدین شدن بدین اهل تشیع بآن طور که شاید و باید خیر الکلام ما قل و دل

سخن هرچه کوتاه و معنی بلند

بر اهل دانش بود دلپسند

بمباشرت این اقل خلایق محمد باقر بن الحاج محمد رحیم اصفهانی در مطبعه استاد ماهر آقا میرزا علی اصغر باسمه‌چی زید توفیقه بزیور طبع محلی گردید طالبان از محرر این مختصر که واقع است در [illegible] نسخه کتاب [illegible] از برای حاجت الله [illegible] الطلب غایبند کننده الاحقر [illegible] العابدین ابن محمد [illegible] المحلاتی فی غره جمادی الاولی [illegible]

۳۹۷/۳۱۲
b۹۲۶b
کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد
شماره ثبت ۱۹۱۶۴

طاعت آل محمد علیهم السلام

قال الله تبارك وتعالى في الآية السبعين والحادية والسبعين من سورة الاحزاب
يا ايها الذين امنوا اتقوا الله وقولوا قولا سديدا يصلح لكم اعمالكم ويغفر لكم
ذنوبكم ومن يطع الله ورسوله فقد فاز فوزا عظيما فنقول

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا ونبينا وطبيب نفوسنا ابي القاسم محمد واله الطيبين الطاهرين الائمة الغر الميامين ولعنة الله على اعدائهم ومخالفيهم ومعانديهم وجاحدي فضائلهم ومناقبهم من الان الى يوم الدين وبعد چنين گويد اين ذره بيمقدار سبط المرحوم الحاج ميرزا مسيح علي بن محمد جعفر الطهراني كه جواب سئوال بيست مختصر ومفيد لازم دانستم آن دو را از براي انتفاع خلق در اين اوقات بنگارم ومسمى نمودم آنرا به طاعت آل محمد عليهم السلام وبالله التوفيق وعليه التكلان

سؤال چه جهت دارد كه در اين ازمنه تمام اهالي مملكت ايران الا من شذ

ودرکارشان هرج ومرج شده ومبتلا شده ومیباشند بامراض بدنی و
امراض روحانی یعنی تنگی معاش وکساد بازار وترقی اسعار وتسلط اعادی
ودشمنان واشرار وبدی ونااهلی اولاد وزوجات وبی عقلی وسفاهت
وجنون واختلال دماغ وتسلط شیاطین جنی وانسی وسائر امور مکروهه الی لا یحصی
جواب جهتش اینستکه آسایش در مملکتی بهم نمیرسد مگر آنکه اهالی آن مملکت
دینی وآئینی وقوانینی داشته باشند وعلی سبیل التعصب والشدة بر طبق آن
دین وآئین وقوانین هم عمل نمایند اگر آن حق وباطل باشد آن دین وآئین وقوانین
آسایش آنها در همین دنیا شود ولی نظر اهالی ممالک اروپا وافریقا وامریکا
واقیانوسی وممالک ارض آسیا مگر مملکت ایران از ممالک ارض آسیا واگر حق
باشد آن دین وآئین وقوانین آسایش ایشان هم در دنیا میباشد وهم در آخرت
ومنحصر است الیوم دین حق ومذهب صحیح بی غل وغش بدین اسلام ومذهب
شیعه اثنا عشریه وباید دانست که مثل دین وآئین وقوانین مثل نور است
وآسایش دنیا وملایمات دیدن مثلش مثل سایه است همینکه شخص بسمت
نور میرود سایه بی زحمت از عقب او میآید واگر پشت بنور کرده راه رفت سایه
اش مطالبش برسد ادیان ومذاهب غیر از دین اسلام ومذهب اثنا عشری
بمنزلهٔ چراغ است که اهل آنها بسمت آن میروند وبدان واسطه منتفع میشوند

در دنیا و بس و چراغ پاینده نیست و قرآن و دین اسلام و مذهب اثنا عشری
بمنزله خورشید میباشد که اهل اسلام و جماعت شیعه اثنا عشریه باید
بسمت آن بروند و بانسب منتفع شوند هم در دنیا و هم در آخرت و خورشید
پاینده است بعد از رحلت حضرت پیغمبر آخر الزمان محمد بن عبد الله صلی
الله علیه و آله وسلم اهل اسلام و جماعت شیعه هنوز بر سبیل عموم تا بحال
نرفته اند بسمت فرمایشات خدا در قرآن و آئین دین اسلام و قوانین مذهب اثنا عشری
بلکه قناعت کرده اند بهمان اسم بی مسمی مسلمانی و نام بی حقیقت شیعگی بدون
عمل نمودن بر طبق آنچه خداوند در قرآن فرموده و آنچه در دین اسلام و مذهب
اثنا عشری میباشد و باید ملتفت شد که اگر کسی بخواهد جمع کند بین آئین
کفر و آئین اسلام و قواعد مذهب اثنا عشری نه در دست بخیر دنیا خواهد رسید
و نه بخیر آخرت نظیر طائفه یهود که سکنی در طهران و سایر بلاد ایران دارند
مثل کاشان و همدان و بلاد دیگر خسر الدنیا و الآخرة ذلک هو الخسران
المبین زیرا که کفر و ایمان ضد یکدیگرند مانند شب و روز و آتش و آب و مرض و
صحت و فقر و غنی و امثال آنها از اضداد دیگر الی حد لا یحصی و بر واضح و لایح است
که جمع بین دو ضد نمیشود و سبب فساد و خرابی است مانند جمع کردن
بین سرکه و لبنیات و بین پخته و نه پخته و بین عسل و خربزه و بین تغاز

وفحش و دیدن آب سرد و ترشح آن بشیشهٔ کرم لامپا و دیدن پا کردن یک لنگه کفش
عربی و یک لنگه کفش آدمی و دیدن عمامهٔ سفید ملائی بر سر گذاشتن و رخت نوکری
پوشیدن و دیدن پیشنمازی کردن و لباس جندی یا نوکر بابی پوشیدن و دیدن سایر
ضدین الی ماشاء الله بیچارههای اهل ایران از نادانی بخیال باطل خودشان بسبب
تسویلات نفس امارهٔ بسوء و اغوای شیطان جنی و انسی خواسته اند جمع نمایند
بین زخارف دنیویهٔ فانیه و داشتن دین محمدی صلی الله علیه و آله و مذهب
اثنا عشری والله العلی الغالب محالست که این امر صورت بگیرد اگر میگرفت تا
بحال صورت گرفته بود با این همه جد و جهد بکه مردم ایران مینمایند و بدست آوردن
دنیا و آسایش نمودن در دنیا شعر

رسم عاشق نیست با یکدل دو دلبر داشتن
یا ز جانان یا ز جان بایست دل برداشتن

بعد از انتشار این ورقات در بین خلق تمام اهالی مملکت ایران من الباب الی المحراب
از وضیع و شریف عالم و عامی مدرس و مندرس وزیر و دبیر کشوری و لشکری
غنی و فقیر آقا و نوکر سید و عام مرد و زن جوان و پیر تاجر و کاسب سفید و سیاه
غلام و کنیز مزدور و زرخرید و شهری و قروی عرب و عجم ترک و تاجیک بادیه نشین
و غیر بادیه نشین و سایر طبقات مردم الی ماشاء الله از برای آسایش دیدن در دنیا

دنیا و دار عقبی باید بمقتضای آیهٔ شریفهٔ فَفِرّوا اِلَی الله بروند بسمت خدا و اطاعت
نمایند فرمایشات خدا و رسول خدا و ائمهٔ اثنا عشر علیهم صلوات الله را تا انکه بواسطه
رستگاری اسایش به بینند در این چند روزهٔ دنیای فانی و آخرت باقی **عجالة**
باید از برای اسایش طبقات مسطوره در دنیا و مشمول رحمت نامتناهی الهی
شدن ایشان در بارهٔ [illegible] از امهات اطاعات خدا و رسول خدا و حضرات
ائمهٔ اثنا عشر علیهم السلام در این ورقات نوشته شود و در مابقی از اطاعات
ایشان باید رجوع نمایند بکتاب [illegible] الحجة علیهم السلام و بکتاب هدیهٔ فقرای
آل محمد علیهم السلام ان شاء الله [illegible] بکمک بکر بعضی از جزوات آن بطبع
رسیده و بعضی دیگر را مشغول بطبع **ذکر امور مهمه از اطاعات خدا**
و رسول خدا و حضرات ائمهٔ اثنا عشر علیهم السلام بچهار عنوان
که سبب است بخواست خدا و توجه امام زمان عجل الله فرجه از برای اصلاح امور
دنیا و آخرت شیعیان ایران و غیر ایران نیز **اول** که باید تمام طبقات مرقومه از
اهالی مملکت ایران بر سبیل اجماع حتی اطفال ممیز چه پسر و چه دختر از جهت اسایش
دیگر در دار دنیا و آخرت هر روز و هر شب استغفار کنند و از تمام گناهان توبه
نمایند با این استغفار و این صیغهٔ توبه بالالتفات بمعنی و ترجمهٔ آنها و پس از استغفار
کردن و توبه نمودن شروع نمایند بخواندن دعاء عدیلهٔ کبیر و دعاء عدیلهٔ صغیر

باالتفات بمعنی و ترجمه آنها اینست **اَستغفار** صیغهٔ توبه اینست

اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الْعَظِیمَ وَاَتُوبُ اِلَیْهِ اُشْهِدُ اللّٰهَ وَجَمِیعَ مَلآئِکَتِهِ وَاَنْبِیٓائِهِ وَرُسُلِهِ

وَحَمَلَةَ عَرْشِهِ وَالْاَئِمَّةَ الْمَعْصُومِینَ وَجَمِیعَ خَلْقِهِ اَنِّی نَادِمٌ عَلی مَا سَلَفَ مِنّی

مِنَ الذُّنُوبِ وَالْمَعَاصِی وَمُعْتَرِفٌ بِهَا وَاَنِّی عَازِمٌ عَلی اَنْ لَا اَعُودَ اِلَیْهَا وَقَدْ عَاهَدْتُ

اللّٰهَ تَعَالی عَلی ذٰلِکَ اَلْفَ عَهْدٍ فِی عُنُقِی اِلی یَوْمِ الْقِیٰمَةِ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلی سَیِّدِنَا

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِینَ الْاَخْیَارِ **ترجمه اینست** **ترجمهٔ صیغهٔ توبه**

طلب مغفرت مینمایم از خدای بزرگ و بازگشت میکنم بسوی او از گناهان خود گواه میگیرم

خدا و تمام ملائکه و تمام پیغمبران و رسولان و تمام حاملین عرش و تمام دوازده

امام علیهم السلام و تمام خلق خدا را که من نادم و پشیمانم از آنچه صادر شده از من

از گناهان و نافرمانیها و بآنها اعتراف دارم که از من صادر شده و گواه میگیرم

ایشانرا که عازم بر اینکه دیگر عود نکنم بآنها و عهد کردم با خدا بر این امر هزار عهد

که در گردنم باشد و مطالبه و مؤاخذه نماید مرا از آن در صورت مخالفت در روز قیامت

و صلوات و رحمت فرستد خدا بر سید و آقای ما محمد و آل طیبین طاهرین اخیار او

دویم باید تمام طبقات مرقومه از اهالی مملکت ایران بر سبیل اجماع حتی اطفال

ممیز چه پسر و چه دختر از برای آسایش دین در دار دنیا و آخرت همیشه با وضو باشند

و با وضو بخوابند **سیوم** باید تمام طبقات مرقومه از اهالی مملکت ایران بر سبیل

اجتماع مکر طائفهٔ نسوان حتی اطفال ممیزه که پسران باشند از جهت آسایش در بدن
در دار دنیا و آخرت در اول وقت طلیعهٔ فجر و اول زوال ظهر و اول مغرب بدون
تکبر و مناعت بصدای بلند در سه اذان اعلامی بگویند چهار مرتبه باید تمام طبقات
مرقومه از اهالی مملکت ایران بر سبیل اجتماع الاجتماعة النسوان الشابة حتی الطفال
ممیز که پسران باشند در اول وقت بعد از اذان اعلامی بدون تاخیر دقیقهٔ بلکه آنی از
آنات بروند بمساجد از برای بجا آوردن نماز ظهر و نماز عصر و نماز مغرب و نماز عشاء
و نماز صبح را بجماعت و اگر نماز جماعت میسر نشد فرادی هر یک از نمازهای
پنجگانه را در مساجد بجا آورند و اگر نماز [illegible] مسجد هم میسر نشد در منزل و غیر منزل
در هر جا که میسر شد هر یک از نمازهای [illegible] بجا آورند تا ممکن است بجماعت و اگر نه بفرادی
و زنان جوان و دختران باید در [illegible] از خانه هر یک از نمازهای پنجگانه را
در اول وقت بدون تاخیر آنی از آنات بجا بیاورند چرا که فرموده اند علماء مسجد المراة
بیتها و زنها در اوقاتیکه حایض میباشند باید وضو بگیرند به نیت استحباب بطوریکه
بجز کاری در مواضع وضو از صورت و دو دست و مواضع مسح آنها واقع نشود
بعد بنشینند در سر جای نماز خود و بمقدار زمانیکه هر یک از نمازها را بجا می‌آوردند
مشغول شوند باذکار از گفتن لا اله الا الله و گفتن لا حول و لا قوة الا بالله العلی
و گفتن لا اله الا الله الملک الحق المبین و فرستادن صلوات و سایر اذکار دیگر

پنجم باید تمام طبقات مرفوعه از اهالی مملکت ایران بسبیل اجتماع حتی اطفال ممیز
چه پسر و چه دختر در هر یک از نمازهای پنجگانه رعایت نمایند آدابی را که وارد شده در
شرع از برای نماز از داشتن انگشتری عقیق بانگشت کوچک دست راست و از داشتن
جانماز مخصوص با مُهر و تسبیح تربت و غیر تربت با خود و در منزل خود و از گفتن اذان و اقامه
در اول نماز و خواندن قدری از تعقیبات بعد از نماز لاسیما خواندن آیة الکرسی
و گفتن تسبیح حضرت فاطمهٔ زهرا سلام الله علیها که سی و چهار الله اکبر و سی و سه
اَلْحَمْدُ لله و سی و سه سبحان الله است و بعد از فراغ از تسبیح حضرت فاطمه سلام
الله علیها مستحب است که یکمرتبه بگوید لا اله الا الله و یکمرتبه بگوید اَسْتَغْفِرُ الله
رَبّی وَاَتُوبُ اِلَیْهِ و از زیارت کردن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را بزیارت مخصوصه
که ثبت است در باب یازدهم از چهارده باب کتاب تحفة الزائر از تالیفات مرحوم مجلسی علیه
الرحمه و آن زیارت مروی از حضرت رضا علیه السلام است که باید بعد از هر یک از نمازها
پنجگانه از او خواند و اول آن زیارت اینست اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللهِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَ
بَرَکاتُهُ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خِیَرَةَ اللهِ الخ و از بجا آوردن
دو سجدهٔ شکر نماز در هر نمازی و خوبست که بعد از فراغ از سجدهٔ شکر نماز صبح و سجدهٔ
شکر نماز عصر و سجدهٔ شکر نماز عشاء بطریقیکه معمولست در مجالس بعد از انقضاء
تعزیه داری حضرت سید الشهداء علیه السلام برخواسته بسمت کربلاء و مشهد مقدس

وسامره زیارت نمایند حضرت امام حسین و حضرت رضاء و حضرت امام عصر
عجّل الله تعالی فرجه را و خوبست در بین تعقیبات سه صلوات و یک سوره حمد و سه
سوره قل هو الله احد و یک سوره انّا انزلناه فی لیلة القدر خوانده ثواب آنها را با
شرکت چهارده معصوم پاک نثار حضرت آدم و اولاد او تا نفخ صور نمایند لاسیّما
پدر و مادر و خویشان و معلّم و متعلّم و سایر ذوی الحقوق **ششم**
باید تمام طبقات مرقومه از اهالی مملکت ایران بر سبیل اجتماع حتی اطفال ممیز
که پسران باشند بصدای بلند و لحن خوش و آنهائی که لحن خوش دارند بی تغنّی بخوانند که
لا اقل یک حزب قرآن هر روز یا یک سوره از او و نصف الواقعه در هر شب بعد از نماز
عشاء پیش از خوابیدن بخوانند و خواندن دعاء اَللّهُمَّ بِالحَقِّ اَنزَلتَهُ وَبِالحَقِّ
نَزَلَ تا آخر دعاء و فرستادن صلوات و گفتن اَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجِیم و
بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحِیم قبل از تلاوت و زنان و دختران نزدیک بسنّ تکلیف باید
قرآن را بطوری بخوانند که صدای ایشان را نامحرمان نشنوند و اگر نامحرم نشنود
صدای آنها را ضرری ندارد که قدری بلند کنند صدای خود را در وقت تلاوت
قرآن **هفتم** باید تمام طبقات مرقومه از اهالی مملکت ایران بر سبیل اجتماع
حتّی اطفال ممیز چه پسر و چه دختر امّا با اذن از اولیاءِ خود هر روز و هر شبی رعایت
نمایند از فقراء و مساکین و سادات بی باعث مضطر عَلَی المُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَی المُقتِرِ

هرکسی بهر اندازه که میسر میشود باید رعایت کند از ایشان هرچه بیشتر بهتر و
نهم مکلفین باید زکوة اموال زکویه و خمس اموال مخمس خود را باهل استحقاق آنها
بدهند هشتم باید تمام طبقات مرقومه از اهالی مملکت ایران بر سبیل استحباب
حتی اطفال ممیز چه پسر و چه دختر در ابتدای هر کاری از کارهای کلی و کارهای جزئی
بسم الله الرحمن الرحیم بگویند لا سیما ابتدای غذا خوردن و آب آشامیدن و در
ابتدای جماع و نزدیکی نمودن با زنان نهم باید تمام طبقات مرقومه از اهالی
مملکت ایران بر سبیل استحباب حتی اطفال ممیز چه پسر و چه دختر در وقت بیرون
آمدن از خانه نزدیک بدر خانه بگویند بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله حسبی الله توکلت
علی الله اللهم انی اسئلك خیر اموری کلها و اعوذ بك من خزی الدنیا
وعذاب الآخرة و ایضا بگویند بسم الله خرجت و علی الله توکلت لا حول
ولا قوة الا بالله دهم باید تمام طبقات مرقومه از اهالی مملکت ایران
بر سبیل استحباب حتی اطفال ممیز چه پسر و چه دختر سبقت نمایند بر یکدیگر
بسلام کردن لا سیما بعلماء و سادات و بکسانیکه در سن بزرگترند یازدهم
باید تمام طبقات مرقومه از اهالی مملکت ایران حتی اطفال ممیز چه پسر و چه
دختر از برای عادت کردن در وقت تکلیف پیش از طلوع فجر یک ساعت و دو
ساعت از خواب برخواسته وضو بگیرند به نیت استحباب و رو بقبله بنشینند

و بر گناهان خود قدری گریه و زاری نمایند از ترس خداوند قهار و عقوبات عالم
قبر و برزخ و شدائد روز قیامت و کم کم بجا آوردن یازده رکعت نماز شب را
بگذارند و اگر میسر نیست بشان را بجا آوردن تمام یازده رکعت نماز شب لا اقل
دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر را بجا بیاورند و اگر نماز قضاء بر ذمه
دارند وضو را به نیت [illegible] مشغول شوند به بجا آوردن قدری از
نمازهای قضا شده بدل از نماز شب و تهیه برای توفیق یافتن از برای بجا آوردن
نماز شب آنست که بعد از ظهر [illegible] خواب قیلوله نمایند و در شبها زود
بخوابند خاصه در شبهای کوتاه اواخر بهار و اوائل تابستان و خواب چهار
ساعت بلکه سه ساعت از شب [illegible] در شبهای کوتاه همه در خواب باشند
از برای بیدار شدن در وقت سحر از برای عبادت و طاعت پروردگار و کیفیت
نماز شب مذکور است در باب ششم از شش باب کتاب مفتاح الفلاح شیخ بهائی علیه
الرحمة و در باب ششم از شش باب ترجمهٔ مفتاح الفلاح از آقا جمال خونساری
علیه الرحمة و در اواخر کتاب سراج المتهجدین در عنوان نعمت دویم و نعمت سیوم

دوازدهم باید تمام طبقات مرقومه از اهالی مملکت ایران بر سبیل
اجتماع چه پسر و چه دختر حتی اطفال ممیزین بعد از بجا آوردن نماز صبح در اول وقت در جای
نماز خود بر روی سجاده نشسته مشغول شوند بخواندن تعقیبات و اوراد و

قرآن تا طلوع آفتاب و در بین طلوعین خواب را بر خود حرام نمایند چرا که خوابیدن در بین طلوعین شوم است و شخص مسلمان را ذلیل و محروم مینماید از روزی مانند آنکه همیشه اوقات ذلیل و گرسنه است بواسطهٔ خوابیدن در بین طلوعین والبته همه دیده اند که سگ بعد از طلوع فجر در کوچها و بازارها در گوشه و کناری بر روی زمین و با خاکستری خوابیده بر خلاف سایر حیوانات از وحوش و طیور که همه بیدار اند در بین طلوعین الا سه حیوان پس الاغ و کلاغ و پرستوک و گنجشک و بدان واسطه ذلیل نشستند و بهرهٔ آنها خدا روزی را وسیع فرموده و در شب که میروند بجا و آشیانهٔ خود [illegible] از ذلت آنها [illegible] نصیب آنها بوده و باید دانست که تعقیبات نماز را در کتاب مفتاح الفلاح شیخ بهائی و در کتاب ترجمهٔ آن از مرحوم آقا جمال خوانساری و در کتاب مقباس المصابیح مرحوم مجلسی و در خاتمهٔ کتاب عین الحیوة مرحوم مجلسی ثبت و ضبط است بانجاها رجوع نمایند و باید دانست که تعقیب خواندن بعد از بجا آوردن نماز صبح در اول وقت و بجا آوردن نماز شب بسیار بسیار الی ما شاء الله دخیل میباشند در شخص مسلمان در تقرب بخدا و متصف شدن بصفات الهی

مرو بخواب که حافظ ببارگاه قبول
ز ورد نیم شب و درس صبحگاه رسید

وقال الله تبارک وتعالی فی سورة بنی اسرائیل ومن اللیل فتهجد به نافلة
لک عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا وفی سورة الاعراف واذکر ربک
فی نفسک تضرعا وخیفة ودون الجهر من القول بالغدو والاصال
ولا تکن من الغافلین سیم درهم باید تمام طبقات مرقومه از اهالی مملکت
ایران بر سبیل اجتماع اهتمام نمایند و کسان خود را در خانه از کوچک و بزرگ
و نوکر و شاگرد و کنیز و خدمتکار به تخویف و تشویق خواهی نخواهی وادار
بنماز و طاعات و تلاوت قرآن و آداب و سنن وارده در شرع نبوی و گفتن
اذان اعلامی در اول وقت نماز صبح و اول زوال ظهر و اول مغرب بصدای
بلند رسا و زنان در خانهها باید اذان اعلامی نگویند بلکه از جهت اشتغال
بذکر خدا حکایت فصول اذان نمایند بواسطهٔ گوش فرادادن باذان گفتن
مؤذنی از مؤذنها زیرا که اذان گفتن اعلامی از ایشان ساقط است کما لا یخفی
وجه السقوط چهارم درهم باید تمام طبقات مرقومه از اهالی مملکت
ایران بر سبیل اجتماع حتی اطفال ممیز بپردازند بامر تنظیف چه در بدن
ولباس باینکه در هر هفته یکروز اگر جمعه باشد بهتر است بروند بحمام و
لباس شسته و یا لباس نو در بر کنند و غسل جمعه نمایند و چه در منزل
خود و دکان و حجرهٔ خود بجاروب کردن در هر روز اطاق و فضای خانه

ودالان و بیرون خانه و فضای دکّان و جلو دکّان و حجره را و باید خانه عنکبوت را
از طاق و ایوان و دالان و مطبخ و مستراح و دکّان و
حجره و سقف بازار و سقف مساجد بگیرند
و در مواضعی که باید آب پاشید پیش از جاروب و یا
بعد از جاروب آب بپاشند و در شب هر کسی در
پشت خانه خود و در شبها چراغی روشن
نماید

و باید دانست که اقدام باین اعمال در ابتدای کسی که انس باینها نداشته
بسیار سخت است و سخت مینماید و لکن بعد از آنکه بخواهی در مدت
چهل شبانه روز اقدام کردند باین اعمال تمام شد بر عاملین بفرموده الهی
بسیار بسیار سهل خواهد شد اختصاص ندارد سختی باین امور از برای
غیر مانوس بلکه کلیة هر کاری از کارها که شخص انس بآن نداشته باشد
سخت است بر شخص اتیان بآن و بعد از مانوس شدن سهل و آسان میشود
آن کار نظیر تریاک از برای کسی که انس و عادت بخوردن آن ندارد خوردن
آن دشوار و سخت است ولکن بعد از اعتیاد بهم رسانیدن بخوردن آن سختی
زایل میشود و میرود و نظیر خوردن تریاک است سایر امور شاقه الی ما شاء الله

وبايد دانست كه بعد از اقدام خلق باين اعمال در مدّت چهل روز
آنوقت لياقت واهليت بهم ميرسانند آنطور كه شايد وبايد از براى
فهميدن مطالب اين شش كتاب اوّل كتاب حقّ اليقين در اصول دين تاليف
مجلسى عليه الرحمه دوّم كتاب معراج السّعاده در علم اخلاق تاليف حاجى
ملّا احمد نراقى عليه الرحمه كه معاصر بوده با خاقان فتحعلى شاه قاجار سيّم كتاب حلية
المتّقين در آداب وسنن تاليف مجلسى رحمه الله چهارم كتاب جامع عبّاسى در
احكام شرع از طهارت تا ديات از واجبات ومستحبّات ومحرّمات و
مكروهات تاليف مرحوم شيخ بهائى عليه الرحمه وتلميذ او نظام الدّين ساوجى
ومشتملست بر بيست باب پنج باب از آن را شيخ بهائى نوشته عمرش باخر رسيد
وبتوفيق رفيقش نشد كه آنرا تمام كند باقى پانزده باب ديگر را بامر شاه عباس صفوى
شاگرد شيخ بهائى نظام الدّين ساوجى بو تيرهٔ شيخ بهائى مرقوم داشته
پنجم كتاب عين الحيوة در مواعظ تاليف مرحوم مجلسى عليه الرّحمه
ششم كتاب مسمّى بفوائد المشاهد كه در مواعظ ميباشد ايضاً ومشتملست
بر پنجاه ونه مجلس از املاآت مرحوم آية الله حاجى شيخ جعفر شوشترى است
كه در بالاى منبر فرموده ويكى از علماء كه نام او محمّد بن على اشرف طالقانى
بوده آنها را در كمال سرعت پاى منبر حذو النّعل بالنّعل نوشته

البته بعد از گذشتن مدتی چهل شبانه روز از حین اقدام باین اعمال
مسطوره باید باین شش کتاب رجوع نمایند و اگر سواد ندارند گوش فرا
دهند بکسیکه این شش کتاب را بخواند از برای ایشان

مسوّد اوراق علی بن محمد جعفر عفی عنه
گوید

والله الاله الواحد الاحد الصمد الاول الاخر السمیع البصیر القدیر
القاهر العلی الاعلی الباقی البدیع البارئ الاکرم الظاهر الباطن
الحی الحکیم العلیم الحلیم الحفیظ الحق الحسیب الحمید الحفی الرب الرحمن
الرحیم الذارئ الرازق الرقیب الرؤف الرائی السلام المؤمن المهیمن العزیز
الجبار المتکبر السید السبوح الشهید الصادق الصانع الطاهر العدل
العفو الغفور الغنی الغیاث الفاطر الفرد الفتاح الفالق القدیم
الملک القدوس القوی القریب القیوم القابض الباسط القاضی
المجید الولی المنان المحیط المبین المقیت المصور الکریم الکبیر الکافی
کاشف الضر الوتر النور الوهاب الناصر الواسع الودود الهادی الوفی
الوکیل الوارث البر الباعث التواب الجلیل الجواد الخبیر الخالق خیر
الناصرین الدیان الشکور العظیم
اللطیف الشافی وانه
لقسم لو تعلمون عظیم

کرر بیانا ثانیاً آنکه در طهران و سایر بلاد ایران در بالای منبرها و در مجالس و
انجمنها میشود از برای براه آمدن خلق و اتحاد آنها با یکدیگر و متصف شدن ایشان
بصفات حمیده و اتیان باعمال و کارهای پسندیده و همچنین سؤالها و جوابهائی
که از طرف علماء و وزراء و وکلاء بلاد و وکلاء اصناف در مجالس شورای ملی
طهران و سایر بلاد ایران کرده شد و شنیده میشود نتیجه و اثر معتد به بر آنها مترتب
نخواهد شد مگر [illegible] و آسایش و نعمتها بهم رسانند
بواسطه فرار کردن و [illegible] ایشان بسوی خدا باطاعت کردن و فرمان بردار
نمودن او و دوستان او و حضرات ائمه اثنا عشر صلوات الله علیهم اجمعین
و اگر نه کارهای خلق و کارهای دولتی و امور دولتی بسامان نخواهد رسید
بلکه روز بروز بدتر و مغشوشتر خواهد شد و امهات طاعات بچهارده عنوان
در این چند صفحه مرقوم شد و باید دانست که عمده این امهات بعد از استغفار
و توبه و خواندن دعای عدیله کبیره و دعای عدیله صغیره در هر روز و هر شب
پیوسته با وضو بودن و با وضو خوابیدن و اذان اعلامی را بصدای رسای بلند
گفتن و نمازهای یومیه را بجماعت در مساجد بجا آوردن و فقراء و مساکین
و سادات بی باعث مضطر را رعایت نمودن و زکوة اموال زکوی و خمس اموال
مخمس را دادنست

مکرر آنکه اهل طهران و سایر بلاد ایران و وکلای بلاد و وکلای اصناف من الباب الی المحراب ذکوراً و اناثاً

اینهمه

۲۴۷۲۰

از جمله دلائل اینست که مردم ایران و شیعیان می بینند در دنیا والله العلی
الغالب جزای اینست که پیروی مینمایند شیطانرا در خصوص اتیان فحشاء و منکر
یعنی معاصی بزمیه و معاصی رزمیه و معالجه نمیشود شیطان باطن هر کس از
شیعیان مگر بواسطهٔ نماز و نماز هم موثر نیست در دور کردن شیطان از باطن
مگر آنکه در اول وقت بدون تاخیر از اول وقت بجا آورده شود و نماز تنها هم بدون
انفاق و بدون دادن زکوة درست موثر نیست و انفاق هم آنطور که شاید
و باید در ارواح مردم ایران بعمل نمیآید مگر آنکه تمام طبقات ایشان الا
المعذورین بالعذر الشرعی هر پنج نماز های یومیه را با جماعت بجا بیاورند و
بعد از نماز با یکدیگر مصافحه نمایند و آیات بسیاری است در سور قرآن که دلالت
دارند بر این مدعا لازم است در اینجا بعض آنها نوشته شود بشرح عنوان
اول وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ **دوم**
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ
فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ **سوم** وَأَقِمِ الصَّلَوٰةَ إِنَّ الصَّلَوٰةَ تَنْهَىٰ عَنِ
الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ **چهارم** حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَوٰةِ الْوُسْطَىٰ
پنجم وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَآتُوا الزَّكَوٰةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ **ششم** شَرَعَ
لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ

موسی و عیسی اَن اَقیمُوا الدّینَ وَلا تَتَفَرَّقُوا فیه و بواسطهٔ بجا آوردن نماز که ستون دین است بجماعت عمل میشود باین آیهٔ شریفه یعنی برپای دارید دین را بر سبیل اجتماع و متفرق نشوید ذکر دو حدیث در خصوص

ثواب اذان گفتن حدیث

اوّل که حضرت پیغمبر صلّی الله علیه و اله در قسمت بیست و یکم از بیست و شش قسمت خطبه و [illegible] هر مسلمانی که بر عهده بگیرد اذان گفتن مسجدی از مساجد را [illegible] اذان بگوید در آن [illegible] و مقصودش از اذان گفتن خوشنودی خدا باشد نه اجر [illegible] باو ثواب چهل هزار هزار پیغمبر و چهل هزار هزار صدیق [illegible] و داخل میکند در شفاعت کردن او به بهشت چهل هزار هزار [illegible] امتی چهل هزار هزار نفر باشند و از برای او در هر بهشتی از بهشتهای هشتگانه چهل هزار هزار شهر است و در هر شهری چهل هزار هزار خانه است و در هر خانه چهل هزار هزار تخت است و بر هر تختی زنیست از حور العین و هر طاقی از آن طاقها در وسعت مثل چهل هزار هزار مقابل دنیا ست و در هر طاقی چهل هزار هزار پسر خدمتکار و چهل هزار هزار دختر خدمتگار است و نیز در هر طاقی چهل هزار هزار سفره از طعام بهشت است و در هر سفره چهل هزار هزار ظرف است و در هر ظرفی

چهل هزار هزار قسم از طعام و آشامیدنیست و هرگاه جن و انس وارد شوند بر این
شخص مؤذّن هر آینه تمام آنها را داخل کند در کوچک‌ترین طاقی از آن طاقها و در آن
طاقها هست آنچه بخواهند وارد بر از طعام و آشامیدنی و بوی خوش و لباس و میوه‌ها
و الوان تحف و اقسام ظرفها از زیورها و حُلّه‌ها و هر طاقی از آن طاقها آنقدر
از اشیاءِ مسطوره را داراست که ابداً احتیاج باشیاء طاق دیگر ندارد پس چون
اذان گوید و این فقره اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلَّا الله را بزبان بیاورد احاطه نمایند او را
چهل هزار هزار ملک و تمام آنها بر او صلوات میفرستند و استغفار از برای او
مینمایند و در سایه خدا میباشد تا از گفتن آن فارغ شود و مینویسند ثواب
اذان گفتن او را چهل هزار هزار ملک [illegible] بدهند
آنرا بسوی خدای عزّ و جلّ

حدیث دهم حدیث بلال مؤذن رسول خدا صلی الله

علیه و آله است که در مجلس سیّم و هشتم از نود و هفت مجلس کتاب مجالس شیخ صدوق
محمّد بن علی بن بابویه قمی علیه الرحمه ثبت و ضبط میباشد و مشتمل است بر شش
بسم الله الرحمن الرحیم نقل فرموده که راوی گفت مردی از تجار مسلمانان که مسمّی بود
بعبدالله بن علی گفته که حمل نمودم متاعی از شهر بصره بسمت مصر و وارد مصر که شدم
در بین راه برخوردم به پیرمردی بلند قامت و گندم‌گون مایل بسیاه در حالتی که

اصلع بود یعنی پیش سرش موی نداشت و موی سر و ریشش سفید بود دو جامه
ردا و ازار در بر داشت یکی سیاه و دیگری سفید پرسیدم از مردم آنجا که این
شخص کیست گفتند این بلال مؤذن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است
پس بارهای خود را آوردم و آمدم نزد او بر او سلام کردم و او جواب سلام مرا داد
باو گفتم خدا تو را رحمت کناد برای من نقل کن بعض آنچه را که بگوش خودت از
حضرت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله شنیدی گفت چه میدانستی که کی
هستم من باو گفتم تو بلال مؤذن رسول خدا میباشی عبدالله میگوید که پس شروع
کرد بلال بگریه کردن و من هم بگریه افتادم بطوریکه مردم باطراف ما اجتماع
نمودند و ما هر دو گریان بودیم تا ساعتی بعد بمن گفت ای پسر از اهل کدام شهر و بلدی
گفتم از اهل عراقم پس گفت به به بعد قدری صبر کرد و گفت بنویس ای برادر عراقی
آنچه را که میگویم بسم الله الرحمن الرحیم شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که میفرمود مؤذنها امینهای مؤمنین میباشند بر نماز و روزه و گوشت و خونشان
از خدای عز و جل چیزی سؤال نمی نمایند مگر آنکه بایشان آنرا عطا میفرماید و شفاعت
نمیکنند درباره کسی مگر آنکه شفاعت آنها را قبول مینماید گفتم زیاده بر ما خدا
تو را رحمت کند گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحیم شنیدم از رسول خدا صلی
الله علیه و آله و سلم که میفرمود هر کسیکه در مدت چهل سال اذان بگوید و

خدای عزّ و جلّ

اجرت ومزدش را از خدا بخواهد وپس نه از خلق مبعوث میفرماید اورا و در
روز قیامت در حالتیکه از برای اوست عمل مبرور ومقبول چهل صدّیق گفتم زیاده
بفرما خدا تورا رحمت کند گفت بنویس بسم الله الرّحمن الرّحیم شنیدم از رسول
خدا صلّی الله علیه وآله که میفرمود هرکسیکه اذان بگوید در مدّت بیست سال
مبعوث میکند اورا خدای عزّ و جلّ روز قیامت و حال آنکه از برای او
نوریست مثل نور آسمان اوّل از خورشید و ماه و ستارگان گفتم زیاده بفرما
خدا تورا رحمت کند گفت بنویس بسم الله الرّحمن الرّحیم شنیدم از رسول خدا
صلّی الله علیه وآله که میفرمود هرکسیکه در مدّت ده سال اذان بگوید خدا
عزّ و جلّ اورا ساکن میگرداند با حضرت ابراهیم خلیل علیه السّلام در قبّه و بارگاه
و درجهٔ او گفتم زیاده بفرما خدا تورا رحمت کند گفت بنویس بسم الله الرّحمن
الرّحیم شنیدم از رسول خدا صلّی الله علیه وآله که میفرمود هرکسیکه اذان
بگوید در مدّت یکسال مبعوث میفرماید خدا اورا در حالتیکه تمام گناهانش
آمرزیده شده بالغاً ما بلغ اگرچه بوزن کوه احد بوده باشد گفتم زیاده بفرما خدا
تورا رحمت کند گفت بلی آنچه را که گفتم و میگویم درست بخاطر خود بسپار و حفظ نما
و عمل کن وچشم داشت بثواب خدا داشته باش شنیدم از رسول خدا صلّی
الله علیه وآله که میفرمود هرکسیکه اذان بگوید خالصاً لوجه الله از برای بجا

آوردن یکنماز با داشتن ایمان بخدا و چشم داشتن بثواب او و با قصد تقرب بسوی خدا
عزوجل میامرزد گناهان گذشته او را و در ما بقی از عمرش او را حفظ میفرماید از
ارتکاب معاصی و گناهان و جمع میفرماید بین او و بین شهداء در درجات
بهشت عبدالله میگوید گفتم خدا ترا رحمت کند باز بگو از برای من از بهتر
چیزهائیکه شنیدی از پیغمبر صلی الله علیه وآله گفت وای بر تو ای پسر بکیر بریدی
رگهای دل مرا و شروع نمود بگریه کردن و من هم بگریه او گریان شدم بطوری گریه
مینمود که من [illegible] گفت [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم شنیدم
از رسول خدا صلی الله علیه وآله که میفرمود همینکه قیامت برپا شود و خدا
جمع نماید تمام مردم را در آن [illegible] میفرستد خدای عزوجل بسوی مؤذنها
ملائکه از نور که با آنها است علمها از نور و جنائبیکه میکشند بهمراه خود ناقهها از
نور که مهار آنها از زمرد سبز است و حقیبه آنها از مشک خوشبو میباشد مؤلف
گوید حقیبه چیزیست که بر روی کفل مرکب اندازند و آن را بفارسی در این زمانها
شیربکی گویند و سوار میشوند آنها را مؤذنها بطور قیام و ایستادگی و آن ملائکه
ایشان را میکشند در حالتیکه باعلاء صوت اذان میگویند پس از این بیانات بلال شروع
کرد بگریه کردن گریه شدیدی بطوریکه من هم بگریه او صدا بگریه بلند کردم پس همینکه
ساکت شد باو گفتم چرا گریه کردی گفت وای بر تو بیاد من آوردی چیزهائیرا شنیدم

از حبیب و صفی خود رسول خدا صلی الله علیه و اله که میفرمود قسم بکسیکه مرا
مبعوث کرده بپیغمبر براستی که مؤذنها میکذرند بر خلق در حالتیکه ایستاده اند
بر ان ناقهای نور و میکویند الله اکبر الله اکبر پس همینکه بکویند این دو فقره از ادا را
فریادهائی از امتم می شنوم اسامه بن زید سؤال نمود از آن بزرکوار که آن فریادها
چه چیز است فرمود ذکر تسبیح و تحمید و تهلیل است پس آنحضرت فرمود همینکه مؤذنها
بکویند اشهد ان لا اله الا الله امت من میکویند در دنیا ما همان او را عبادت
میکردیم و لیس بانها کفته میشود راست کفتید و همینکه بکویند اشهد ان محمدا
رسول الله امت من میکویند که محمد صلی الله علیه و اله است که پیغام
پروردکار ما را بما رسانید ما هم ایمان بخدا آوردیم در حالتیکه او را ندیده بودیم
بانها کفته میشود راست کفتید بدرستیکه او است حامل رسالت خدا بوده
بسوی شماها و شما هم بان خدای ندیده ایمان اوردید پس لازم است بر خدا که
جمع نماید بین شما و بین پیغمبرتان پس مؤذنها را میبرند ملائکه از برای آنکه بمنزلهای
خودشان برسانند و در منازل ایشان چیزهائی است که هیچ چشمی ندیده و هیچ
کوشی نشنیده و بر دل هیچ بشری خطور نکرده عبد الله میکوید پس از این بابلال
بلال رو کرد بسمت من و کفت اکر میتوانی از دنیا نروی و حال آنکه در زمره مؤذنان
باشی البته چنین باش مبادا ترک آن نمائی که از این ثواب بی‌شمار محروم میمانی و محشور خواهی شد

راقم حروف علی محمد بن جعفر عفی عنه

پس از ملاحظه و باشنیدن این دو حدیث نباید دیگر اهل این زمان لا سیما اهل طهران
تنگ داشته باشند از گفتن اذان نماز در صفوف جماعت و از گفتن اذان اعلامی در
اول طلیعه فجر و اول زوال ظهر و اول مغرب در خانها و بازارها و دالانها و کاروان سراها
و تیمچها و محلها و گذرها و [illegible] و بامها و [illegible] درها و بیابانها و مسجدها و سایر مواضع
الی ما شاء الله بجهة انتشار این ورقات از برای درک مثوبات و از برای دور کردن
شیاطین و از برای شکوه پیدا شدن در دولت دولت اسلام بر عکس ما سبق و برای
افتادن رعب از دین اسلام و اهل اسلام بر قلوب اهل کفر و فرنگیان و فساق و فجار
و تمام ملل باطله و مذاهب فاسده تمام مردم ایران خاصةً اهل طهران از دانی
و عالی باید صحةً واحدةً بالمباشرة اذان اعلامی بگویند در اول هر یک از این سه وقت
و یا انکه حکایت اذان کنند بواسطهٔ گوش فرا داشتن بموذنی از موذنان مولای متقیان
و امیر مومنان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بالمباشره در زمان خلافت
ظاهریش که تمام بلاد مسلمانان غیر از شامات در تحت تصرفش بود اذان اعلامی
میگفت والدلیل علی ذلک انه فی صبح لیلة التاسع عشر من شهر رمضان من سنة
الاربعین من الهجرة قال ابو مخنف وغیره وسار امیر المؤمنین علیه السلام حتی دخل
المسجد والقنادیل قد خمد ضوءها فصلی فی المسجد ورده وعقب ساعة ثم انه قام

وَصَلّی رَکْعَتَیْنِ ثُمَّ عَلَا الْمَاْذَنَةَ وَوَضَعَ سَبّابَتَیْهِ فی اُذُنَیْهِ وَتَنَحْنَحَ ثُمَّ اَذَّنَ وَکانَ
صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ اِذا اَذَّنَ لَمْ یَبْقَ فی بَلَدِ الْکوفَةِ بَیْتٌ اِلّا اخْتَرَقَهُ صَوْتُهُ ترجمهٔ عبارات
ابو مخنف وغیر او که گفته اند روایت شد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در شب
نوزدهم شهر رمضان از سال چهلم هجرت آنکه وارد مسجد کوفه شد در حالتیکه
چراغهای مسجد خاموش بود پس قدری نماز بجا آورد و تعقیب خواند پس برخواست
و دو رکعت نماز بجا آورد پس رفت بالای بام بر روی آنچه محل گفتن اذان
اعلامی گذارد و انگشت سبابه خود را در گوشهایش و تنحنح کرد پس اذان
گفت و آنحضرت صلوات الله علیه هرگاه اذان میگفت صدای شریفش تمام
خانهای شهر کوفه میرسید و این بیان از ابی مخنف و غیر اوست در صفحه
ششصد و هفتادم از جلد نهم کتاب بحار الانوار مرحوم مجلسی علیه الرحمه که در
سنه ۱۳۰۲ بطبع رسیده در بابیکه معنونست آن باب باین عنوان باب ۱۲۷ کیفیة شهادته
وَوَصِیَّتِهِ وَغُسْلِهِ وَالصَّلوةِ عَلَیْهِ وَدَفْنِهِ عَلَیْهِ السَّلامُ اهل علم بآنجا
رجوع نمایند مؤلف کتاب گوید تمام مردم شیعه الا مَنْ شَذَّ وَنَدَرَ
درست نمیدانند فصول و فقرات هریک از اذان و اقامه را خوبست بلکه لازم
دراینجا فصول و فقرات هریک از آن دو نوشته شود تا آنکه آنها را دانسته
بعد از این اشتباه نکنند

ذکر فصول اذان

باید دانست که فصول اذان هیجده است باین ترتیب
١ الله اکبر ٢ الله اکبر ٣ الله اکبر ٤ الله اکبر ٥ اشهد ان لا اله
الا الله ٦ اشهد ان لا اله الا الله ٧ اشهد ان محمدا رسول الله
٨ اشهد ان محمدا رسول الله ٩ حی علی الصلوة ١٠ حی علی الصلوة
١١ حی علی الفلاح ١٢ حی علی الفلاح ١٣ حی علی خیر العمل ١٤ حی علی
خیر العمل ١٥ الله اکبر ١٦ الله اکبر ١٧ لا اله الا الله ١٨ لا اله الا الله

ذکر فصول اقامه

باید دانست که فصول اقامه هفده است باین ترتیب
١ الله اکبر ٢ الله اکبر ٣ اشهد ان لا اله الا الله ٤ اشهد ان لا اله
الا الله ٥ اشهد ان محمدا رسول الله ٦ اشهد ان محمدا رسول الله
٧ حی علی الصلوة ٨ حی علی الصلوة ٩ حی علی الفلاح ١٠ حی علی الفلاح
١١ حی علی خیر العمل ١٢ حی علی خیر العمل ١٣ قد قامت الصلوة ١٤ قد قامت الصلوة
١٥ الله اکبر ١٦ الله اکبر ١٧ لا اله الا الله

وخوبست که در هریک از اذان واقامه بعد از ذکر اشهد ان محمدا رسول الله دوم
دو دفعه بگویند بقصد یمن وتبرک اشهد ان علیا امیر المؤمنین وولی الله ولکن

دٔ ذانها باید نیت جزئیت فصول اذان واقامه نکنند زیراکه در انوقتیکه تشریع اذان واقامه شد برحسب ظاهر این دو لفظ داخل نشده بود بعلی بن ابیطالب ع ومناسبست که بعد از کفتن هر یک از دو اشهد ان لا اله الا الله مؤذنین بکویند جلّ جلاله وعمّ نواله وعظم شانه ولا اله غیره وباید بعد از ذکر هر یک از دو اشهد ان محمدا رسول الله مؤذنها واقامه کوینها ومستمعین همه بکویند صلّی الله علیه واله وخوبست بعد از کفتن هر یک از دو اشهد ان علیّا امیر المؤمنین وولیّ الله مؤذنین ومقیمین ومستمعین بکویند صلوات الله وسلامه علیه

ذکر ترجمهٔ اذان

خدا بزرکتر است از اینکه بوصف بیاید	خدا بزرکتر است از اینکه بوصف بیاید
خدا بزرکتر است از اینکه بوصف بیاید	خدا بزرکتر است از اینکه بوصف بیاید
کواهی میدهم باینکه نیست سزاوار پرستش مکر خدا	کواهی میدهم باینکه نیست سزاوار پرستش جز خدا
کواهی میدهم که محمد رسول خداست	کواهی میدهم که محمد رسول خداست
ای مردم بشتابید بسوی نماز	ای مردم بشتابید بسوی نماز
ای مردم بشتابید بسوی نماز که سبب رستکاری شماست	ای مردم بشتابید بسوی نماز که سبب رستکاری شماست
ای مردم بشتابید بسوی نماز که بهترین اعمال است	ای مردم بشتابید بسوی نماز که بهترین اعمال است
خدا بزرکتر است از اینکه بوصف بیاید	خدا بزرکتر است از اینکه بوصف بیاید
نیست سزاوار پرستش جز خدا	نیست سزاوار پرستش جز خدا

واذان

وازاین ترجمهٔ فصول اذان ترجمهٔ فصول اقامه نیز معلوم میشود امّا در اقامه
ترجمهٔ قد قامت الصلوة قد قامت الصلوة اینست بتحقیق برپا شد نماز
بتحقیق برپا شد نماز مؤلّف گوید مناسبست که پیش از اذان گفتن
اعلامی در اوّل وقت صبح و ظهر و مغرب بصدای بلند رسای خوش بدون
تغنّی و ترجیع و قلّما [illegible] نظر کردن بآسمان و بیاد آوردن عظمت
حضرت پروردگار این اذکار [illegible] بزبان جاری نمایند سُبحانَ
اللهِ والحمدُ للهِ ولا اله الّا الله والله اکبر ولا حول ولا قوّة الّا بالله
العلیّ العظیم تبارک [illegible] الذی لا یموت والحمد لله الذی لم یتّخذ
ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولیّ من الذلّ وکبّره تکبیرا
ربّنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار ربّنا
آتنا من لدنک رحمة وهیّئ لنا من امرنا رشدا انّ الله وملائکته
یصلّون علی النبیّ یا ایّها الذین آمنوا صلّوا علیه وسلّموا تسلیما
اللّهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد وعجّل فرجهم وفرّجنا بهم یا کریم

ونیز مناسب میباشد

که مؤذّنین بعد از گفتن اذان خدا را قسم بدهند بحق محمّد وآل محمّد صلّی الله
علیه وآله وسلّم و دعا کنند در حق اموات بطلب مغفرت و آمرزش برای آنها

و در حق احباء از هر باب یعنی در خصوص قضاء حوایج دنیا و آخرت ایشان
و بعد از فراغ از دعا کردن مستمعین و حاضرین را تحریص و ترغیب نماید
بخواندن فاتحة الکتاب از برای اموات و رفتگان بگفتن این عبارت رحم
الله من یقرء الفاتحة یعنی خدا رحمت کند هر مسلمانی را که سوره فاتحة
الکتاب را که سوره مبارکه حمد است بخوانند از برای رسیدن ثواب آن
بارواح رفتگان از این عالم [illegible] اینکه مستحق رحمت و آمرزش میباشند
و خوبست اول سه صلوات [illegible] سوره حمد سه سوره
قل هو الله احد و یک سوره انا انزلناه فی لیلة القدر [illegible] پس با شرکت چهارده
معصوم پاک ثواب آنها را واگذار [illegible] ن و کسانیکه میروند
از این عالم تا نفخ صور از حضرت آدم ابو البشر علیه السلام تا آخر اولاد او
از کسانیکه قابلیت آمرزش و مشمول رحمت الهی واقع شدن را دارند و بعد
از اذان اعلامی و یا حکایت اذان اعلامی البته صد هزار البته بروند بمسجد
از برای بجا آوردن نماز جماعت لاسیما نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء
چنانچه در سابق مرقوم شد

ذکر یک حدیث در خصوص اهتمام به بجا آوردن نمازهای پنجگانه در اول وقت

سؤال نمود حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها از پدر بزرگوارش

حضرت پیغمبر آخر الزمان صلّی الله علیه و آله کرچه مصیبت و بلا است
از برای مسلمانیکه سستی و سهل انکاری نماید با مرنماز از مردان و زنان بعضی انها را
بدون عذر شرعی در اوّل وقت بجا نیاورد انحضرت فرمود خدا او را مبتلا میکند
به پانزده بلاء شش بلاء در دار دنیا و سه بلاء در وقت مرك و سه بلاء
در عالم قبر و سه بلاء در روز قیامت امّا شش بلائیکه باو میرسد در دار دنیا
اوّل انکه بر میدارد خدا برکت را از عمرش دوّیم انکه بر میدارد خدا برکت را
از روزیش سیّوم انکه محو مینماید خدا علامت صلحاء و خوبان را از صورتش
چهارم انکه هر عملی که میکند و بجا آورده است اجر و مزدی بر انها ندارد
در اخرت پنجم انکه بالا نمیرود دعاهای او بسمت آسمان ششم انکه نیست
از برای او حظ و نصیبی در دعاهای بندکان صلحا و خوبان از برای مسلمانان و امّا
آن سه بلائیکه میرسد باو در وقت امدن مرك اوّل انکه میمیرد بحالت ذلّت
و خواری دوّیم انکه میمیرد بحالت کرسنکی سیّم انکه میمیرد تشنه و با بدا
در حال نزع تشنه میشود که هرکاه تمام آبهای عالم دنیا را بیاشامد رفع
عطشش نمیشود و امّا آن سه بلائیکه میرسد باو در عالم قبر اوّل انکه موکّل مینماید
خدا باو ملکی را که عذاب کند او را در قبرش دوّیم انکه تنك میکند خدا بر او
قبرش را سیّم انکه قبرش پیوسته ظلمانی و تاریکست علاوه بر عذاب قبر

[illegible]

[illegible] نماز جماعت

[illegible]

رکعت نماز تنها و [illegible] و نماز شب است و دیگری بجا آوردن

نماز ها و [illegible] آنست بجماعت [illegible] از برای

امتی من در نماز جماعت کنند ای محمد چون دو نفر باشند [illegible]

از [illegible] هر رکعتی صد و پنجاه نماز [illegible]

[illegible]

تا برسد بده که یکی امام است و نه نفر مأموم و چون سه نفر باشند بنویسد
خدا تعالی از برای هر یک از آنها بهر رکعتی ششصد نماز و چون چهار
نفر باشند مینویسد خدا تعالی از برای هر یک از آنها بهر رکعتی هزار و
دویست نماز و چون پنج نفر باشند مینویسد خدا تعالی از برای هر یک
از آنها بهر رکعتی دو هزار و چهارصد نماز و چون شش نفر باشند
مینویسد خدا تعالی از برای آنها بهر رکعتی چهار هزار و هشتصد نماز
و چون هفت نفر باشند مینویسد خدا تعالی از برای هر یک از آنها بهر
رکعتی نه هزار و ششصد نماز و چون هشت نفر باشند مینویسد خدا
تعالی از برای هر یک از آنها بهر رکعتی نوزده هزار و دویست نماز و چون
نه نفر باشند مینویسد خدا تعالی از برای هر یک از آنها بهر رکعتی سی
شش هزار و چهارصد نماز و چون ده نفر باشند مینویسد خدا تعالی
از برای هر یک از آنها بهر رکعتی هفتاد و دو هزار و هشتصد نماز
و همینکه عدد مأمومین و اهل جماعت تجاوز کرد از ده پس هرگاه تمام
دریاهای آسمانها و دریای روی زمین مرکب شوند و تمام درختان قلم
شوند و تمام جن و انس و تمام ملائکه نویسنده شوند قادر نیستند بر نوشتن
ثواب یک رکعت از برای هر یک از ایشان بعد گفت ای محمد یک تکبیر که درک کند

ازآن مؤمن با امام جماعت بهتر است برای او از هفتاد حج و هفتاد عمره مقبول
و بهتر است از برای او از دنیا و آنچه در دنیا است هفتاد هزار مرتبه و ای
نماز یکرکعت که بجا بیاورد آن مؤمن با امام جماعت بهتر است از برای او
از آنکه تصدق بدهد صد هزار تومان طلا بر مساکین و فقراء و یک سجده که
بجا بیاورد آن مؤمن با امام جماعت بهتر است از برای او از عبادت یکسال
و یک رکوع که بجا بیاورد آن مؤمن با امام جماعت بهتر است از برای او از دویست
بنده که آزاد کند و آنها را در راه خدا [illegible] که [illegible] از دنیا در حالتی
که ملازمت و مداومت داشته باشد بر نماز جماعت [illegible] فرو شدند
روز قیامت ای محمد هر مسلمانیکه از امت تو [illegible] باشد بجا آورد
نمازهای خود را بجماعت خدا و تمام ملائکه او را دوست دارند

حدیث دوم

حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود بجا آوردن مسلمان نماز خود را
بجماعت بهتر است از برای او از اینکه در خانه اش چهل سال فرادی نماز بجا بیاورد
بعضی از صحابه عرض کردند نماز جماعت یکروز از این طور است فرمود یک نماز بجماعتش چنین
است پس فرمود در وقتیکه بنده خدا در عقب سر امام جماعت اقتدا کند و بنشیند
خدا تعالی از برایش صد هزار درجه حدیث سیوم

حضرت پیغمبر صلّی الله علیه و آله فرمود بعثمان بن مظعون هر که نماز
صبح خود را بجماعت بجا آورد پس بنشیند از برای خواندن تعقیبات تا وقتی که
آفتاب طالع شود در بهشت فردوس از برای او هفتاد درجه خواهد بود
که فاصله هر درجه از آن درجات بدیگری باندازه دویدن اسب تندرو لاغر
میان [illegible] در مدت هفتاد سال و هر که نماز ظهر خود را بجماعت بجا
بیاورد مر او را پنجاه درجه در بهشت عدن خواهد بود که بُعد مابین هر دو
از آنها باندازه دویدن اسب است در مدت پنجاه سال و هر که نماز عصر
بجماعت بجا آورد مثل ثواب آنست که هشت نفر از اولاد
حضرت اسمعیل علیه السلام را که همه صاحب خانه باشند آزاد کرده
باشد و هر که نماز مغرب خود را بجماعت بجا آورد از برای او است
ثواب یک حج و یک عمره مقبوله و هر که نماز عشا خود را با جماعت
بجا آورد از برای او است ثواب کسی که شب قدر را احیا کرده باشد
گویم بعد از دیدن و شنیدن این حدیث دیگر احدی از اهل ایمان نباید
نماز جماعت را الا مهما امکن ترک کند و ترغیب کردند که تا امام
مأمومین که حاضرند یقین بامام اقتدا نمایند و تأخیر نمایند
و نفس تکبیرة الاحرام را تا الحمد و سوره امام تمام شود [illegible]

مأمومین بعد از گفتن تکبیرة الاحرام خود بشنوند تا نمایند قراءت امام را

ثواب ایشان زیادتر است الی ماشاء الله

راقم حروف علی بن محمد جعفر عفی عنه می‌نویسد

فایده چنین است که هر کسیکه انس و عادت ندارد بکاری همینکه وارد آن کار شد صدمه می‌بیند [illegible] در اینجا از برای تقریب مطلب بدفعات نوشته میشود و ما بقی وارد [illegible] شد اول شخصی که سواری اسب نکرده چون دو فرسخ سه فرسخ [illegible] اسب زیر ران دارد شود تا یک هفته بلکه بیشتر اعصاب [illegible] درد کند دوم کسیکه سواری نکرده همینکه سوار [illegible] اسب او را تمکین ندارد و او را بزمین میزند [illegible] سیوم شخصیکه حمالی نکرده باشد اگر بار گرانی را بردارد تمرینی معیوب میشود و [illegible] بهم میرساند چهارم کسیکه سفر نکرده هرگاه تنها سفر کند در همان منزل اول و یا دوم و یا سیوم ناخوش میشود و دزدها او را برهنه و لخت کنند پنجم شخصیکه عادت نداشته برفتن بالای چوب بست مرتفع بیست ذرع و سی ذرع از برای عمل بنائی و نجاری و نقاشی همینکه برود بالای چوب بست پرت میشود و یا چوب بست خراب شده می‌افتد

بزمین وناقص الاعضاء وبا هلاک میشود وهمچنین است سایر امور دیکه بخلاف
عادت شخص واقع شود وآن امور بسیار است الی حدّ لا یحصی برعکس اکر مباشر این
امور کسانی شوند که انس وعادت دارند بآنها مادام میکه عرور ردر آنها بضرر سیده
صدمه نخواهند خورد حال میکوئیم کسانیکه انس وعادت ندارند بامور مذکوره
درسابق لاسیما نماز در ازل وقت همینکه وارد این اعمال میشوند تا چهل
روز و یا قریب بچهل روز صدمه خواهند خورد وناملایم می بینند یا جسمانی و
یا روحانی و یا جسمانی وروحانی باهم واز این جهت است که چار و دار و غیر ایشان
از اشخاص صید که تارک الصلوة و یا نماز سبک میشمرند تا آنها را وا میدارند به بیاورند
نماز صدمه میخورند یا ملایمی میبینند مثل آنکه قاطر با الاغ چار و دار سقط می شود
و یا کفش بیعادتی نماز زاد در مسجد میدزدند و یا آنکه در وقت سجده کردن خورده بوریا
مسجد بچشمش فرو میرود و یا آنکه عقرب بینی او را میکزد در حال سجده وهکذا سایر امور مکروهه
تا آنکه انس بکیرد در مدت چهل روز باین اعمال طاعات ودر باطن شخص شیطان هم
وسوسه میکند شخص بیعادت وانس بنماز را که این امور مکروهه طبیعت از شامت
نماز است بیا و نمازت را ترک کن و واکذار آنرا نعوذ بالله من اغواء الشیطان الرجیم و
نستجیر به منه تذنیب از برای آنکه در بین همین چهل روز ریاضت چندان صدمه و
ناملایمی واقع نشود دو امر است یکی دست جمع اقدام باین اعمال نمودن ودیکری

تنبیه

در بین مدت این چهل روز هر روز و هر شب انفاق کردن و تصدق در راه خدا
دادن و احسان بجان دارها نمودن عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ هر کسی
باندازه وسعش لازم است انفاق نماید و تصدق در راه خدا بدهد تا باشد
که کسی باید هر روزی یکشاهی و هر شبی یکشاهی بفقراء احسان نماید و بسا باشد که کسی باید
هر روز و هر شب ده و پنج شاهی احسان [illegible] و پنجاه تومان و بدو
صد تومان و دو هزار تومان [illegible] که پادشاه اسلام و برای سلاطین دیگر
در دنیا و آخرت باید در مدت این چهل [illegible] هر روز و شبی [illegible] و هزار تومان
بفقراء احسان نماید و از آسایش [illegible] شدن مملکتش
بواسطه آسودگی رعایا و خوبست [illegible] مرحوم شود از جهت تشفیه
اهالی مملکت ایران بان

ذکر خواص صدقه دادن در راه خدا بچهار عنوان

اول صدقه دادن دور میکند از شخص هفتاد قسم از مردنهای بد را
دوم صدقه دادن دور مینماید از شخص هفتاد قسم از شر و بلا را سیم
صدقه دادن در اول ماه و در اول روز و در اول بیرون آمدن از منزل در ساعت
نحس از برای امری از امور لازمه نحوست آن ماه و آن روز و آن شب و آن ساعت میشود
و آن ساعت نحس را نسبت بشخص میبرد و از برای او سبب میمنت و مبارکی آن اوان

روز

روز وان ساعت میشود چهارم صدقه دادن فقر و پریشانی را از شخص بر
طرف مینماید پنجم صدقه دادن عمر شخص را طولانی و دراز میکند ششم صدقه
دادن سبب اداء دین شخص میشود هفتم صدقه دادن دواء مرض و ناخوشی
بیمار است بلکه نافعتر از تمام دواهای اطباء میباشد خصوص در وقتیکه شخص
بیمار بدست خودش آنرا بفقیر بدهد و فقیر آنرا دعای … هشتم
در حق شخص … صدقه دعای اهل سؤال و فقراء و مساکین که صدقه را
میگیرند بدرگاه خدا مستجاب است اگرچه در حق خودشان مستجاب نیست و از
این جهت است که در اخبار وارد شده است صدقه دهندگان بخواهند از
فقراء و مساکین اینکه از آنها دعا کنند در خصوص قضاء حاجتی که منظور
نظر ایشانست نهم صدقه دادن باعث خوبی زندگی کردن اولاد شخص
میشود تا هفت پشت بلکه تا هفتصد سال و هزار سال دهم صدقه دادن
دور مینماید از مال شخص آفت و تلف را خصوصا در وقتیکه در مال خوف
دزد بودن دزد باشد اگرچه عزم دادن آنرا کرده و هنوز نداده باشد یازدهم
صدقه دادن کلید باز کردن قفل روزی و صندوق رزق شخص است و بآن
واسطه روزی بزمین میاید و جلب میشود دوازدهم خدا تعالی
بمقتضای فرمایش خود عوض صدقه را میدهد اگرچه شخص صدقه دهنده

طالب آن عوض نباشد قال الله تبارک و تعالی وما انفقتم من شیء فهو
یخلفه یعنی هرچه را که انفاق نمائید خدا عوض آن را در دنیا بشما لطف کند
سیم آنکه هر صدقه دادن باعث عزت و دوام دولت و ثبات نعمت بر شخص
میشود چهارم آنکه هر صدقه دادن سرعتی تاثیری دارد در بهم رسیدن
فتح و زیادتی اموال و برکت داشتن آنها از برای شخص صدقه دهنده

صدقه دافع بلا باشد	[illegible]
صدقه قوت دل و جان است	[illegible]
یک درم گر دهی [illegible]	[illegible]
هرچه دادی نصیب توان	[illegible]

دعای عدیله کبیر باید [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

شهد الله انه لا اله الا هو والملائکة واولوا العلم قائما بالقسط
لا اله الا هو العزیز الحکیم ان الدین عند الله الاسلام وانا العبد
الضعیف المذنب العاصی الحقیر المحتاج الفقیر اشهد لمنعمی وخالقی
ورازقی ومکرمی کما شهد لذاته وشهدت له الملائکة واولوا
العلم من عباده بانه لا اله الا هو ذو النعم والاحسان والکرم

وَالامتنان قادرٌ أزليٌّ عالمٌ أبديٌّ حيٌّ لصمديٌّ موجودٌ سرمديٌّ سميعٌ
بصيرٌ مريدٌ كارهٌ مدركٌ صمديٌّ يستحق هذه الصفات وهو على ما هو
عليه في عزّ صفاته كان قويّاً قبل وجود القدرة والقوّة وكان عليماً قبل
إيجاد العلم والعلّة لم يزل سلطاناً إذ لا مملكة ولا مال ولم يزل سبحاناً
على جميع الأحوال وجوده قبل القبل في أزل الآزال وبقاؤه بعد البعد
من غير انتقال ولا زوال غنيٌّ في الأوّل والآخر مستغنٍ في الباطن والظاهر
لا جور في قضيّته ولا ميل في مشيّته ولا ظلم في تقديره ولا مهرب
من حكومته ولا ملجأ من سطواته ولا منجا من نقماته سبقت رحمته
غضبه ولا يفوته أحدٌ إذا طلبه أزاح العلل في التكليف وسوّى
التوفيق بين الضعيف والشريف مكّن أداء المأمور وسهّل سبيل
اجتناب المحظور لم يكلّف الطاعة إلّا دون الوسع والطاقة سبحانه
ما أبين كرمه وأعلى شأنه سبحانه ما أجلّ نيله وأعظم إحسانه
بعث الأنبياء ليبيّن عدله ونصب الأوصياء ليظهر طوله وفضله
وجعلنا من أمّة سيّد الأنبياء وخير الأولياء وأفضل الأصفياء
وأعلى الأزكياء محمّدٍ صلّى الله عليه وآله آمنّا به وبما دعانا إليه
وبالقرآن الذي أنزله عليه وبوصيّه الذي نصبه يوم الغدير وأشار

بقوله هذا علي إليه وأشهد أن الأئمة الأبرار والخلفاء الأخيار
بعد الرسول المختار علي قامع الكفار ومن بعده سيد أولاده الحسن
ابن علي ثم أخوه السبط التابع لمرضات الله الحسين ثم العابد علي
ثم الباقر محمد ثم الصادق جعفر ثم الكاظم موسى ثم الرضا علي
ثم التقي محمد ثم النقي علي ثم الزكي العسكري الحسن ثم الحجة الخلف
الصالح القائم المنتظر المهدي المرجى الذي ببقائه بقيت الدنيا و
بيمنه رزق الورى وبوجوده ثبتت الأرض والسماء وبه يملأ
الله الأرض قسطاً وعدلاً بعد ما ملئت ظلماً وجوراً وأشهد أن أقوالهم
حجة وامتثالهم فريضة وطاعتهم مفروضة ومودتهم لازمة
مقضية والاقتداء بهم منجية ومخالفتهم مردية وهم سادات
أهل الجنة أجمعين وشفعاء يوم الدين وأئمة أهل الأرض على
اليقين وأفضل الأوصياء المرضيين وأشهد أن الموت حق و
القبر حق ومساءلة منكر ونكير في القبر حق والبعث حق والنشور حق
والحساب حق والصراط حق والميزان حق والكتاب حق والجنة حق
والنار حق وأن الساعة آتية لا ريب فيها وأن الله يبعث من في القبور
اللهم فضلك رجائي وكرمك ورحمتك أملي لا عملي

أَسْتَحِقُّ بِهِ الْجَنَّةَ وَلَا طَاعَةَ لِي أَسْتَوْجِبُ بِهَا الرِّضْوَانَ إِلَّا أَنِّي اعْتَقَدْتُ
تَوْحِيدَكَ وَعَدْلَكَ وَارْتَجَيْتُ إِحْسَانَكَ وَفَضْلَكَ وَتَشَفَّعْتُ إِلَيْكَ
بِالنَّبِيِّ وَآلِهِ وَأَوْصِيَائِهِ مِنْ أَحِبَّتِكَ وَأَنْتَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ وَ
أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
وَسَلَّمَ تَسْلِيماً كَثِيراً وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ إِنِّي أَوْدَعْتُكَ يَقِينِي هٰذَا وَثَبَاتَ دِينِي وَأَنْتَ خَيْرُ
مُسْتَوْدَعٍ وَقَدْ أَمَرْتَنَا بِحِفْظِ الْوَدَائِعِ فَرُدَّهَا عَلَيَّ وَقْتَ حُضُورِ مَوْتِي
وَعِنْدَ مَسْأَلَةِ [illegible] بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ بِرَحْمَتِكَ

بِسْمِ اللهِ [illegible] الرَّحِيمِ

دعای عدیله [illegible] بعد از استغفار [illegible]

رَضِيتُ بِاللهِ رَبّاً وَبِالْإِسْلَامِ دِيناً وَبِالْقُرْآنِ كِتَاباً وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيّاً وَبِالْكَعْبَةِ قِبْلَةً وَبِالصَّلٰوةِ فَرِيضَةً وَبِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
إِمَاماً وَبِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَمُحَمَّدِ بْنِ
عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ
وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَمُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ
صَلَوَاتُ اللهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَئِمَّةً يَا اللهُ يَا أَرْحَمَ

فاحفظه و ردّه

الراحمين

[illegible] امتحنك بهذا الأمر [illegible] الأئمة عليهم

السلام وانت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خواندن دعای عدیله کبری و صغری در هر روز و هر شب از شر شیاطین عدیله
در وقت موت و حال احتضار آمین یا رب العالمین و این دعای عدیله را باید
بعد از این بر بالین تمام محتضرهای جماعت شیعه بخوانند و وادارند محتضر را
بر خواندن یا شخص خواننده و باید از برای آسانی قبض روح در وقت احتضار
در بالین محتضر سوره مبارکه یس و سوره مبارکه
والصافات را [illegible]

قال الصادق [illegible] علیه السلام

ما من احدٍ یحضره [illegible] من شیاطینه من یأمره بالکفر و
یشککه فی دینه [illegible] مؤمنا لم یقدر علیه فاذا حضرتم
موتاکم فلقنوهم شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله حتی یموت
وفی روایة اخری قال فلقنه کلمات الفرج ومن له الاقرار بالنبی
والائمة واحدا بعد واحد حتی ینقطع عنه الکلام وقال علیه السلام الرضا
ان الشیطان لیأتی الرجل من اولیائنا عند موته عن یمینه وعن شماله
لیضله عما هو علیه فیأبی الله عزوجل ذلک وذلک قول الله تعالی
یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیوة
الدنیا وفی الآخرة

ترجمة الأحاديث الثلاثة المذكورة

حدیث اول صادق آل محمد علیهم السلام فرمود که هیچ یک از احاد مسلمانان
و شیعیان نیست که وقت مرگش برسد مگر آنکه موکل میکند بر او ابلیس شیاطین
خود کسی را که او را امر کند بکافر شدن و بشک بیندازد او را در دینش
هر کسی که درست مؤمن باشد بعضا [illegible] بر او نیابند او را فرمانبه
بعد فرمود همینکه حاضر شدید نزد بیماران خود تلقین نمائید بکلمه
طیبه لا اله الا الله و کلمه مبارکه [illegible] او را [illegible]
کلمه را بفهمید بگویند او را [illegible] صادق
آل محمد علیهم السلام فرمود چون بر ما [illegible] که
فرج را از برایش بخیر ولی یک از دوازده امام را [illegible] برای آنکه با آنها
اقرار نماید و باید پیوسته آنها را بگویند تا روح از بدنش مفارقت نماید کلمات فرج
این هشت فقره است لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی
العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن
و ما بینهن و رب العرش العظیم و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین
حدیث سیم صادق آل محمد علیهم السلام فرمود که شیطان در وقت مرگ نزد هر یک از
اولیاء ما می آید از جانب راستش و از جانب چپش برای آنکه او را گمراه نماید از آن اعتقادی که دا

پس خدای عز و جل یاد [illegible] قال الله تعالی [illegible]
ابراهیم فرموده يُثَبِّتُ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ
یعنی کسانیکه در دنیا مؤمن بوده‌اند خدا ایشانرا بقول حق ثابت میدارد در
حیوة دنیا که وقت جان دادن باشد و در آخرت [illegible]
که آخر کلام شخص محتضر کلمه لا اله الا الله باشد زیرا که در حدیث [illegible]

در فضیلت [illegible]
لا اله الا الله [illegible]

[illegible]

هو [illegible] استغفار و اجرای
صیغه توبه [illegible]
خواندن ایشان [illegible]
موثقات مرحوم حاجی میرزا حسین نوری [illegible]
روایت حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند
هیچ [illegible]
و تمام [illegible]
[illegible]

رَضِيتُ بِاللّهِ رَبّاً وَبِالْإِسْلامِ دِيناً وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيّاً
وَبِالْقُرْآنِ كِتَاباً وَبِعَلِيٍّ إِمَاماً وَبِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ
بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةِ الْخَلَفِ الصَّالِحِ أَئِمَّةً
وَسَادَةً وَقَادَةً اَللّهُمَّ اجْعَلْهُمْ أَئِمَّتِي وَسَادَتِي وَقَادَتِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
اَللّهُمَّ أَدْخِلْنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ فِي الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ وَفِي كُلِّ شِدَّةٍ وَرَخَاءٍ وَفِي كُلِّ طَاعَةٍ وَلَا ... وَفِي الْمَشَاهِدِ
كُلِّهَا وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَداً وَلَا أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَ
الْأَكْثَرَ إِنَّكَ بِذَلِكَ أَمَرْتَنِي

ترجمه: راضی و خوشنودم بآنکه خدا پروردگار من و اسلام دین من و
محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر من و قرآن کتاب من باشد و حضرت امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب و یازده فرزند او بترتیب از حضرت امام حسن تا امام عصر
غائب منتظر ائمه آل محمد علیهم السلام امامان و پیشوایان دین من باشند
خدایا قرار بده ایشانرا پیشوایان و مقتدایان من در دنیا و آخرت خدایا
داخل کن مرا در هر خیری که داخل نموده محمد و آل محمد را در دنیا و آخرت و همچنین
در هر شدت و رخا و در هر طاعت و هر بلائی و در تمام مواضع که ایشان در آن حاضر
و تفرقه مینداز بین من و بین ایشان یک طرفة العین هرگز و کمتر از آن و بیشتر

در خواص صفت اذان در اول وقت و بیان ذکر [illegible] صفحه و در عنوان [illegible]

ذکر بیست فضیلت نماز اول وقت که از اخبار الحبیب به هشتاد عنوان از هر صفحه و بیست

۱	وَاللهِ العَلیِّ الغالب	نماز در اول وقت باعث رسوخ ایمان است در قلب	حی علی الصلوة
۲	وَاللهِ العَلیِّ الغالب	نماز در اول وقت باعث مستجاب شدن دعاها است	حی علی الصلوة
۳	وَاللهِ العَلیِّ الغالب	نماز در اول وقت باعث نازل شدن رحمت پروردگار	حی علی الفلاح
۴	وَاللهِ العَلیِّ الغالب	نماز در اول وقت باعث استغفار ملائکه است	حی علی الفلاح
۵	وَاللهِ العَلیِّ الغالب	نماز در اول وقت باعث زیادتی قصرها است در بهشت	حی علی خیر العمل
۶	وَاللهِ العَلیِّ الغالب	نماز در اول وقت باعث [illegible] خداست	حی علی خیر العمل
۷	وَاللهِ العَلیِّ الغالب	نماز در اول وقت باعث [illegible] برکت است در روزی	حی علی الصلوة
۸	وَاللهِ العَلیِّ الغالب	نماز در اول وقت باعث [illegible] آتش جهنم	حی علی الصلوة
۹	وَاللهِ العَلیِّ الغالب	نماز در اول وقت [illegible] نماز گذار در روز قیامت	حی علی الفلاح
۱۰	وَاللهِ العَلیِّ الغالب	نماز در اول وقت باعث [illegible] از گناهان است	حی علی الفلاح
۱۱	وَاللهِ العَلیِّ الغالب	نماز در اول وقت [illegible] نعمتهای خداست	حی علی خیر العمل
۱۲	وَاللهِ العَلیِّ الغالب	نماز در اول وقت باعث فروتنی کردن از برای خداست	حی علی خیر العمل
۱۳	وَاللهِ العَلیِّ الغالب	نماز در اول وقت حجابی میشود بین شخص و آتش جهنم	حی علی الصلوة
۱۴	وَاللهِ العَلیِّ الغالب	نماز در اول وقت ثمن و بهای بهشت است	حی علی الصلوة
۱۵	وَاللهِ العَلیِّ الغالب	نماز در اول وقت سنگین میکند ترازوی اعمال را	حی علی الفلاح
۱۶	وَاللهِ العَلیِّ الغالب	نماز در اول وقت جواب منکر و نکیر را میدهد در قبر	حی علی الفلاح
۱۷	وَاللهِ العَلیِّ الغالب	نماز در اول وقت باعث گذشتن از پل صراط است	حی علی خیر العمل
۱۸	وَاللهِ العَلیِّ الغالب	نماز در اول وقت باعث دوستی ملائکه است	حی علی خیر العمل
۱۹	وَاللهِ العَلیِّ الغالب	نماز در اول وقت حفظ مینماید مال را از دزد و از تلف شدن	حی علی الصلوة
۲۰	وَاللهِ العَلیِّ الغالب	نماز در اول وقت حجاب است بین شخص و بین پروردگار	حی علی الصلوة

[illegible]

١	والله العلی الغالب	نماز در اول وقت باعث رسیدن بخیر دنیا و آخرت است	حی علی الفلاح
٢	والله العلی الغالب	نماز در اول وقت باعث رفع و دفع شر اهل جهل [illegible] است	حی علی الفلاح
٣	والله العلی الغالب	نماز در اول وقت باعث راحت بدن است	حی علی خیر العمل
٤	والله العلی الغالب	نماز در اول وقت رکن اعمال مؤمن است	حی علی [illegible]
٥	والله العلی الغالب	نماز در اول وقت باعث [illegible] ملحد [illegible] است	حی علی الصلوة
٦	والله العلی الغالب	نماز در اول وقت زینت دین اسلام است	حی علی الصلوة
٧	والله العلی الغالب	نماز در اول وقت زینت شهر [illegible] مسلمانان است	حی علی الفلاح
٨	والله العلی الغالب	نماز در اول وقت [illegible]	حی علی [illegible]
٩	والله العلی الغالب	نماز در اول وقت [illegible] انبیاء و اولیاء است	حی علی خیر العمل
١٠	والله العلی الغالب	نماز در اول وقت [illegible] دشمنان است	حی علی خیر العمل
١١	والله العلی الغالب	نماز در اول وقت [illegible] چراغ [illegible] مؤمن است	حی علی الصلوة
١٢	والله العلی الغالب	نماز در اول وقت چراغ دل مؤمن است	حی علی الصلوة
١٣	والله العلی الغالب	نماز در اول وقت باعث وسعت روزی است	حی علی الفلاح
١٤	والله العلی الغالب	نماز در اول وقت باعث سرور و خوشحالی است	حی علی الفلاح
١٥	والله العلی الغالب	نماز در اول وقت باعث تمیز کافر است از مؤمن	حی علی خیر العمل
١٦	والله العلی الغالب	نماز در اول وقت باعث تمیز مخلص است از منافق	حی علی خیر العمل
١٧	والله العلی الغالب	نماز در اول وقت باعث بهم رسیدن برکت است [illegible]	حی علی الصلوة
١٨	والله العلی الغالب	نماز در اول وقت باعث ایمن شدن از قطع رحم است	حی علی الصلوة
١٩	والله العلی الغالب	نماز در اول وقت باعث برطرف شدن غم و اندوه است	حی علی الفلاح
٢٠	والله العلی الغالب	نماز در اول وقت صلاح و نظم میکند ملت و دولت را	حی علی [illegible]

و خواص [illegible]

ذکر مثوبات نماز در اول وقت به هشتاد [illegible]

۱	وَاللهِ العَلِیِّ الغالِب	نماز در اول وقت باعث [illegible]	حی علی خیر العمل
۲	وَاللهِ العَلِیِّ الغالِب	نماز در اول وقت باعث ذکر و یاد آوردن خدای عز و جل است	حی علی خیر العمل
۳	وَاللهِ العَلِیِّ الغالِب	نماز در اول وقت باعث منع شخص مؤمن است از انواع فساد	حی علی الصلوة
۴	وَاللهِ العَلِیِّ الغالِب	نماز در اول وقت باعث رفع جمله بلاها ست [illegible]	حی علی الصلوة
۵	وَاللهِ العَلِیِّ الغالِب	نماز در اول وقت [illegible]	حی علی الفلاح
۶	وَاللهِ العَلِیِّ الغالِب	نماز در اول وقت باعث [illegible] روز قیامت [illegible]	حی علی الفلاح
۷	وَاللهِ العَلِیِّ الغالِب	نماز در اول وقت سایه افکند [illegible] در روز محشر	حی علی خیر العمل
۸	وَاللهِ العَلِیِّ الغالِب	نماز در اول وقت [illegible] و شبها است	حی علی خیر العمل
۹	وَاللهِ العَلِیِّ الغالِب	نماز در اول وقت باعث [illegible] مؤمن است	حی علی الصلوة
۱۰	وَاللهِ العَلِیِّ الغالِب	نماز در اول وقت [illegible] رونق مسجدها ست	حی علی الصلوة
۱۱	وَاللهِ العَلِیِّ الغالِب	نماز در اول وقت باعث [illegible] در بهشت	حی علی الفلاح
۱۲	وَاللهِ العَلِیِّ الغالِب	نماز در اول وقت فرش زیر پهلوی شخص است در قبر	حی علی الفلاح
۱۳	وَاللهِ العَلِیِّ الغالِب	نماز در اول وقت باعث قبول شدن تمامی اعمال است	حی علی خیر العمل
۱۴	وَاللهِ العَلِیِّ الغالِب	نماز در اول وقت باعث تقرب شخص پرهیزکار است نزد خدا	حی علی خیر العمل
۱۵	وَاللهِ العَلِیِّ الغالِب	نماز در اول وقت باعث بر آمدن حاجات است بدرگاه خدا	حی علی الصلوة
۱۶	وَاللهِ العَلِیِّ الغالِب	نماز در اول وقت باعث قاهر و غالب شدن بر شیاطین است	حی علی الصلوة
۱۷	وَاللهِ العَلِیِّ الغالِب	نماز در اول وقت باعث قبول شدن شهادت دادن شخص است	حی علی الفلاح
۱۸	وَاللهِ العَلِیِّ الغالِب	نماز در اول وقت باعث ایستادن در پیش روی خدا [illegible]	حی علی الفلاح
۱۹	وَاللهِ العَلِیِّ الغالِب	نماز در اول وقت عملی است [illegible] ان شاء الله [illegible]	حی علی خیر العمل
۲۰	وَاللهِ العَلِیِّ الغالِب	نماز در اول وقت کفاره گناهان و سیئات است	حی علی خیر العمل

[illegible]

[illegible]

١	والله العلي الغالب	نماز در اوّل وقت لباس بهشتی شود بر بدن شخص در روز قیامت	حيّ على الصلوة
٢	والله العلي الغالب	نماز در اوّل وقت باعث رضوان و خوشنودی خداست	حيّ على الصلوة
٣	والله العلي الغالب	نماز در اوّل وقت مونس شخص است در وقت [illegible] و در وقت [illegible]	حيّ على الفلاح
٤	والله العلي الغالب	نماز در اوّل وقت باعث صحت بدن و [illegible] میباشد	حيّ على الفلاح
٥	والله العلي الغالب	نماز در اوّل وقت [illegible] حجاب است با حبیب	حيّ على خير العمل
٦	والله العلي الغالب	نماز در اوّل وقت [illegible] نور العین است در بهشت	حيّ على خير العمل
٧	والله العلي الغالب	نماز در اوّل وقت مفتاح و کلید بهشت است	حيّ على الصلوة
٨	والله العلي الغالب	نماز در اوّل وقت [illegible]	حيّ على الصلوة
٩	والله العلي الغالب	نماز در اوّل وقت [illegible]	حيّ على الفلاح
١٠	والله العلي الغالب	نماز در اوّل وقت [illegible] میکند صورت را	حيّ على الفلاح
١١	والله العلي الغالب	نماز در اوّل وقت [illegible]	حيّ على خير العمل
١٢	والله العلي الغالب	نماز در اوّل وقت باعث نثار رحمت است از جانب خدا	حيّ على خير العمل
١٣	والله العلي الغالب	نماز در اوّل وقت نجات میدهد شخص را از آتش جهنم	حيّ على الصلوة
١٤	والله العلي الغالب	نماز در اوّل وقت نوری میشود در وقت بیرون آمدن از قبر پیش رویش	حيّ على الصلوة
١٥	والله العلي الغالب	نماز در اوّل وقت نوری میشود از برای شخص در محشر	حيّ على الفلاح
١٦	والله العلي الغالب	نماز در اوّل وقت باعث گذاردن پیشانی است بر زمین [illegible]	حيّ على الفلاح
١٧	والله العلي الغالب	نماز در اوّل وقت باعث باهیبت بودن شخص است نزد فساق و فجار	حيّ على خير العمل
١٨	والله العلي الغالب	نماز در اوّل وقت باعث نزول اسعار و نرخها ست	حيّ على خير العمل
١٩	والله العلي الغالب	نماز در اوّل وقت باعث وفور [illegible] و کثرت حبوبات و زیادی میوه	حيّ على الصلوة
٢٠	والله العلي الغالب	نماز در اوّل وقت حفظ میکند شخص را از کافران [illegible]	حيّ على الصلوة

فهرست معاصی کبیره [illegible]

۱	شرک بخدا آوردن	۲	از عذاب خدای قهار ایمن بودن
۳	از رحمت خداوند ناامید بودن	۴	نمازهای واجب و سایر واجبات را بجا نیاوردن
۵	زکوة اموال زکوی را ندادن	۶	خمس اموال مخمس را ندادن
۷	عهد با خدا و خلق را شکستن	۸	زنا کردن و زنا دادن
۹	لواط کردن و لواط دادن	۱۰	شراب و سایر مسکرات را عامداً آشامیدن
۱۱	قسم دروغ خوردن	۱۲	سحر و جادو کردن
۱۳	[illegible]	۱۴	بغیر مذهب اثنا عشری مذهب داشتن
۱۵	[illegible]	۱۶	با کفار دوستی نمودن
۱۷	[illegible]	۱۸	[illegible] فرمایش خدا و رسول و ائمه اطهار [illegible]
۱۹	[illegible]	۲۰	باحکام الهی و آیات ربانی [illegible] استهزاء نمودن
۲۱	[illegible]	۲۲	مردم را از راه دین خدا باز داشتن
۲۳	امر بمعروف و نهی از منکر را ترک نمودن	۲۴	روزه را در ماه رمضان بدون عذر شرعی افطار نمودن
۲۵	با استطاعت حج بیت الله را ترک نمودن	۲۶	حب ریاست داشتن
۲۷	دروغ گفتن	۲۸	قمار بازی نمودن
۲۹	ساز زدن و بصدای آن گوش دادن	۳۰	غنا خواندن و بصدای خواننده غنا گوش دادن
۳۱	بعد از هجرت تعرب نمودن	۳۲	بدنیا حرص داشتن
۳۳	از غیر حاکم شرع [illegible]	۳۴	ریاء و سمعه نمودن
۳۵	خود پسندی کردن	۳۶	کفران نعمتهای خدا نمودن
۳۷	محبت دنیا داشتن	۳۸	باهل ظلم و اهل معصیت میل کردن
۳۹	زنان با یکدیگر مساحقه کردن	۴۰	زن و پسر را برای زنا و لواط بمرد رسانیدن

بیست [illegible] که باید هر [illegible] از این سی عنوان جمله گناهان کبیره
[illegible] امر بمنکر [illegible] از آنها [illegible]

۱	پدر و مادر را رنجانیدن	۲	قطع رحم کردن
۳	مسلمان را بناحق کشتن	۴	نسبت زنا باهل عصمت دادن
۵	ربا و منفعت پول خوردن	۶	مال یتیم را بتفریط و اکل نمودن
۷	در امانت خیانت کردن	۸	شهادت ناحق دادن
۹	کتمان شهادت کردن	۱۰	[illegible] کردن
۱۱	با مؤمن اثنا عشری [illegible]	۱۲	[illegible] را قطع نمودن
۱۳	ظلم و ستم کردن	۱۴	[illegible] کردن
۱۵	فتنه و فساد و آشوب کردن	۱۶	در غیاب خلق از آنها غیبت کردن و بد گفتن
۱۷	بکسی که بی گناه باشد بهتان زدن	۱۸	بمسلمانان دشنام دادن
۱۹	نمامی و سخن چینی کردن	۲۰	سرقت و دزدی نمودن
۲۱	در ترازو و قپان و پیمانه دزدی کردن	۲۲	بناحق مال کسی را خوردن
۲۳	بناحق مال کسی را [illegible]	۲۴	در دادن حکم شرعی و عرفی رشوه گرفتن
۲۵	بناحق حکم کردن	۲۶	بخدعه و مکر مسلمان را فریب دادن
۲۷	بر هم کاران حسد بردن	۲۸	[illegible] زیر دست تکبر نمودن
۲۹	اعانت ظالم نمودن	۳۰	آب و آتش و نمک و امثال آنها از همسایه [illegible]

فهرست [illegible]

۱	آسایش در دنیا	۲	آسان شدن تمام کارها
۳	سهل شدن امور معاش	۴	زیاد شدن طلا و نقره
۵	رواج تجارت و بازار	۶	نزول نرخها و اسعار
۷	کثرت فواکه و اثمار	۸	جریان قنوات و انهار
۹	ظهور برکت در غلات و اشیاء	۱۰	مهربان شدن تمام خلق با یکدیگر
۱۱	ظهور [illegible] پادشاه	۱۲	کثرت قوم و قبیله
۱۳	[illegible]	۱۴	دفع غموم و هموم
۱۵	دفع [illegible]	۱۶	کفایت شر اعداء و دشمنان
۱۷	[illegible]	۱۸	زیاد شدن اموال و اولاد
۱۹	حفظ از وقوع در مخاوف و مهالک	۲۰	دفع بهم رسانیدن درد قلوب
۲۱	ادا شدن دیون و قروض	۲۲	وصول بهم رسانیدن مطالبات
۲۳	زیاد شدن قوه حافظه	۲۴	دور شدن از صفت بخیلی یا صفات رذیله
۲۵	دفع بلادت و کندی ذهن	۲۶	دفع قساوت قلب و سختی دل
۲۷	نرمی و هموار نمودن با ابناء جنس	۲۸	دفع خوف و ترس
۲۹	دارا شدن ملکه فصاحت [illegible]	۳۰	طلاقت و ذلاقت لسان
۳۱	دارا شدن ملکه فصاحت و بلاغت در مقام بیان	۳۲	بهم رسیدن طول در عمر و زندگانی
۳۳	دوام بهم رسانیدن دولت و نعمت	۳۴	اطاعت زنان از شوهران
۳۵	دفع [illegible]		

فهرست

[illegible]

١	تجلی نور حضرت سید المرسلین صلی الله علیه	٢	کشف شدن علم لدنی
٣	رسیدن به حکمت لقمانی	٤	سهل شدن تحصیل علوم [illegible]
٥	رسیدن [illegible] در خصوص حکمه [illegible]	٦	رسیدن [illegible] در خصوص [illegible]
٧	بریدن از خلق و بستن از [illegible] سمیع و بصیر	٨	[illegible] طاعات و قربات
٩	[illegible]	١٠	[illegible] عقل کلی
١١	رسیدن [illegible]	١٢	مغفرت [illegible] ذنوب و گناهان
١٣	تصفیه روح از [illegible]	١٤	[illegible]
١٥	آسان شدن [illegible] روح در [illegible]	١٦	[illegible] الهی
١٧	میل [illegible] عالم [illegible]	١٨	[illegible] در خصوص [illegible]
١٩	مسرور شدن پیغمبر و رضی شدن خدا و رسول و ائمه علیهم السلام	٢٠	[illegible] اسلام و اسلام [illegible] قلوب کفار
٢١	[illegible]	٢٢	ظهور برکت در اوقات و سایر مضافات شیعیان
٢٣	صرف عمر در طاعات و عبادات	٢٤	تأثیر بیان در خصوص مواعظ و نصائح در نفوس خلق
٢٥	شناسائی اهل دنیا [illegible]	٢٦	فهم اسرار قرآن و اخبار آل محمد علیهم السلام
٢٧	مکشوف شدن اسرار خداوندی بر شیعیان	٢٨	رسیدن بتمام خیرات و مبرات
٢٩	پیدا شدن قوت در ملت و دولت [illegible]	٣٠	رسیدن فرج شیعیان و دوستان امیر المؤمنین
٣١	متصف شدن باوصاف حمیده محمد و آل محمد	٣٢	تابیدن نور ولایت علی بن ابیطالب بر قلوب شیعیان
٣٣	ظهور معجزات و خوارق عادات از ائمه [illegible] نفوس [illegible]	٣٤	مستجاب شدن دعاها [illegible]
٣٥	ظهور نصرت خاصه از امام [illegible] عجل الله فرجه		

راقم الحروف علی بن محمد جعفر عفی عنه می‌نویسد باید دانست که خلاق سموات و
ارضین حضرت پروردگار جل جلاله و عم نواله در اجتماع و کثرت برکت و شکوه و
قوتی قرار داده که آن برکت و شکوه و قوت در وحدت و قلت نیست و این برکت
و شکوه و قوت اگر نسبت الهی و معنوی خاصه در بعضی از موارد که با این عقلهای
ناقص عقلها ادراک نمیشود [illegible] در تحقیق حقیقت آن قاصر است بیان نموده
و قلم کوتاه هست از تحریر جزئیات بسیار الی ما شاء الله در تحت این قاعده مندرج است
که بحد و حصر [illegible] ذکر دوازده مورد از این جمله است
که در دول خارجه [illegible] کذارده کمپانی کمپانی شده‌اند و
پیوسته منتفع شده و میشوند [illegible] اوّل مثلاً شخص منفرد اگر بنا است
بحضرت عبد العظیم از طهران لابد مخارجی است بحسب اختلاف اشخاص از برای او که بر
میگردد بمنزل خود در طهران و مخارج اکل و شرب را حساب نماید مقداری میشود
و اگر بنا شد دفعه دیگر بهمراه شخص دیگر دو نفری بروند و همان معاش دو روز تنها
گذران نمایند مشاهد و عیان است که پول حصهٔ هر یک کمتر میشود و اگر دفعه دیگر
سه نفری بروند و بهمان معاش آن دو دفعه گذران نمایند پول حصه هر یک
قدری کمتر میشود از دفعه دوم و هکذا چهار نفر مخارجشان کمتر میشود از دفعه
سیم و پنج نفر مخارجشان کمتر میشود از چهار نفر و همچنین هرچه بالا میرود

اثنا عشر الی ما شاء الله که کم هم شود ولی حصّه سر شماری هر یک از آنها الی ما شاء
الله وهکذا یک نفر در یک روز و یک شب و یک هفته و یک ماه و یک سال
خارجی دارد معیّن بگذران معیّن و اگر دو نفر شدند مخارج بالنسبة بهر یک
کمتر بشود و همچنین هرچه بالا رود الی ما شاء الله قال رسول الله صلّی الله
علیه و آله ید الله علی الجماعة [illegible] مثل الماس [illegible]
هر قیراطی قیمتی دارد معیّن و اگر قطعه الماس وزنش ده قیراط باشد قیمتی دارد
معیّن نه ده برابر بیش از ده قیراط [illegible] هر چه افزوده شود برده و
قیراط تا ده قیراط افزوده میشود قیمت [illegible] قال رسول الله
صلّی الله علیه و آله ید الله علی الجماعة [illegible] در قطعه
از زمین قیمتی دارد معیّن و اگر [illegible] افزوده [illegible] قیمت
بر قیمت دو سنگ منفرد وهکذا الی ما شاء الله قال رسول الله صلّی الله علیه
ید الله علی الجماعة [illegible] هر یک از آنکه در دو بکار کفش و یکتای جوراب و [illegible] جلد
از کتابهای مشتمل بر دو جلد و یا بیشتر از دو جلد و یا آنکه تراز [illegible] چیزها که
اصل وضعش بر تعدد است لابد قیمتی دارد معیّن و دو لنگه [illegible] کفش
و دو تای جوراب و دو جلد کتاب دو جلدی و تمام مجلدات کتاب مشتمل بر مجلدات
و دو لنگه تراز و قیمتی دارد معیّن بیش از قیمت هر یک از آنها [illegible] قال رسول

الله صلی الله علیه و آله و سلّم یدالله علی الجماعة ششم چیز سنگینی مثل
کرهٔ بزرگ را دو نفر تا دیگ و امثال تا دیگ یکنفر دسته آنرا بگیرد و حرکت بدهد
بیک اندازه حرکت میکند و اگر دو نفر باشند بیشتر از حرکت دادن دو نفر منفرد
حرکت میکند و هکذا سه نفر باشند و یا چهار نفر باشد بیشتر الی ماشاء الله و معین
و معلوم است که هر یک از چهار نفر علیحده علیحده نمیتوانند چنین کلدانی را حرکت بدهند
و از جا بلند برند بسرداب و امکان ندارد اگر این چهار نفر یکدیگر را کمک کرده یکجا
دسته ها و اطراف کلدان را گرفته حرکت بدهند بکمال سهولت آنرا میبرند
بسرداب و امکان دارد ... رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم یدالله علی الجماعة
هشتم در سفره ... شخص با دیگری اکل میکند و اگر زیاد
شد کم میخورد و ... از همین جهت است که در سفرهٔ مجامع مردم
اکول و پرخوار میشوند برعکس سال فراوانی نعمت چندان اکل نمیکنند قال رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلّم یدالله علی الجماعة هفتم یکنفر مثلا در عزای
حضرت سید الشهداء علیه السلام سینه بزند شکوهی ندارد و دو نفر
بهتر از یکنفر است و هکذا هرچه بالا رود عدد سینه زنها الی ما شاء الله بهتر میشود
تا باندازه که بدون نظر شخص که می بیند جماعت سینه زنها و کثرت شکوه این امر راجع بعالم
بی اختیار شروع میکند بگریه کردن بر حضرت سید الشهداء علیه السلام و البته هر دیده

در روز عاشورا در طهران و سایر بلاد عظیمه ایران و کربلای معلّی و تمام بلاد
جماعت شیعه در آنها مسکن دارند که با شکوه دارد اجتماع خلق شبیه ساز
برای سینه زدن و از برای عزاداری نمودن بحضرت سید الشهداء علیه السلام
قال رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم یدالله علی الجماعة هشتم در دفع بلا
و بشر آوردن آنها اشخاص قلیل نمی توانند آنها را هم نمایند و لکن اگر کثرت
در اجتماع الی ماشاء الله بکمال سهل [illegible] بلاد و بشر
آوردن آنها قال رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم یدالله علی الجماعة نهم
[illegible]
محو شود و اگر فرض شود که [illegible]
که بثلث باین کلمه [illegible] ازلی بوکل و عاقبت
و انفراد و با برکت بودن اجتماع و کثرت قال رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم
یدالله علی الجماعة دهم اصول حروف تهجی بیست و هشت حرف است چهار حرف
ورود میشود بر آنها [illegible] و حرف میشود و با انضمام الف که هر حرف فضای [illegible]
میباشد و غیر همزه است تمام آنها سی و سه حرف میشوند چند قدر برکت است در
این کثرت سی و سه حرف که تمام لغات اهل عالم و تمام الفاظ هر انسی از لغتهای اهل
عالم مرکب است از این سی و سه حرف و اگر فرض شود هر یک از این حروف به تنهایی

هیچ یک و شکوه و رونق در آنها نیست و از آن است که عیان دیدن را اثریست
که آن اثر در سماع و شنیدن نیست لهذا نوشت در اینجا تمام سی و سه حروف

نوشته شده نشان داده شود
شکست

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض
ط ظ ع غ ف ق ك ل م ن و ه لا ی پ چ ژ گ

تا هر کس [illegible] امور [illegible] در نظرهای مردم عظیم بنظر نماید تمام اینها مرکب است
از تراکم و [illegible] از جمله دریاها از قطره قطره آبست که تراکم و اجتماع پیدا
کرده دریای [illegible] از جمله کوههای عظیم نقاط و ذرات است
که بواسطه تراکم [illegible] کوه بنظر میاید از جمله اموال زیاد مثل
یک کرور دو کرور و سه کرور هر چه بالا رود الی ما شاء الله دینارات و
بیست و پنج دینارها ست که مجتمع شده اند یک کرور و دو کرور و سه کرور
و بیشتر شده اند الی ما شاء الله از جمله در هر مملکتی فرد فرد اولاد هستند که
سی کرور و پنجاه کرور و صد کرور و هزار کرور کمتر و بیشتر رعایای پادشاه آن مملکت
شده اند از جمله بناهای مسجد بیت المقدس و مسجد ایا صوفیه قسطنطنیه
و قبه ها و رواقهای مشاهد مشرفه و مسجد ناصری طهران و مسجد شاه

طهران و سایر بناهای عظیمه اجر اجر و قطعه قطعه سنگ و ذره ذره خاک
و گچ است که اجتماع بهم رسانیده در انظار با عظمت و با شکوه شده از جمله
تمام کاسبها و تمام تاجرها متاع فروشان قطعه قطعه قماش و غیرها است
که در انظار عظم بهم رسانیده از جمله انبار غلات دانه دانه است که جمع شده
انبار حبوبات شده از جمله لباسها [illegible] است که بواسطه
اجتماع بهم رسانیده الیاف و نخ و غیرها خوش شده و از جمله ابنها را است
از برای مقاصد این عنوان [illegible] کثرت مثال شد قال
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] قال رحمهم
دمعه اول قطره الانبیا روز عاشورا [illegible] واحد از مرتبند
که مشغولند باقامه عزاداری و اقامه مجلس عزای حضرت سید الشهدا
علیه السلام و بدان واسطه نیز تمام مردم شیعه حضرت سید الشهدا
علیه السلام عظم بهم رسانیده الی ما شاء الله قال رسول الله صلی
الله علیه و آله و سلم لیبلغ الشاهد الغائب اینها مقدمات بود که نوشته
شد حال [illegible] که کثرتیست در طاعات
مرقومه در این صفحات و ورقات و کثرتیست در عدد نفوس اهالی
مملکت ایران هرگاه این کثرات با آن کثرت اجتماع بهم رسانند یعنی اهالی مملکت

ایران هرگاه این کثرات با آن کثرت اجتماع بهم رسانند یعنی اهل مملکت ایران
من الباب الی المحراب ذکوراً واناثاً حتی اطفال ممیز ایشان پسری و دختری
الا المعذور بالعذر الشرعی اقدام کرده عمل نمایند بآنچه مرقوم شده
در این صفحات و ورقات از طاعات خدا و رسول و حضرات ائمه علیهم
السلام بمواظبت خدا و بی‌شبهه و تایید امام حجة بن الحسن عجل الله
تعالی فرجه خودبینی و منیت و استبداد ایشان دفع شد برکت و شکوه
و قوت و اتحاد دین و دنیا ایشان [illegible] بواسطه مملکت ایران
سرحد تمام مملکت [illegible] ملائکه سموات و ارضین تمام [illegible]
تخصیصیه و نوع [illegible] واخوت [illegible] ایشان
عنایت سفرها [illegible] نمازهای پنجگانه را در اول وقت
[illegible] باعث در [illegible] سر عالم ربانی لله فی الله زاهد از دنیا گذشته بجا
بیاورند مانند مرحوم خلد مقام آقای حاجی میرزا مسیح طهرانی نور الله مضجعه
صاحب کتاب شرح قواعد الاحکام تصنیف علامه حلی و صاحب مسجد
چهل ستون منبر جامع طهران و اول متولی مدرسه فخریه طهران که معروف
بمدرسه خان مروی بوده و وقعه کشتن سفیر دولت روس خواهرزاده
امپراطور در عصر ایشان در سنه ١٢٤٤ اتفاق افتاد و مانند مرحوم خلد مقام آقای

والد

و الد ماجد حاجی ملا محمد جعفر مجتهد طهرانی طاب ثراه مشهور در السنه
و افواه بملا ... بوده صاحب کتاب سراج البهیة در شرح ...
بلمعه دمشقیه بوجه بسط و استدلال و شطری از احوال ابن ... ربانی نزد ... در روح و ریحان بهشت و سیم از کتاب مسمی بروح و ریحان
تالیف مرحوم حاجی ملا باقر واعظ در صفحه ۲۷ و صفحه ۱۳۱ از نسخه
که در سنه ۱۲۹۸ بطبع رسیده در عنوان لفظ التابع و عنوان لفظ العاشر ...
حاجی میرزا ... مرحوم در ... در عنوان لفظ الرابع و والد ماجد
مرحوم در صفحه ۱۳۰ در عنوان لفظ ... رجوع نمایند
و مانند مرحوم خلد مقام حاجی شیخ جعفر ... رحمه الله
صاحب کتاب خصائص الحسینیه و کتاب ... المسترشدین
و صاحب کتاب ... کتاب فوائد المشاهد خصوصا اگر ضم شود در مقام
عمل باعمال ابن ... العمل مختصر تروک و اعمال مسطوره در کتاب اکسیر ال

عمل و کتاب زهد و تقوای آل محمد علیهم
السلام از تالیفات این
حقیر

بنا بر این ... از برای تشویق شیعیان ایران و غیر ایران به تحصیل ایمان و اتیان

باعمال

باعمال صالحهٔ مرقومه در این صفحات و ورقات باید دانست که هر یک مترتب
از شعبات ایمان و عبادات لاینحل اهل طهران بمنزلهٔ درختی از درختها
و اعمال مسطوره در این صفحات و ورقات بمنزلهٔ هوای بهار و آب میباشند
همچنانکه هوای بهار هر درختی را بشد آنکه میکنند و شکوفه میدهد بعد کم کم
آن کوکها برگ میشود و شکوفها میبندد و آن تر بستها بزرگ میشود تا
کالی و بعد بلندتر بحد انتفاع و میوه رسیده قابل خوردن میشوند
والله العلی این اغلب در هر زمانی ان نفر بنی شعبان که بالمرة هنوز کافر نشده اند
بواسطهٔ معاصی در اینها فلان دارای چیزهای بسیار الی ما شاء الله بود
گذارده و تمام آنچه بالامانت و ... بسند و ظاهر نمی باشند بواسطهٔ اسکثرا
زمستان اخلاق رذیله و معاصی بسبب بطاعتی حضرت پروردگار الکرچون
وارد هوای بهار اعمال مرقومه در این صفحات و ورقات شوند بعد از چهل یکند
کم کم عزاست خدا بروز و ظهور مینمایند امور محبوسه چه در خردشان از کیاست
و فراست و معارف حقه و کمالات ظاهریه و چه در اضافات ایشان از کسب
و زراعت و آب و قنات و ملک و خط و علم و سایر امور دیگر بود که از دست
در ایشان الی ما شاء الله و باید ملتفت شد که خطرات قلبیه خواه
امور الحقه بایمان و غیر از اعمال صالحه مضر است بحال شخص در ایام با

فبناءً علی هذا باید اهل عالم در ایام و لیالی اربعین نظیر ماه مبارک
رمضان و عشر اول محرم و عشر آخر صفر در سنوات تعطیل کرده تمام
همّشان مصروف باتیان بامور مسطوره در این چهارده عنوان کنند والا
چندان انتفاعی نخواهد ایشان را حاصل شد از اشتغال باین امور زیرا
که خدا تعالی در آیهٔ چهارم از سورهٔ احزاب فرموده است ما جعل الله
لرجل من قلبین فی جوفه

شعر

[illegible]

تمام اعضاء [illegible]
دارد [illegible]
هذا یظهر بقلیل من
التأمل

ایضاً فی هذا المعنی

شعر

یا ابیتم [illegible] جان باشد یا که بند جانا	زشت باشد نو عروسی را دو شوهر داشتن
[illegible]	یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن
روی [illegible] شاه [illegible]	چون [illegible] نشاید [illegible]

و بعد [illegible] امیر [illegible] خواهد

۶

چشم دل باز کن که جان بینی | آنچه نادیدنی است آن بینی
گر به اقلیم عشق روی آری | همه آفاق گلستان بینی
بر همه اهل آن زمین بمراد | گردش دور آسمان بینی
آنچه بینی دلت همان خواهد | وانچه خواهد دلت همان بینی
بیسرو پا گدای آنجا را | سر ز ملک جهان گران بینی
هم در آن پا برهنه جمعی را | پای بر فرق فرقدان بینی
هم در آن سر برهنه قومی را | بر سر از عرش سایبان بینی
دل هر ذره را که بشکافی | آفتابش در میان بینی
هرچه داری اگر بعشق دهی | کافرم گر جوی زیان بینی
جان گدازی اگر بآتش عشق | عشق را کیمیای جان بینی
از مضیق جهات درگذری | وسعت ملک لامکان بینی
آنچه نشنیده گوشت آن شنوی | آنچه نادیده چشمت آن بینی
تا بجائی رساندت که یکی | از جهان و جهانیان بینی
با یکی عشق ورز از دل و جان | تا بعین الیقین عیان بینی

وَهُوَ اللهُ الإِلٰهُ الواحِدُ الأَحَدُ الصَّمَدُ الأَوَّلُ الآخِرُ السَّمیعُ البَصیرُ القَدیرُ القاهِرُ العَلِیُّ الأَعلیٰ الباقی البَدیعُ البارِئُ الأَکرَمُ الظّاهِرُ الباطِنُ الحَیُّ الحَکیمُ العَلیمُ الحَلیمُ الحَفیظُ الحَقُّ الحَسیبُ الحَمیدُ الحَفِیُّ الرَّبُّ الرَّحمٰنُ الرَّحیمُ الذّارِئُ الرّازِقُ الرَّقیبُ الرَّؤُفُ الرّائی السَّلامُ المُؤمِنُ المُهَیمِنُ العَزیزُ الجَبّارُ المُتَکَبِّرُ السَّیِّدُ السُّبُّوحُ الشَّهیدُ الصّادِقُ الصّانِعُ الطّاهِرُ العَدلُ العَفُوُّ الغَفورُ الغَنِیُّ الغِیاثُ الفاطِرُ الفَردُ الفَتّاحُ الفالِقُ

الملك

الْقَدِيمُ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ الْقَوِيُّ الرَّقِيبُ الْقَيُّومُ الْقَابِضُ
الْبَاسِطُ قَاضِي الْحَاجَاتِ الْمَجِيدُ الْوَلِيُّ الْمَنَّانُ الْمُحِيطُ الْمُبِينُ
الْمُقِيتُ الْمُصَوِّرُ الْكَرِيمُ الْكَبِيرُ الْكَافِي كَاشِفُ الضُّرِّ الْوِتْرُ
النُّورُ الْوَهَّابُ النَّاصِرُ الْوَاسِعُ الْوَدُودُ الْهَادِي الْوَفِيُّ الْوَكِيلُ
الْوَارِثُ الْبَرُّ الْبَاعِثُ التَّوَّابُ الْجَلِيلُ الْجَوَادُ
الْخَبِيرُ الْخَالِقُ خَيْرُ النَّاصِرِينَ الدَّيَّانُ
الشَّكُورُ الْعَظِيمُ [illegible]

أَلَا يَا أَهْلَ كُرَةِ الْأَرْضِ اعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ تَعَالَى شَأْنُهُ يَعْلَمُ الصِّفَاتِ مَعَكُمْ
أَيْنَمَا كُنْتُمْ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ [illegible] لِيَعْلَمَ [illegible]
أَقْرَبُ إِلَيْكُمْ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ [illegible] لَا تُدْرِكُهُ
الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ
الْخَبِيرُ

یار نزدیکتر از من بمن است	وین عجب ترکه من از وی دورم
این سخن با که توان گفت که او	در کنار من و من مهجورم

و دلیل و علامت از برای بودن خدا با هر چیز و با هر خلق از اولاد آدم و مطلع
بودنش از سرائر و خطرات قلبیهٔ تمام مردم اینست از آن بابت که خوش
ندارد خدا قلب خوشحال را و عجب بعلم و عجب بعبادت و طاعت و عجب بورع
و تقوی و صبر و شکر و شجاعت و [illegible] از صفات کامله
نفسانیه را و همچنین عجب بحسب و نسب و عجب بحسن و جمال و جوانی و عجب
بمال و عجب بقوت و قدرت و عجب بجاه و منصب و حکومت و امارت و ریاست

وکثرت اعوان و انصار از اولاد و خویشان و خدم و غلمان و قبایل و عشیره را
و تحسین تعجب بعقل و زیرکی و تعجب بکمالات و صناعات ظاهر برانچون
فرح و انبساطی چند به عارض شود شخص را بواسطه یکی از امور مذکوره و [illegible]
و غیر مسطوره از جانب خلاق عالم جل شانه همان وقت در کمال سرعت
بدون تاخیر الهی از آفات مثل سرعت حرکت فوق [illegible] و قوه [illegible] و سرعت حرکت
برق و سرعت حرکت [illegible] بسمت [illegible] بعد از حرکت داده باشد
آن فی الفور [illegible] اتفاقات شخص یکه در اضافات [illegible]
در عضو این شخص [illegible] شکستن رگ و [illegible]
عضوی [illegible] زدن و ضربت و [illegible]

[illegible] زدن در
[illegible] پاره شد
[illegible] و [illegible]
فرقهم و تباهی افتادن غلتان و زمین خوردن
و امثال اینها الی ما شاء
الله

	بمثل خود این شخص ممکن		بلکه از کثرت دیگر [illegible]	

قال الله تبارك وتعالى في ثلثة مواضع في محكم كتابه الكريم وصريح
خطابه العظيم لا تفرح إن الله لا يحب الفرحين وما اصابكم من مصيبة
فبما كسبت ايديكم ويعفو عن كثير واعلموا ان الله يعلم
ما في انفسكم فاحذروه واعلموا ان
الله غفور حليم

قال الله تبارك وتعالى في الآية الثامنة
من المجادلة

ألم تر أن الله يعلم ما في السماوات وما في الأرض ما يكون من نجوى ثلاثة إلا هو رابعهم ولا خمسة إلا هو سادسهم ولا أدنى من ذلك ولا أكثر إلا هو معهم أينما كانوا ثم ينبئهم بما عملوا يوم القيامة إن الله بكل شيء عليم

سالها دل طلب جام جم از ما میکرد	آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا میکرد
گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است	طلب از گمشدگان لب دریا میکرد
بیدلی در همه احوال خدا با او بود	او نمیدیدش و از دور خدایا میکرد
آن همه شعبده‌ها عقل که میکرد اینجا	سامری پیش عصا و ید بیضا میکرد

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید
دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد

قال الله تعالى في الآية الثالثة والأربعين ومائة من سورة الأعراف

ولما جاء موسى لميقاتنا وكلمه ربه قال رب أرني أنظر إليك قال لن تراني ولكن انظر إلى الجبل فإن استقر مكانه فسوف تراني فلما تجلى ربه للجبل جعله دكا وخر موسى صعقا فلما أفاق قال سبحانك تبت إليك وأنا أول المؤمنين

ای درد توام درمان در بستر ناکامی	وی یاد توام مونس در گوشه تنهایی

مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد
کز دست بخواهد شد پایان شکیبایی

در دایره قسمت ما نقطهٔ پرگاریم
لطف آنچه تو اندیشی حکم آنچه تو فرمایی

فکر خود و رای خود در عالم رندی نیست
کفر است درین مذهب خودبینی و خودرایی

یارب بکه بتوان گفت این نکته که در عالم
رخساره بکس ننمود آن شاهد هرجائی

روی سهل بن عبد الله التستری قال لی خالی محمد بن سوار الا تذکر الله الذی خلقک فقلت له کیف اذکره فقال قل بقلبک عند تقلبک فی ثیابک ثلث مرات من غیر ان تحرک به لسانک الله معی الله ناظر الیّ الله شاهدی فقلت ذلک لیالی ثم اعلمته فقال قل فی کل لیلة سبع مرات فقلت ذلک ثم اعلمته فقال قلها فی کل لیلة احدی عشرة مرة فقلت ذلک فوقع فی قلبی حلاوته فلما کان بعد سنة قال لی خالی احفظ ما علمتک ودم علیه الی ان تدخل القبر فانه ینفعک فی الدنیا والآخرة فلم ازل علی ذلک سنین فوجدت له حلاوة فی سری ثم قال لی خالی یا سهل من کان الله معه وهو ناظر الیه وشاهده لا یعصیه ایاک والمعصیة

قال الله تبارک وتعالی فی آخر سورة الأعراف

وَاذْکُرْ رَبَّکَ فِی نَفْسِکَ تَضَرُّعًا وَخِیفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَکُنْ مِنَ الْغَافِلِینَ

فی الخطبة الاولی من خطب الباب الاول من الثلثة کتاب نهج البلاغة قال امیر المؤمنین وسید الموحدین علی بن ابی طالب علیه السلام اول الدین معرفته وکمال معرفته التصدیق به وکمال التصدیق به توحیده وکمال توحیده الاخلاص له وکمال الاخلاص له نفی الصفات

عنه لشهادة كل صفة أنها غير الموصوف وشهادة كل موصوف أنه غير الصفة
فمن وصف الله سبحانه فقد قرنه ومن قرنه فقد ثناه ومن ثناه فقد جزأه ومن
جزأه فقد جهله ومن جهله فقد أشار إليه ومن أشار إليه فقد حده ومن
حده فقد عده ومن قال فيم فقد ضمنه ومن قال علام فقد أخلى منه كائن لا عن
حدث موجود لا عن عدم مع كل شيء لا بمقارنة وغير كل شيء لا بمزايلة فاعل
لا بمعنى الحركات والآلة بصير إذ لا منظور إليه من خلقه
متوحد إذ لا سكن يستأنس به ولا يستوحش

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نفس ناطقه [illegible]

[illegible] ... انفس ... عالم ...
اذا ... [illegible] ... شاشند ... [illegible] ... الاشياء ...
ثم ... [illegible] ... موضوع ... علم تشريح ...
... ان شاء الله مدونست وجزء ... اوزان علم ...
... العلماء ... اشارت ...
... السلام ...
بواسطه ... اشتاخنه ...
شونت ... نفس ... عالم صغير ... بدن ...
... اشاره ...
تا بتوان اشاره ... عرش ...

... ممشود مكرا ...
... نيست كه

بتوان اشاره با وجود

[illegible] ... العالم ... المؤمن ...
في ... حقيقة الانسان ... الجسمانية ...

دواؤك فيك وما تشعر	وداؤك منك وما تبصر
وتحسب انك جرم صغير	وفيك انطوى العالم الاكبر
وانت الكتاب المبين الذي	باحرفه يظهر المضمر

فلا حاجة لك في خارج
يخبر عنك بما سطر

ترجمة الاشعار على سبيل النظم

دوای درد تو باشد ز تو نمیدانی ز تست درد تو و نیستی بدان بینا
توئی کتاب خدا و بدان کتاب مبین بحرفها که نهانها شود از آن پیدا
گمان کنی که صغیر افتاده جرم تست همین بدان که در تست عالم کبرا

ترا احتیاج نباشد بغیر خارج
که از تو میشود الفاظ [illegible] هویدا

از ترجمه علی [illegible] محمد جعفر [illegible] کردار [illegible] نفس
مناسب است [illegible] بیان [illegible]

کمیل بن زیاد [illegible] سؤال کرد [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] از معرفت
نفس پس عرض کردم یا امیرالمؤمنین [illegible] فرمود ای کمیل
کدام نفس را میخواهی بتو بشناسانم [illegible] گفتم [illegible] نفس [illegible]
فرمود ای کمیل چهار نفس است نامیه نباتیه و حسیه حیوانیه و ناطقه قدسیه
وکلیه الهیه واز برای هریک از این چهار نفس پنج قوه و دو خاصیت است
پس نامیه نباتیه از برای اوست پنج قوه ماسکه و جاذبه و هاضمه و دافعه و
مربیه و دو خاصیت است او را یکی زیاده و دیگری نقصان و منبعث از کبد است
وحسیه حیوانیه از برای اوست پنج قوه شنیدن و چشیدن و بوئیدن و
دیدن و بسودن [illegible] و دو خاصیت است او را یکی رضا و دیگری غضب
و منبعث از قلب صنوبری است و ناطقه قدسیه از برای اوست پنج قوه [illegible]
[illegible] و منبعث از چیزی نیست و شبیه‌ترین چیزها است بنفوس ملکیه و
او را دو خاصیت است یکی نزاهت و دیگری حکمت و کلیه الهیه از برای اوست

پنج قوه باقی بودن در عین فانی بودن و نعمت داشتن در عین مشقت بودن
و عزت داشتن در عین ذلت اختیار نمودن و فقیر بودن در عین بی‌نیاز بودن و صبر
در عین بلا داشتن و دو خاصیت است او را یکی رضا و دیگری تسلیم و این نفس [illegible]
از خداست زیرا که خدا فرموده در آیه ۲۹ از سوره حجر و نفخت فیه من روحی یعنی
دمیدم در او از روح خود و [illegible] که خدا فرموده در آیه ۲۷ از سوره
والفجر یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة [illegible]
اطمینان [illegible]

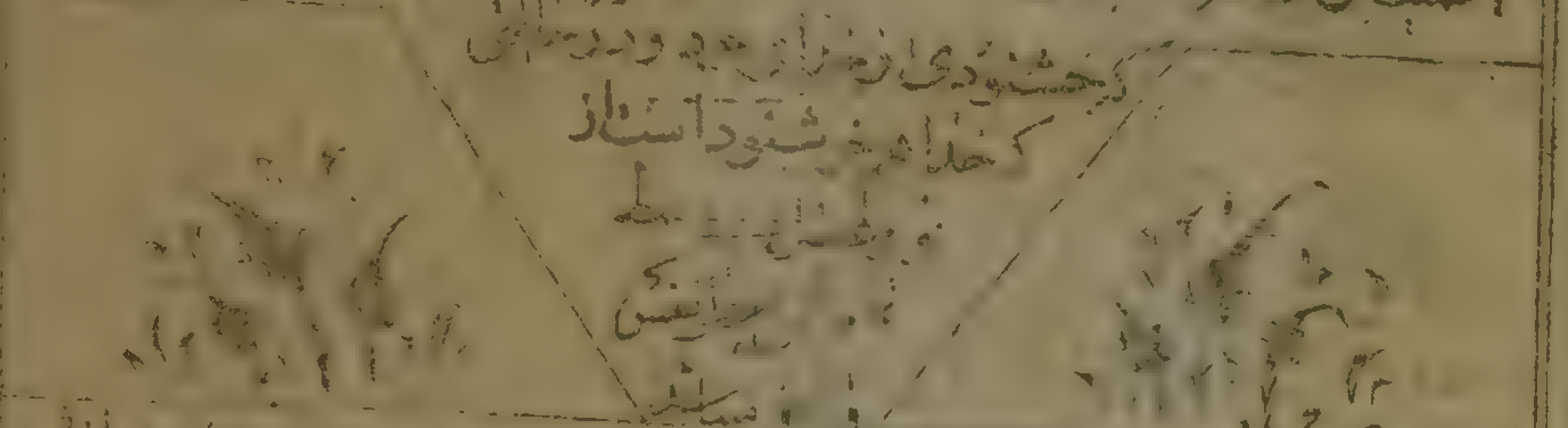

مولف کتاب [illegible] گوید دو [illegible]
بیانات مشابهه بشناسائی خدا [illegible] راجع بحاضر و ناظر بودن [illegible]
از [illegible] نفوس بنی آدم که نظماً و نثراً مرقوم شد و دیگر [illegible]
صنعت و [illegible] بر حکمت و تدبیر خداوند عالم در امور [illegible]
ملک و ظاهر و احسن و اتم بیانات در این امور حدیث بیانات امام [illegible] دیده میشود
امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه است از برای مفضل بن عمر جعفی
که از اصحاب خاص آن بزرگوار بوده اصل این حدیث [illegible]
چهارم از جلد دوم از بیست و پنج جلد کتاب بحار الانوار تالیف مرحوم مجلسی علیه الرحمة
و آنرا ترجمه نموده مرحوم مجلسی و کتابت آن ترجمه تقریباً دو هزار و هشتصد [illegible]
۱۴۱
و مشتمل میباشد بر یکصد و چهل و یک اندیشه و نا مجال از برای آن اندیشه‌ها

که فهرستی نوشته نه خود مجلسی و نه دیگر این حقیر مؤلف فهرستی از برای آنها
نوشته و باید بعد از انتشار این دستور العمل مخصوصه که از توحید مفضل عربی را
علیحده از روی [illegible] در این باب چه از روی کتاب بحار الانوار نوشته
و ترجمه آن را علیحده منضم بیکدیگر با فهرستی که بر آن نوشته شده در کمال حسن خط
و خوبی [illegible] نموده منتشر کنند آنها را در میان خلق که از وضع و خلق هر [illegible] نوشته
[illegible] و آنها را با آنها رجوع نمایند و باید یکی از برای ایشان بخواند و آنها استماع نمایند
از [illegible] این بیانات را آن حضرت سلام الله علیه در چند روز بعد
از طلوع آفتاب تا وقت زوال ظهر از برای مفضل بیان فرموده اند و مشتمل است بر
چهار مجلس [illegible] از قابل فهرست [illegible] که از برای [illegible] نوشته شد
و [illegible] که [illegible] از [illegible] داستان [illegible] مجلس این ترتیب

اندیشه نمودن در اوضاع انسان	اندیشه نمودن در اوضاع حیوانات
اندیشه نمودن در اوضاع [illegible]	اندیشه نمودن در اوضاع آسمان و [illegible]
اندیشه نمودن در اوضاع زمین	اندیشه نمودن در انواع نباتات و اشجار

و فهرست عناوین [illegible] مجلس [illegible]

ذکر فهرست مطالب مسطوره در کتاب توحید مفضل اینست
بیک صد و چهل و یک عنوان

ای برادر تو همه اندیشه
ما بقی تو استخوان و ریشه
[illegible]

١ دانستن بودن خدا پیش از همه چیز و باقی بودن و نهایت نداشتن وجود او [illegible]
٢ دانستن جاهل بودن شک کنندگان در وجود صانع با سبب اغراض [illegible]

...الریبعل آمده و منتهی بودن نعمتهای ایشان از دریافتن کنهاشکه بادی تعالی ... بدنیا و صحرا و کوه و دشت مرعی داشته . . . .

۳ دانستن آن اعتبار و دلیلها بر وجود صانع مدبر و نظام ... لیفعل ...

۴ عبرت گرفتن از جنین . . . .

۵ معرفت منفعت گریه کردن اطفال . . . .

۶ تأمل نمودن در آب دهان اطفال . . . .

۷ نظر نمودن در آفریدن ... الات ... بجامعت در مرد و زن . . . . .

۸ تفکر نمودن در اعضای بدن ... آنها که هر یک برای غرض و مطلبی آفریده شده

۹ تفکر نمودن در رسیدن غذا بجمیع بدن . . . .

۱۰ تفکر نمودن در ... احوال تا بحد تمام و کمال رسد

۱۱ نظر نمودن ... انسان بالنسبه با عضائش برای تفضیل و ...

۱۲ نظر نمودن ... آنها از دست ... که ... خود ...

۱۳ نظر نمودن ... مستوی و برای هر محسوسی حاسه قرار داده شد

۱۴ تفکر نمودن در خللها ئیکه در امور تا بینا بهم میرسد . . .

۱۵ تفکر نمودن در خللها ئیکه در امور فاقد قوه سامعه پیدا میشود

۱۶ دانستن حکمت فاقد بودن بعضی از مردم پاره از قوی و جوارح را . .

۱۷ تفکر نمودن در حکمت و تدبیر اعضا ئیکه در انسان طاق و یا جفت آفریده شده

۱۸ تفکر نمودن در صدا و سخن و آنها ئیکه برای آنها در انسان مقرر شده .

۱۹ عبرت گرفتن از حال کسیکه دندانش افتاده باشد . . . .

۲۰ تأمل نمودن در پلک چشم و کنار آن و موضع تخم چشم

۲۱ تفکر نمودن در دل صنوبری شکل و دندانها و دو منفذ حلق و شش و مانند
بول و غایط و غلفت معده و جگر ... بودن معده و نرم و نازک بودن جگر

او بر سایر حیوانات

۲۲ تفکر نمودن در مغز استخوان و ناخنها و پیچیدگی گوشت در آنها و برو نهاده
بودن آدمی و ثقل برداشتن آدمی و آلات تناسل و کار کردن آدمی و صحاح بودن
آنها و امتیاز آدمی از سایر حیوانات بفهم مطالب حیله و چاره داشتن آدمی
و متکفل شدن صنایع ... که آدمی قدرت بر آنها ندارد
۲۳ تفکر نمودن در سوراخهای دل مقابل سوراخهای شش که باذن دل است
۲۴ عبرت گرفتن از نعمتهای عظیمه که آدمی است در خوردن و آشامیدن و دفع فضلات آنها از او
۲۵ تفکر نمودن در دندانها که بمنزله آسیا است . . . . . .
۲۶ تامل نمودن در حکمت کوتاهی از موی سر و موی زهار . . .
۲۷ تامل نمودن در روئیدن موی در چند جا که ضرر ندارد . . .
۲۸ تامل نمودن در آب دهان ... . . .
۲۹ تفکر نمودن در مطالبی چند از ... تشنه و گرسنه شدن و امثاله
۳۰ تفکر نمودن در افعالی که در آدمی است از خوردن و خوابیدن و جماع کردن
و آنچه در هر یک از آنها تدبیر است . . . . . .
۳۱ دانستن آنکه در آدمی چهار قوه است . . . .
۳۲ تفکر نمودن در تدبیر قوه جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه در بدن و انفعال آنها
۳۳ تامل نمودن در قوائیکه در نفس انسانی قرار داده شده و فوائد آنها
از قوه مفکره و واهمه و عاقله و حافظه و غیر آنها . . . . . .
۳۴ نظر نمودن به آنچه انسان مخصوص بآن شده از میان سایر حیوانات و آن صفت حیا است
۳۵ تامل نمودن در نعمت نطق که مخصوص آدمی است .
۳۶ تامل نمودن در فوائد کتابت و نوشتن که مخصوص آدمی است
۳۷ تفکر نمودن در آنچه علمش بمردم داده شده و آنچه علمش بمردم داده نشده
۳۸ تامل نمودن در پنهان کردن عمر هر کس از او . . . . . .

۳۹ تفکر

۳۹ تفکر نمودن در خوابها که چگونه ممزوج شده راست آنها بدروغ

۴۰ تفکر نمودن در اشیائی که در این عالم از برای مصالح بنی آدم مهیا شده از قبیل آهن و چوب و سنگ و مس و طلا و نقره و جواهر و حبوبات و میوه‌ها و گوشت و بوی خوش و دواها و چهارپایان و هیزم و خاکستر و نمک و سایر چیزها که مجملا حصر درست نمی‌آید

۴۱ عبرت گرفتن به بعضی چیزها که قرار داده شده برای حوائج آدمی و آنچه در آنها ظاهر و آشکار است از منافع حسنه از حبوبات و آسیا نمودن و خمیر نان بعمل آوردن [illegible] و رشتن آن و بافتن آن و درخت و کاشتن آن و بار دادن آن و قیام نمودن با مران و عقاقیر مخصوص [illegible] و پیدا نمودن آنها [illegible] و مخلوط نمودن آنها را از دردواها برای امراض و [illegible]

۴۲ نظر نمودن در [illegible] صانع تعالی بعضی از امور را و واگذاردن بعض مورد [illegible] در تحت قدرت آدمی بجهت مصالح و حکم چند

۴۳ دانستن آنکه عمده معاش آدمی نان و آب است

۴۴ دانستن حکمت پیوسته مشغول بودن آدمی بامور چند که از آنها است تحصیل نان بتجاره و حرکت

۴۵ عبرت گرفتن از حال کسیکه در رفاهیت و نعمت و فراغت بال و حسن حال نشو و نما کرده باشد که چگونه است حال او در طغیان و فساد

۴۶ عبرت گرفتن از اینکه چرا از مردم کسی نیست شبیه بعکس وحشیان و مرغان و غیر اینها که شبیه هم باشند ببعض دیگر

۴۷ تفکر نمودن در اینکه چرا بدنهای حیوانات با وجود خوردن غذای دائم پیوسته در نمو نیستند بلکه بحدی از بزرگی رسیده اند [illegible] بزرگتر

٤٨ دانستن حیرت و گمراهی و سستی و طاغی بودن اکثر خلق و اقتدا نمودن بطواغیت و شیاطین و بینا بودن آنها در ظاهر و کور بودن آنها در باطن

مجلس دوم

٤٩ تفکر نمودن در [illegible] حیوانات که [illegible] [illegible] و نه [illegible]
٥٠ تفکر نمودن در بدنهای چهارپایان که مانند بدن انسان از گوشت و پوست و استخوان آفریده شده و شنوائی و بینائی بآنها داده شده که آدمی در حاجت خود آنها را بکار برد
٥١ تفکر نمودن در سه صنف از حیوانات بخصوص از بهائم و پرندگان و مرغان که هر یک آنچه مناسب حکمت وجود اوست بآن عطا شده . . . . .
٥٢ تأمل نمودن در خلقت حیوانات درنده و شکار کننده . . . . . .
٥٣ نظر نمودن بچهارپایان که [illegible] [illegible] خود میروند [illegible] برداشتن [illegible] [illegible] اولاد دیدن
٥٤ نظر نمودن [illegible] پاهای حیوانات [illegible] [illegible] آنها
٥٥ نظر نمودن در [illegible] حیوانات [illegible] نظر نمودن [illegible] آنها
٥٦ نظر نمودن در اینکه چرا [illegible] آدمی از حیوانات نمیترسد حیوانات از آدمی میترسند
٥٧ نظر نمودن در بعض اوصاف سگ . . . .
٥٨ تأمل نمودن در روی چهارپایان و حکمتهائیکه بکار رفته در آن
٥٩ عبرت گرفتن از منافع دم حیوانات . . . .
٦٠ تأمل نمودن در خرطوم فیل و لطف و تدبیریکه در آن بکار رفته
٦١ نظر نمودن در آفرینش فرج فیل ماده در زیر شکم آن . . . . .
٦٢ عبرت گرفتن از آسان بودن امور خدا و مجامعت فیل با آن عظمت جثه
٦٣ تفکر کردن در خلقت زرافه و اختلاف اعضای آن و شباهت هر عضوی [illegible]
٦٤ دانستن اینکه حیوانات [illegible] [illegible] بیکدیگر در مجامعت با هم جمع نمیشوند

۶۵ تأمل نمودن در خلقت پرنده و مشابهت آن با آنچه [illegible] از اعضاء
۶۶ نظر نمودن به بدن حیوانات که چگونه خدا بدن آنها را کسوت مو و کرک و
پشم پوشانیده و [illegible] شکافته و ناشکافته به آنها داده و بخلاف نوع انسان
که جهت مصالح خدا لباس و کفش خلق با آنها نداده
۶۷ تفکر نمودن در جبلی نمودن خدا بهائم را که در هنگام مردن [illegible]
میکنند چنانچه مردم مرده‌های خود را پنهان میکنند و در صبر بهائم بر عطش
۶۸ نظر نمودن در [illegible] که به حیله شکار میکند و فیل که طعمه [illegible]
۶۹ تفکر نمودن در [illegible] شکار کردن [illegible]
۷۰ نظر نمودن در [illegible]
۷۱ تأمل نمودن در [illegible] که [illegible] در آن [illegible]
۷۲ نظر نمودن در [illegible] جمع نمودن و مهیا کردن
۷۳ نظر نمودن [illegible]
کوچک [illegible] شیر [illegible] حیله‌ای [illegible]
صید کردن مگس و حیله عنکبوت در صید نمودن مگس
۷۴ تأمل نمودن در جسم پرندگان و خلقت آنها [illegible]
۷۵ تأمل نمودن در خوابیدن پرنده بر روی تخم خود [illegible]
و حال آنکه [illegible] در هوا پرواز و نشاط [illegible] میکرده
۷۶ نظر نمودن به مرغ خانگی که چگونه مست میشود [illegible]
تخم و جوجه بر آوردن
۷۷ عبرت گرفتن از آفریدن تخم [illegible] پرندگان و [illegible]
که [illegible]
۷۸ تأمل نمودن در [illegible]

[illegible] مرغان [illegible] برای ایشان . . . . . .
[illegible] قرار داده شد
[illegible] مانند [illegible] شود
[illegible] پرواز [illegible]
[illegible] پرواز [illegible] سبب شد
[illegible] پرواز [illegible] عروض [illegible]
[illegible] طعام و [illegible]
[illegible] اجتماع [illegible]
[illegible] سبب پرواز [illegible] . . . .
[illegible] بسیار [illegible]
[illegible]
۹۰ [illegible]

نوع زبورکی که در آن بکار رفته . . . .

۹۱ [illegible] و توانائی [illegible] . . . .
۹۲ [illegible] حرکت نمودن [illegible] . . . .
۹۳ [illegible]
۹۴ [illegible] . . . .
۹۵ [illegible] بانواع [illegible]

[illegible]

۹۶ [illegible] . . . .
۹۷ [illegible]
۹۸ [illegible] . . . .

۹۹ تفکر نمودن در بلند و پست شدن آفتاب برای آنکه در فصلهای سال فصل
مختلف پدید آید و نمو گیرد و مصلحت حکیم قدیر ظاهر گردد . . . .
۱۰۰ تفکر نمودن در گردیدن آفتاب بحرکت خاص خود در بروج دوازده‌گانه
۱۰۱ نظر نمودن در نیکوئی تابیدن آفتاب که چه نحو تدبیر کرده است آن حکیم تنها
۱۰۲ استدلال نمودن بماه بر وجود خداوند عالمیان . . . .
۱۰۳ تفکر نمودن در روشنی و تابش ماه در ظلمت شب تار و منفعت آن
۱۰۴ تفکر نمودن در ستارگان و اختلاف حرکات آنها با یکدیگر که بعضی از جای
خود تجاوز نمیکنند و با یکدیگر همراهند و از هم جدا نمیشوند و بعضی
انتقال از برجی ببرجی حرکت میکنند و در حرکت از یکدیگر جدا میشوند
۱۰۵ تفکر نمودن در ستارگانی که بعضی از اوقات سال ظاهر میشوند و گاه
مخفی میباشند مانند ثریا و جوزا و شعری و سهیل . . . .
۱۰۶ نظر نمودن در . . . . . بودن ستارگان از مردم که
. . . . . های ایشان . . . . . و حرکت سریعه آنها و اندک . . .
۱۰۷ تأمل نمودن در حکمت تاریکی شب که مزیج است با اندک نور ستارگان
۱۰۸ تفکر نمودن در گردیدن آسمان باین عظمت که با وجود خورشید و ماه و ستاره
و برجهای خود چگونه بر دور عالم میگردد بحرکت منضبطی که اختلاف در آن نمیشود
۱۰۹ تفکر نمودن در مقادیر لیل و نهار که چگونه بر وفق مصلحت عباد تقدیر شده
۱۱۰ عبرت گرفتن از سرما و گرما که پیاپی باین عالم وارد میشوند بزیاده و نقصان
و اعتدال و در این عالم تصرف مینمایند . . . .
۱۱۱ تفکر نمودن در این مصلحت که از سرما بتدریج داخل گرما میشوند و از گرما بتدریج
۱۱۲ آگاه شدن بمنافعی که در باد است . . . .
۱۱۳ خبردار شدن از حکمت تبدیل هوا . . . .

۱۱۴ تفکر نمودن در مصالحی که در نسیم هوا هست

۱۱۵ تفکر نمودن در عناصر چهارگانه که هر یک را خدا تعالی بقدر احتیاج آفریده وحکمت خلقت آنها . . . .

۱۱۶ عبرت گرفتن از ضررهای مردم در هنگام زلزله . . . .

۱۱۷ دانستن منافع آتش . . . .

۱۱۸ تفکر نمودن در منفعت وصفا بودن هوا . . . .

۱۱۹ تفکر نمودن در منفعت آمدن باران . . . بعد باران‌های پی در پی

۱۲۰ تامل نمودن در نزول باران . . . . . در آن . . . .

۱۲۱ نظر نمودن در منافع این کوه‌های عظیم که از سنگ . . . بر روی هم نشسته وبلند شده‌اند . . . . . .

۱۲۲ تفکر نمودن در معادن . . . . مانند گچ وآهک . . . ومرداسنگ . . . . وزیبق ومس وسرب وقلعی وآهن وفولاد ونقره وطلا . . . . وانواع سنگها وانواع آنچه از آنها جاری میشود از قیر وموميائی وگوگرد ونفت وغیر اینها از آنچه مردم بکار خود میبرند در حوائج خود . . . .

۱۲۳ نظر نمودن در دادن خدا تعالی مراد آدمیان را در امری که ضرری در آن نیست ومنع نمودن خدا از ایشان امری چند را که مضر است بحال ایشان

۱۲۴ تامل نمودن در حکمت کم بودن نقره وطلا . . . .

۱۲۵ عبرت گرفتن از بسیار بودن قیمت ظرف ویا طعام ویا متاع در وقتی که کم کنند آنها وکم بودن قیمت آنها در زمانیکه زیاد میشوند در میان مردم

۱۱۶ نظر نمودن در نباتات وانواع منافع که خدا تعالی در آنها مقرر ساخته

١٢٧ تفکر نمودن در ربیع و زیاد شدن که خدا تعالی در زراعت مقرر فرموده که از یک دانه صد دانه بیشتر و کمتر بهم میرسد . . . . .

١٢٨ نظر نمودن در درختهای کوچک که از اطراف درخت خرما و غیر آن بیرون مینمایند

١٢٩ تأمل نمودن در روئیدن بعضی از دانها مانند عدس و ماش و باقلا و مانند آنها که در پوستهای خود مانند کیسها و خریطها میرویند و در آنکه گندم و اشباه آنرا [illegible] در میان پوست صلبی قرار داده و بر سر هر دانه در میان خوشه نیزهٔ از [illegible] آنها را در خوشه ربود و ضرر برزارعان رسانند

١٣٠ تأمل نمودن در کیفیت آفریدن درختها و اصناف گیاهها . . . .

١٣١ تأمل نمودن در [illegible] ترکیب درختان و بقولات . . . . . .

١٣٢ تأمل نمودن در هسته و دانهٔ میوهها . . . . بسیار مینماید

١٣٣ تفکر نمودن در [illegible] هسته و دانهای رطب و انگور از شهد

١٣٤ تفکر نمودن در [illegible] بردن اصناف اشجار و درختان

١٣٥ عبرت گرفتن از خلقت انار و آنچه در آن هویدا گردد از آثار قدرت خدای کریم مختار

١٣٦ تفکر نمودن در درخت کدو و خربزه و هندوانه و خیار و امثال آنها

١٣٧ نظر نمودن در رسیدن میوهها در عین شدت گرمای تابستان و وقت نهایت اشتیاق نفوس بآنها بواسطهٔ شدت حرارت هوا . . . .

١٣٨ تأمل نمودن در نر و ماده داشتن درخت خرما نظیر انسان و سایر حیوانات

١٣٩ تأمل نمودن در خلقت تار و پود درخت خرما مانند جامها که بدست میبافند

١٤٠ تأمل نمودن در عقاقیر و ریشهٔ گیاهها و ادویه که هر یک را خدای حکیم علیم برای امری آفریده و خاصیتی بآن بخشیده . . . .

١٤١ عبرت گرفتن از اصناف منفعتها در صغیر و کبیر آنچه خدا تعالی خلق فرموده چه قیمتی داشته باشد و یا آنکه قیمتی نداشته باشد مثل عذرهٔ انسان و سرگین حیوانات

معاش

بدانید که تأمل در عجائب صنع پروردگار و آثار قدرت کامله او در مخلوقات
از آنچه موجب اعتبار و ظهور علم و قدرت پروردگار میشود آنطور که در توحید
مفضل است یکی از افکار حسنه است که شرعاً و عقلاً مستحسن و ممدوح میباشد
و افکار حسنه بر شش قسم است زیرا که فکر یا مبدء فعلی است از افعال حسنه و محرک
آدمی است بر آن یعنی تذکر و قصد یکی از افعال حسنه و تصمیم بر آن این یکی با پنج تا
بعد که نوشته خواهد شد شش قسم میشود و یا مبدء فعلی و عملی نیست و آن پنج
قسم است **اوّل** چنانچه نوشته شد [illegible] عجائب صنع پروردگار و آثار
قدرت کامله او در مخلوقات از آنچه موجب اعتبار و ظهور علم و قدرت او میشود
دوّم یاد خدا در دل [illegible] تفکر در مسائل [illegible] و معارف حقه
از افعال مبدء و معاد و احکام [illegible] احوال انبیا و صلحا
و اخلاق ایشان و کیفیت خلق [illegible] چهارم
تذکر بیوفائی دنیا و عبرت گرفتن [illegible] انقلابات و تغیرات احوال
این عاریت سرا و تصور مرگ خود و آنچه بر او [illegible] میشود بعد از مرگ پنجم
تذکر احوال و اعمالیکه از خود شخص سر زده از آنچه آنرا بخدا نزدیک یا از درگاه او
دور میکند و تصور آنچه بر اینها مترتب میشود از راحت و ثواب و یا محنت
و عقاب سوای این اقسام ششگانه فکری که ممدوح و مستحسن باشد و نتیجه
آن دل زنده و نورانی و روشن کردن نیست زیرا که آنچه ماسوای اینها است شیطانی
و از افکار متعلقه بدنیا ست که خاطر از آنها پژمرده و دل افسرده میگردد
و مخفی نماند که این تفکرات ششگانه تفکرات علماء و صالحین است و اما
فکر مقربین و صدیقین از اینها بالاتر و شان ایشان از اینها والاتر است زیرا
که آنها مستغرق دریای محبت و انس به پروردگار ند و جان و دل متوجه عظمت و

جلال حضرت آفریدگار مناسبت دارد و فکر جمال و جلال ایزد متعال سبحانه و تعالی
وصفات و افعال خود فراموش کرده‌اند مانند عاشقی که در حال لقای معشوق
واله و حیران ماند و حصول این حالت بلکه ادنی مرتبهٔ از لذت دیدار عظمت و
جلال ممکن نمیشود از برای شخص تا آنکه پاک ساخت نفس خود را از جمیع اخلاق رذیله
پاک سازد زیرا که حال کسی که با وجود اتصاف باخلاق رذیله و صفات ناپسندیده
بخواهد ملتذ شود از فکر در جلال و جمال جمیل مطلق حال عاشقی است با معشوق
خود خلوت کند و خواهد از مشاهده جمال او التذاذ یابد و حال آنکه در زیر پیراهن
او از مار و عقرب مملو باشد تا ایشان بزده بگزند چرا که هر یک از صفات رذیله
حکم مار یا عقرب را دارد که فرورفتگان خواب طبیعت را از گزیدن آنها مطلع نشوند
تا وقتیکه جان از تن بدر رود [illegible] مشاهده خواهند کرد که الوده
دردِ هر یک از آنها از مار و عقرب [illegible] بسیار بالاتر است پس ای جان بیدار شو
از خواب غفلت [illegible] برای روز رستخیز پیش از آنکه جان از
دست تو بیرون رود [illegible] که صحیفه بند شود بر سبیل قطع و یقین
بدان که هر صفتی از صفات و هر عملی از اعمال تورا در وقت رفتن از این عالم فنا
بعالم باقی جزائیست چنانکه صریح قرآن و نص حدیث پیغمبر آخر الزمان صلی الله
علیه و آله است که فرمود هرچه را خواهی دوست دار که از آن مفارقت خواهی
کرد و هرچه خواهی زندگانی کن که عاقبت خواهی مرد و هر کاری که خواهی بکن که جزای
آن بتو خواهد رسید پس ساعتی از ساعات خود را صرف اعمال خود کن و زمانی
در عجائب صنع خداوند تامل نمای و سعی کن که دل خود را از وساوس شیطانی
خالی کنی و تفکر آن را باقسام ششگانه محدوده مقصور سازی زیرا که چنانکه
مرقوم شد ضرر اکثر اینها ناشی از افکار متعلقه بدنیای دنیه و از وساوس شیطانیه

الدنیا مزرعة الآخرة

پس

این فکر [illegible] مختصرات [illegible] یکی از افعال حسنه و با تأمل در عجائب صنع
[illegible] و در خلوت با ذات [illegible] موجب عشق و ظهور
[illegible] قدرت [illegible] و با [illegible] و با [illegible] مسائل علمیه و معارف
حقانیه و با [illegible] در [illegible] از حال گذشتگان و تقلبات و
[illegible] احوال [illegible] و آنچه بر [illegible] میشود [illegible]
[illegible] احوال [illegible] از آنچه [illegible] باشد [illegible]
[illegible] و با [illegible] میشود از راحت و ثواب و با محنت و
عقاب [illegible] فکر کردن در ذات خدا [illegible] در صفات او و در شریعت
[illegible] باشد
[illegible] اولو الالباب [illegible] و [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]	و در [illegible] سر نوشت [illegible] ازکشت [illegible]

مولف کتاب علی بن محمد جعفر [illegible] تمام [illegible] مناسب
دانستم که فهرست کتاب حق الیقین که در آن بیانات متعلقه باصول دین
مرتبه [illegible] در چند صفحه نوشته شود از برای تشویق اهل مملکت ایران بخواندن
و مطالعه کردن آن [illegible] شد [illegible] شرعیه
[illegible] [illegible] رجوع نمایند [illegible] کتب [illegible] مرحوم مجلسی
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] کتاب حق الیقین
مرحوم مجلسی [illegible] مشتمل است بر [illegible]

در اقرار بوجود حقتعالی و صفات کمالیهٔ اوست و در آن پنج فصلست فصل اول
در وجود صانع عالم است فصل دوم در بیان آنکه حقتعالی قدیم و ازلی
و ابدی است فصل سوم در بیان آنکه خدا تعالی قادر مختار است فصل
چهارم در بیان آنکه خداوند عالم عالم است بهر معلومی و تغییر در علم او
نیست فصل پنجم در بیان آنکه حقتعالی سمیع و بصیر است باب دوم
در بیان صفاتی است که از حقتعالی نفی باید کرد و در آن هشت مبحث است
مبحث اول در بیان آنست که او یگانه است و شریکی ندارد در خداوندی و
خلق اشیاء مبحث دوم در بیان آنکه حقتعالی مرکب و جسم و جوهر و عرض
نیست و او را مکان و جهتی نیست مبحث سوم در بیان آنکه صانع عالم
مثل ندارد مبحث چهارم در بیان آنکه صانع عالم دیدنی نیست نه در
دنیا و نه در آخرت مبحث پنجم در بیان آنست که جناب مقدس الهی محل
حوادث نیست که [illegible] وارد شود مبحث ششم در بیان آنکه
جناب حقتعالی را [illegible] است مبحث هفتم در بیان آنکه حق
تعالی با چیزی متحد نمیشود مبحث هشتم در بیان آنکه حقتعالی در قدیم بودن
شریک ندارد و هر چیز که غیر جناب اقدس اوست حادثست باب سوم
در بیان صفاتیست که متعلقست بافعال حقتعالی و در آن پنج مبحث است
مبحث اول در بیان آنکه مذهب امامیه بر آنست که حسن و قبح افعال عقلی است
مبحث دوم در بیان آنکه صانع عالم فعل قبیح نمیکند و محالست که قبیح از او
صادر شود مبحث سوم در بیان آنکه حقتعالی بندگان را بافعالی که اختیاری
ایشان نیست تکلیف نمی‌کند مبحث چهارم در بیان آنکه لطف بر خدا تعالی
واجب است مبحث پنجم در بیان آنکه حقتعالی حکیم و کارهای
او منوط بحکمت و مصلحت است باب چهارم در مباحث نبوتست و

در آن پنج مقصد است مقصد اوّل در بیان آنکه امامیه را اعتقاد آنست
که بعثت پیغمبران بر خدای تعالی واجب است عقلاً مقصد دوّم در بیان
آنکه طریقهٔ دانستن حقیّت پیغمبران معجزه است مقصد سیّوم در بیان
لزوم افضلیت و اطاعت جمیع پیغمبرانست از جمیع امّت خود شان مقصد
چهارم در بیان افضلیت انبیاء و ائمه علیهم السّلام است از جمیع
ملائکه مقصد پنجم در بیان حقیّت پیغمبری محمّد بن عبد الله بن عبد المطّلب
ابن هاشم بن عبد مناف صلّی الله علیه و آله است باب پنجم در امامت
و در آن نه مقصد است مقصد اوّل در وجوب نصب امام است مقصد
دوّم در بیان شرایط امامت است بقول متکلّمین مقصد سیّوم در بیان
صفات و خصایص امامست که از احادیث [illegible] ظاهر میشود مقصد
چهارم در طریق شناختن امام [illegible] مقصد پنجم در بیان بعضی از
آیات که دلالت میکند بر فضیلت و امامت [illegible] امیر المؤمنین علیه السّلام
مقصد ششم در بیان احادیث [illegible] که دلالت بر امامت
و خلافت و فضیلت و جلالت آنحضرت و معایب و مثالب دشمنان آنحضرت
علیه السّلام میکند و در آن هشت فصل است فصل اوّل در حدیث
غدیر خم است و نصّ صریح امامت که در آن روز حضرت رسول صلّی الله علیه
و آله بر حضرت امیر المؤمنین و امامت آنحضرت علیه السّلام نمود فصل دوّم
در حدیث منزلت است فصل سیّوم در بیان اختصاص آنحضرت علیه السّلام
بمحبّت خدا و رسول صلّی الله علیه و آله فصل چهارم در بیان اختصاص
حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام بحضرت رسول صلّی الله علیه و آله در اخوّت
و همراز بودن و سایر امور و در آن چهار مطلب است مطلب اوّل در اخوّت است
مطلب دوّم در بیان آنکه آنحضرت علیه السّلام صاحب اسرار خدا و رسول

بود مطلب سیوم در بیان مسدود نمودن حضرت رسول صلی الله علیه و آله
درها را ببیت مسجد مدینه بامر خدا مگر درِ خانه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
مطلب چهارم در بیان اختصاص حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است بصعود بر
حضرت رسول صلی الله علیه و آله او را بر دوش مبارک از برای شکستن بتها
از بام کعبه بزیر فصل پنجم در بیان آنکه بروایات مستفیضه و اخبار صحیحه
که عامّه تلقّی بقبول نموده اند ثابت شده است که حق همیشه با امیر المؤمنین علیه السلام
و او از حق جدا نمیشود [illegible] در بیان فضیلت آنحضرت بر سایر اصحاب
زیاده بر آنچه سابقاً مذکور شد [illegible] در بیان قلیلی از اخبار که مخالفان
در کتب معتبره خود ایراد و ذکر نموده اند که نص و صریح است در امامت
آنحضرت علیه [illegible] قلیلی از آنها نموده اند فصل [illegible]
در بیان مطاعن [illegible] آنحضرت علیه السلام را [illegible]
بیان آنکه آنها قابل امامت [illegible] آنحضرت علیه السلام بوده [illegible]
سه مطلب است مطلب اول که در مطاعن ابو بکر است مطلب دویم
در بیان قلیلی از بدع و قبایح اعمال و شنایع افعال عمر است که خلیفه دویم
سنّیانست مطلب سیوم در بیان قلیلی از مطاعن عثمانست [illegible] در بیان
مقصد پنجم در بیان امامت سایر ائمه علیهم السلام است به پنج طریق
اول نصّ است بکلا قسمیه من المجمل و المفصّل طریق دویم افضلیّت طریق سیم
عصمت است طریق چهارم معجزه است طریق پنجم اجماع است و ایضاً در این
مقصد چهار طریق دیگر غیر از این طرق خمسه ذکر میشود اول علوّ نسب که از آن
در میان جمیع فرق عالم منتشر گردیده طریق دویم اجماع تمام امّت است بر
طهارت اخلاق و جلالت ایشان بمرتبه که هیچ کس قدحی در احدی از آنها نکرده
طریق سیم اتفاق جمیع فرق اسلام است بر فضیلت و جلالت و طهارت [illegible]

ضد ایشان مکر تعطیل الخوارج و اشباه انها که از فرق اسلام خارجند و همه
قول ایشان را حجت میدانند و دعا بان از ایشان نقل میکنند و در کتب خود
ایشان را با نهایت تعظیم و تکریم نقل میکنند طعن بر بعضی مجوز و بعضی لازم
خلفا [illegible] شده و دشمن را بر تعظیم و تبجیل ایشان حتی خلفا جور و
امرای ایشان [illegible] در بیان اثبات [illegible] نام [illegible]
الحضرت [illegible] تعالی [illegible] در اثبات رجعت است
باید شد [illegible] اثبات معاد و بیان معتقدات [illegible] از وقت مرگ
تا انقضای عالم [illegible] و دران [illegible] در اثبات معاد
جسمانی [illegible] معاد جسمانی [illegible]
حقیقت [illegible]
است [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] اخبار [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم در وقت
قبض روح [illegible] از برای بشارت دادن و آسان کردن مرگ بر ایشان و کفار
و منافقان [illegible] از برای [illegible] صعوبت مرگ بر ایشان [illegible] ایشان
بعذاب [illegible] در احوال عالم برزخ است و مشتملست بر سه
فائده فائده اولی در بیان قبض روح است در عالم برزخ فائده ثانیه در بیان
سؤال و ضغطه و ثواب و عقاب قبر است فائده ثالثه در تعلق روح و جسد مثالی
است در عالم برزخ [illegible] در بیان بعضی شرایط و علامات قیامت
که پیش از قیام قیامت واقع میشود فصل ششم در بیان نفخ صور و فنای اشیا
فصل هفتم در بیان سایر احوال است که [illegible] داده است که پیش از قیامت

واقع خواهد شد فصل ششم در بیان حشر و نشر است فصل [illegible] در بیان
احوال اطفال و مجانین و اشباه ایشانست فصل [illegible] در بیان [illegible]
و سؤال [illegible] است فصل [illegible] در بیان سؤال و [illegible]
است و دادن نامها بدست راست و چپ و بعضی از احوال و اهوال [illegible]
فصل [illegible] در بیان وسیله و لواء و حوض کوثر و شفاعت [illegible]
و منزلتهای حضرت رسالت و اهل بیت او صلوات الله علیهم است [illegible]
فصل [illegible] در بیان [illegible] فصل [illegible] در بیان [illegible]
بهشت [illegible] در بیان [illegible] است [illegible]
از برای بهشت وارد شده و اعتقاد به آن لازم است فصل [illegible]
بعضی از صفات [illegible] جهنم [illegible] است اعاذنا الله [illegible]
منها بمحمد و آله [illegible] فصل [illegible] در بیان اعراف است فصل
[illegible] در بیان [illegible] اهل جهنم میشوند و [illegible]
داخل میشوند و [illegible] فصل [illegible] در بیان معانی ایمان و اسلام
کفر و ارتداد و احکام آنها ست فصل [illegible] در بیان انواع گناهان [illegible]
آنها ست و در آن دو مقصد است مقصد اول در بیان گناهان [illegible]
است مقصد دوم در بیان وجوب توبه و شرایط آن [illegible]
توبه [illegible] و وجوب و لزوم قبول توبه [illegible]
مطلب اول در بیان وجوب توبه [illegible] است [illegible]
در بیان اختلاف [illegible]
[illegible]
بعضی [illegible] مطلب [illegible] در بیان [illegible]
در بیان انواع [illegible]

[illegible] بیان انواع [illegible] بیان [illegible]

[illegible] کتاب [illegible]

[illegible]

[illegible] الفاضل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مرحوم میرزا حسین نوری [illegible]

[illegible] صاحب کتاب مستدرک الوسائل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قد تم [illegible] کتاب بحار الانوار بطبع [illegible]

[illegible] نجوم [illegible]

[illegible]

مؤلف کتاب گوید چون حضرت پیغمبر آخر الزمان محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله
بنص آیه شریفه وما ارسلناك الا كافة للناس بشيرا ونذيرا ولكن اكثر الناس لا يعلمون
وآیه شریفه قل يا ايها الناس اني رسول الله اليكم جميعا مبعوث بوده از جانب خداوند
بر تمام خلق عالم و بدین واسطه واجب است که هر بابی هر ملت از آنها اطاعت نماید خدا و
رسول خدا و آل محمد علیهم السلام را که ائمه اثنا عشر باشند [illegible] که همه
بنی نوع انسان در هر قسمت مملکت کره ارض در دنیا و جهان [illegible] شود
و باید همه اهالی [illegible] خدا و [illegible] امام عصر
حضرت حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه [illegible] اسلام
باشد و تمام مذاهب یکی شود [illegible] اثنا عشری باشد [illegible]
نمیگویم بلکه [illegible] سورة [illegible]
هو الذي ارسل رسوله [illegible] ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون
وقال في سورة الفتح هو الذي ارسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين
كله وكفى بالله شهيدا [illegible] حساب علمای علم هیئت معلوم کرده‌اند
که مقدار و محیط عظیمه کره زمین فرض نماید هشت هزار فرسخ است هر فرسخی سه میل و
هر میلی سه هزار گز و هر گزی سی و دو انگشت و هر انگشتی بمقدار عرض شش جو متصل
بعرض هر جوی مقدار شش تار موی یال اسب است و قطر زمین دو هزار و چهارصد و چهل و
پنج فرسخ است و مساحت روی زمین بیست هزار بار هزار و سیصد و شصت و
سه هزار و ششصد و سی و شش فرسخ است و مساحت معموره از روی زمین
و ششصد
چهار هزار بار هزار
هفتاد و شش هزار و هفتصد و چهل فرسخ است و قسمت [illegible] مقدار معموره
از زمین به پنج قسمت | ارض آسیا | ارض اروپا | ارض افریقا | ارض امریکا
ارض اقیانوسیه | و امریکا منقسم است بدو قسمت امریکای شمالی | و امریکای

جنوبی ارض امریکا همان ینگی دنیاست در لغت فرنگان ینگی بمعنای جدید و تازه

یعنی تازه دنیا چون تازه پس از نهصد و پنجاه و نه سال از تاریخ الهجر[illegible]

کتاب [illegible] فرنگیان پیدا کرده اند و از کشف آن [illegible]

۸۹۸ هجری بوده است فلهذا او را ینگی دنیا میگویند ارض آسیا مشتملست

بر شصت مملکت ارض اروپا مشتملست بر بیست و سه مملکت ارض افریقا مشتمل

است بر چهارده مملکت ارض امریکای شمالی مشتملست بر هیجده مملکت ارض امریکای

جنوبی مشتملست بر سیزده مملکت ارض اقیانوسیه مشتملست بر یازده مملکت

و مجموع صد مملکت است جمع نفوس در این ممالک دو هزار و هفتصد و

هشتاد کرور و دویست هشتاد و [illegible] سیصد نفر [illegible] کرور

پانصد هزار [illegible] و این [illegible] شده و در

سال [illegible] هجری [illegible] نفوس

[illegible] ارض [illegible]

پانزده کرور [illegible]

ثلث است و العلم عند الله

و ما یعلم جنود ربک

هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون

[illegible]	مصطفی [illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

آسیا

فهرست ممالک کرهٔ زمین قطعات آسیا واوروپا وافریقا و [illegible] امریکای شمالی وجنوبی وممالک اوقیانوسیه عدد نفوسلری

۱	۲	۳	۴	۵
مملکت ایران عدد نفوس بیست [illegible] کرور ابتدای خاک آسیا	مملکت افغانستان عدد نفوس [illegible] کرور	مملکت [illegible] عدد نفوس [illegible] هزار نفر	مملکت چین عدد نفوس هشتصد و هشتاد کرور	مملکت روسیهٔ آسیا عدد نفوس سی و پنج کرور

۶	۷	۸	۹	۱۰
مملکت [illegible] عدد نفوس [illegible]	مملکت [illegible]	مملکت [illegible]	مملکت سیام عدد نفوس دوازده کرور	مملکت عمان عدد نفوس سه کرور

۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
مملکت عثمانی آسیا عدد نفوس سی و دو کرور	مملکت [illegible] عدد نفوس بیست و یک کرور	مملکت نیپال عدد نفوس چهار کرور	مملکت هندوستان عدد نفوس نصف کرور	مملکت [illegible] عدد نفوس چهل و یک کرور

۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
مملکت هنگکنگ عدد نفوس دویست هزار نفر	مملکت [illegible] عدد نفوس [illegible] کرور [illegible]	مملکت ایسلندا عدد نفوس شصت هزار نفر ابتدای خاک اروپا	مملکت اطریش عدد نفوس هشتاد و پنج کرور	مملکت آلمان عدد نفوس [illegible]

۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
مملکت ایتالیا عدد نفوس شصت [illegible] کرور	مملکت اسپانیول عدد نفوس سی و پنج کرور	مملکت بلژیک عدد نفوس دوازده کرور	مملکت [illegible] عدد نفوس شش کرور	مملکت [illegible] عدد نفوس هشتاد و پنج کرور

اوروپا

فهرست ممالکی که در [illegible] افریقا [illegible] امریکای شمالی [illegible] امریکای جنوبی [illegible] و عدد نفوس

۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
مملکت [illegible] عدد نفوس [illegible] کرور [illegible]	مملکت [illegible] عدد نفوس چهار کرور [illegible]	مملکت [illegible] عدد نفوس [illegible] کرور	مملکت [illegible] عدد نفوس [illegible]	مملکت [illegible] عدد نفوس [illegible]
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵
مملکت [illegible] عدد نفوس شش کرور	مملکت [illegible] عدد نفوس [illegible]	مملکت [illegible] عدد نفوس چهار [illegible]	مملکت [illegible] عدد نفوس [illegible]	مملکت [illegible] عدد نفوس [illegible]
۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
مملکت [illegible] عدد نفوس [illegible]	مملکت [illegible] عدد نفوس [illegible]	مملکت [illegible] عدد نفوس نه کرور	مملکت [illegible] عدد نفوس چهار کرور	مملکت [illegible] عدد نفوس چهار کرور [illegible]
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
مملکت [illegible] عدد نفوس هفت کرور [illegible]	مملکت [illegible] عدد نفوس سه کرور [illegible]	مملکت [illegible] عدد نفوس [illegible] نفر	مملکت [illegible] عدد نفوس سه کرور	مملکت [illegible] عدد نفوس [illegible] نفر
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰
مملکت [illegible] عدد نفوس چهار کرور [illegible]	مملکت [illegible] عدد نفوس دو کرور	مملکت [illegible] عدد نفوس پنج کرور	مملکت [illegible] عدد نفوس بیست و هشت کرور	مملکت [illegible] عدد نفوس [illegible] کرور

امریکای شمالی

صد مملکت [illegible]
فهرست [illegible]
امریکای شمالی و خاک امریکای جنوبی و خاک [illegible] و عدد نفوس آنها

۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵
مملکت لیبریا عدد نفوس دو کرور	مملکت مراکش عدد نفوس [illegible]	مملکت تونس عدد نفوس [illegible] کرور	مملکت مصر عدد نفوس سیزده کرور و نیم	مملکت [illegible] عدد نفوس [illegible] ابتدای خاک امریکای شمالی

۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
مملکت [illegible] عدد نفوس چهل و هشت [illegible]	مملکت [illegible] عدد نفوس [illegible]	مملکت [illegible] عدد نفوس [illegible] هزار نفر	مملکت پرتوریکو عدد نفوس هفتصد و هشتاد و پنج هزار نفر	مملکت جامائیکا عدد نفوس ششصد و سی و چهار هزار نفر

۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵
مملکت سانتانو عدد نفوس ششصد و شصت و چهار هزار نفر	مملکت سانس عدد نفوس چهارصد و هفتاد [illegible] هزار نفر	مملکت کانادا عدد نفوس نه کرور و نیم	مملکت کستاریکا عدد نفوس دویست و [illegible] ده هزار نفر	مملکت کوبا عدد نفوس دو کرور و نیم

۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
مملکت گواتمالا عدد نفوس دو کرور و [illegible] هزار نفر	مملکت مکزیک عدد نفوس بیست و سه کرور	مملکت نیوفوندلند عدد [illegible] [illegible] هزار نفر	مملکت نیکاراگوا عدد نفوس سیصد و پنجاه هزار نفر	مملکت [illegible] عدد نفوس دو کرور

۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵
مملکت [illegible] عدد نفوس [illegible] هزار نفر	مملکت [illegible] عدد نفوس بیست و هشت هزار نفر	مملکت [illegible] عدد نفوس هشت کرور ابتدای خاک امریکای جنوبی	مملکت [illegible] عدد نفوس دو کرور و نیم	مملکت [illegible] عدد نفوس ششصد و چهل و هشت هزار و سیصد نفر

فهرست امریکای جنوبی

صد مملکت [illegible]
[illegible]

۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
مملکت بولونیا عدد نفوسها پنج کرور	مملکت برزیلیا عدد نفوس بیست و هشت کرور	مملکت [illegible] عدد نفوس یک کرور	مملکت پرو عدد نفوس شش کرور	مملکت [illegible] عدد نفوس پنجاه و هفت هزار نفر
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵
مملکت شیلی عدد نفوس شش کرور	مملکت کولمبیا عدد نفوس هشت کرور	[illegible]	مملکت [illegible] عدد نفوس [illegible]	مملکت [illegible] عدد نفوس پنج کرور
۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
مملکت [illegible] عدد نفوس چهل و سه هزار [illegible] نفر	مملکت [illegible] عدد نفوس سیصد و بیست و چهار هزار نفر	مملکت [illegible] عدد نفوس بیست [illegible]	مملکت [illegible] [illegible] هزار نفر	مملکت جزایر [illegible] عدد نفوس پنجاه و [illegible] کرور
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵
مملکت [illegible] عدد نفوس سی و شش هزار نفر	مملکت [illegible] عدد نفوس [illegible] و بیست و هشت هزار نفر	مملکت [illegible] عدد نفوس [illegible] کرور	مملکت [illegible] عدد نفوس صد و [illegible] هزار نفر	مملکت [illegible] عدد نفوس چهار [illegible] نفر
۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
مملکت [illegible] عدد نفوس ده کرور و [illegible] [illegible] هزار نفر	مملکت [illegible] عدد نفوس پانصد و هشتاد و هشت هزار نفر	مملکت [illegible] عدد نفوس صد و [illegible] پنج هزار نفر	مملکت [illegible] عدد نفوس ده کرور [illegible] [illegible] هزار نفر	مملکت [illegible] عدد نفوس [illegible] هزار نفر

بقول مؤلف الکتاب سؤال وجوابی است قلیل اللفظ کثیر المعنی که ادراک آن
بسیار با نفع است از برای اهل قرآن و شیعیان خوبست در این مقام نوشته شود
و قریب بمضمون آن در چند کتاب دیگر بنا باختصار مرقوم شد **سؤال**
چه جهت دارد که نود و نه مملکت از صد مملکت کرهٔ ارض از هر حیثیت امور
دنیویه و زندگی بر اهالی آنها روز بروز منظم و بسیار سهل و آسان شده و
یوماً فیوماً بر سهولت [illegible] و اکثر آنها متمول و صاحب مکنت و دولتمند
بمکنت و دولت بی پایان و یک مملکت از آن صد مملکت که ایرانست اهالی آن
اکثر بی ادب و بد بخت و امور و کار دنیویشان چه در معاش و چه در غیر معاش
همه مختل و معطل [illegible] گرفتار بامراض بدنی در خود و در کسان
خودند و اکثر فقیر و [illegible] میباشند و حال آنکه اهل قرآن و امت
پیغمبر آخر الزمان [illegible] و محبین و دوستان و شیعیان علی بن ابی
طالب علیه السلام هستند **جواب** خلاق سموات و ارضین و
پروردگار عالم که محیط است بر تمام مخلوقات کائناً ما کان و روز را شب میکند
و شب را روز میکند و تابستان را زمستان میکند و زمستان را تابستان و بهمین
مشغولست بکارهائیکه بقدرت بشریت جل جلاله و عم نواله قرار داده که
هرگاه امورات خلق در تحت قاعده و نظمی باشد درست روند و اختلالی در آنها
بهم نرسد و اگر در تحت قاعده و نظمی نباشد فساد در آنها راه پیدا کند در ممالک
غیر ایران بحکم دولت حکماء و دانشمندان آنها مجالس مشورت برپا کرده اند
از برای ادراک قواعد و فهمیدن اصول که خیر تمام رعایای مملکت در اجرای آنها
باشد خواه مطابق باشد با فرمایش خدا و پیغمبر و ائمه علیهم السلام و خواه نباشد
آنها اعتنائی بفرمایش خدا و رسول و ائمه علیهم السلام ندارند بلکه بهمین شناسا

رسول و ائمه علیهم السلام را الا من شذ و ندر من العلماء و المقربین منهم
و قبل از فهمیدن قواعد و اتفاق تمام اهل مجلس بر قهقری و ندرست جویند با
دولت آنها را بتدریج و کم کم رواج میدهند در بین اهالی مملکت و بهمین واسطه
کارهای شنیع و بدتر از هر بابت بر آنها سهل و آسان شده و یوماً فیوماً هم آسان تر
خواهد شد که نشاهد و نتصور فاما مملکت ایران که تمام اهالی آن مسلمان
و شیعه اند الا من شذ و ندر و قواعد دین و دنیا ایشان همان قواعدیست که خدا
آنها را اجمالاً در قرآن بیان کرده و مفصلاً امامان معصوم کالمنتهی محمد و آل
محمد علیهم السلام آن بیانات مجمل را تفسیر و واضح کرده اند و ثبت و ضبط است
در کتب اخبار مثل سی جلد کتاب وسائل الشیعه الی [illegible] شیخ محمد بن حسن حر عاملی
علیه الرحمه و سه جلد کتاب مستدرک الوسائل [illegible] مرحوم حاجی میرزا حسین نوری
طبرسی نور الله مضجعه و بیست و پنج جلد کتاب بحار الانوار [illegible] مرحوم مجلسی
و مجلدات متعدده کتابهای فی [illegible] و جمله از آن
اخبار بفارسی ترجمه شده و مردم ایران [illegible] آنها آنطور که
شاید و باید بواسطه نادانی و کم معرفتی اعراض نموده و دست بردار شده اند و
دور و سیر شده [illegible] دسته قناعت کرده اند بواسطه تسویلات نفس و اغوای
شیطان بهمان اسم بی مسمای شیعگی و مسلمانی بدون دارا بودن عقاید حقه
و بجا آوردن اعمال صالحه از واجبات و مستحبات و بدون ترک منهیات
از محرمات و مکروهات و دسته کارهای خود را دو قسمت کرده اند در قسمتی
از امور که صرفه از برای ایشان داشته اتباع قواعد قرآن و فرمایش محمد و آل محمد
علیهم السلام را مینمایند و در اکثر امور متابعت اهل کفر و آداب و رسوم اهل
اروپا را میکنند نه قواعد قرآن و فرمایش محمد و آل محمد علیهم السلام را و از خلط و
مزج این دو ضد مختلف یعنی قواعد اهل اسلام و آداب و رسوم اهل کفر را که یکی

کارهای اهل ایران ثواب و روز بروز خراب تر خواهد شد و بعضی قبیح
و زشت و باعث اغتشاش است جمع نمودن دو صفت مختلف را باید بشمار از جمله چه
قدر قبیح و زشت میباشد نزد عقل که دستش پاکیزه باشد و دو پای او کثیف
یا لاغری و یا آتش سرایت و یا عربی و یا اروپایی باید کفش مرد و یا ملت خود ولی
نان باشد یا آخر دکوه و یا آخر دو سالغری و یا آخر دو حرج و یا آخر زند یا
یا از جمله چه قدر قبیح و زشت است نزد عقل که شخص نصف سرش را تراشیده باشد
و نصف دیگر را نتراشیده [illegible] بالا برود و یا الفاظ منکر باید در میان
مردم با به همراه [illegible] و یا آنرا [illegible] موی سرش را بتراشد [illegible]
از جمله چه قدر قبیح و زشت است نزد عقل که شخص در مجلسی در وقت غذا خوردن
تکلیف نماید و [illegible] در غذا [illegible] بگوید من غذا خورده ام و بعد
ذلک در دیگر جا غذا خوردن [illegible] و از نماید بلند شد سفره طعام از برای
اکل کردن باید [illegible] دیگر غذا بخورند و یا باید اول
بخانه بر سر سفره [illegible] چه قدر قبیح و زشت است نزد عقل که
کسی در بین نفر کردن با کسی تعارف نماید با کسی باید در بین تعارف نمودن با کسی
تغیر کند با کسی از جمله چه قدر قبیح و زشت است نزد عقل که شخص تمام لباسش از
سر تا قدم همه نو باشد مگر کفشش که نه پاک کرده و کهنه و عبا یکه دوش انداخته مندرس
باشد از جمله چه قدر قبیح و زشت است نزد عقل که کسی وصله لباس [illegible] را با پارچه
مخمل و یا ماهوت و یا اطلس نماید اگر چه موافق باشد در رنگ با آن لباس [illegible] چه
رسد با نکه بخلاف رنگ آن لباس هم باشد و یا بر عکس وصله لباس [illegible] را با ماهوت
و یا اطلس را با پارچه [illegible] نماید خاصه اگر بخلاف رنگ آنها هم باشد از جمله چه
قدر باعث اغتشاش و فساد معده است خوردن پخته و نپخته مثل خوردن
میوه و انبه و خیار و سیب و امثال آنها از فواکه بالای مطبوخ اش و پلاو و چلاو

از تمام [illegible] برون آمده

از جمله [illegible]

[illegible] و ترتیب کردن آن

[illegible]

[illegible] الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کتاب معراج السعادة [illegible]

عرفی خلائق همه ایشان را رضی از هر جهت اصلاح میفرمایند با امور و کارهای ایشان

	بلکه از گرد کار دهی بینند		بیش بود من بعض نمیکویند

فنقول قول الله تبارك وتعالى في الآية التي بعد والخمسين من سورة النور وعد
الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الأرض كما استخلف الذين
من قبلهم وليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم
أمنا لا يشركون بي شيئا ومن كفر بعد ذلك فأولئك هم الفاسقون ترجمه
یعنی وعده داده خدا بکسانیکه اوّل ایمان بیاورند از شما مسلمانان و پس از آن
مشغول شوند به بجا آوردن اعمال صالحه که ایشانرا خلیفهٔ خود قرار دهد بر
روی زمین همچنانکه سابقین را ایشانرا قرار داده بود و وعده داده که تمکین دهد
دین پسندیدهٔ خود را از برای آنها و وعده فرموده که خوف ایشانرا مبدل نماید
بامنیت تا آنکه در عبادت خدا [illegible] و شریک عبادت من قرار ندهند
چیزی را و کسانیکه [illegible] وعده کفران این نعمت عظمی را نمایند
پس آنها فاسق [illegible] ومن اصدق من الله قیلا ومن اصدق
من الله حدیثا [illegible] وعده خدا حق است و کیست راستگوتر از خدا .....
مؤلف کتاب علی بن محمد جعفر عفی عنه گوید که چون ختم شد این مختصر کتاب رجعت
اندازم و نشر خلق بذکر کیفیت آوردن جهنم بصحرای محشر و ذکر صفت جهنم و ذکر بهشت

در بیان کیفیت آوردن جهنم بصحرای محشر

چون آیهٔ وجیئ یومئذ بجهنم یومئذ یتذکر الانسان وانی له الذکری رسو
والفجر نازل شد متغیر گردید صورت مبارک حضرت پیغمبر آخر الزمان صلی الله
علیه و آله بطوریکه شدید و سخت بر صحابه پس مشاهده نمودند از حال
آنحضرت پس بعضی از آنها رفتند خدمت حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام
و عرض کردند یا علی امری رخ داده که بواسطهٔ آن دیگرگون شده صورت پیغمبر
حضرت امیر المؤمنین آمد خدمت حضرت پیغمبر و آن بزرگوار را از پشت سر

یعبدوننی

یومئذ

گرفت

گرفت و بوسید ما بین دو کتفش را و عرض کرد یا رسول الله پدر و مادرم
فدای تو باد بگو امروز چه امری رخ داده پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود جبرئیل
نازل شد و این آیه را بر من قراءت کرد که وَجِیءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ یَوْمَئِذٍ یَتَذَکَّرُ
الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى بجبرئیل گفتم چگونه جهنم را می آورند جبرئیل گفت
از جانب خدا امر میشود که جهنم را بهفتاد زنجیر مهارها نمایند و هر مهاری بر
هفتاد هزار ملک است و بدست هر ملکی گرز بستانی آهن پس ملائکه میکشند
جهنم را بآن مهارها و زنجیرها و از برای جهنم قوائم و پاهاست غلیظ و شدید
طول هر قائمه باندازه سیر پانصد سال از سالهای دنیا است و از برای اوست
سه هزار سر و در هر سری سی هزار دهان و در هر دهانی سی هزار دندان است
و هر دندانی در بزرگی سی هزار برابر کوه احد باشد و هر دهانی را دو لبست
و هر لبی مثل طبقهای دنیا ست [illegible] میکشند آنرا سی
هزار ملک که هر یک از آن سی هزار ملک [illegible] تمام دنیا و تمام
آسمانها و آنچه را که در آسمانها و زمینها [illegible] و بر او سهل
است این امر و در آن وقت غریو و جزع میکند جهنم از خوف که جهنم را [illegible] از خدا تعالی
در حالتیکه میکشند آنرا ملائکه پس رو میکند جهنم بآن ملائکه و میگوید ای ملائکه پروردگار
آیا میدانید که خدا با من چه کار میخواهد بکند آیا من گناهی کرده ام که بواسطه آن گناه
مستوجب عذاب باشم تمام آنها میگویند ما خبر نداریم ای جهنم پس میایستد جهنم
و از ترس خدا ناله میکند و مضطرب میشود و صیحه میکشد که اگر آنرا ملائکه وا گذارند
تمام اهل محشر را میسوزاند پس از جانب خدا ندا میاید که ای جهنم آهسته باش آهسته
باش باکی بر تو نیست خلق نموده ام ترا از برای آنکه عذابت کنم بلکه خلق کرده ام ترا
از برای آنکه بتو عذاب نمایم هر کسی را که در دنیا منکر وجود من بوده و روزی مرا
خورده و عبادت غیر مرا کرده و منکر نعمت من شده و معبودی غیر از من گرفته جهنم

میگوید برای پروردگار با ادب تمام تا بشکرانه این امر خود را سجده نمایم خدا میفرماید
اذنت دادم سجده کن پس سجده میکند جهنم خدا را تا خدا خواهد پس بر میدارد سرش را از سجده
با حالت تسبیح و ثنای حضرت پروردگار و بر قوائم خود راست میرود و صدا و ناله و
فریاد مینماید و میگردد بدور خود مانند گردیدن شتر مست و می اندازد از
دهنهای خود و سوراخهای بینی خود جرقهای آتش در عظمت مانند کوشکها
و در صفرت مانند شترهای زرد پس فرا میگیرد اهل محشر را تاریکی دود جهنم
بطوریکه نمیتوانند کسی بکسی نظر نمایند از شدت تاریکی مگر کسیکه خدا قرار داده
باشد از برای او نوری از اعمال صالحه که در دنیا میکرده که آن ظلمت و تاریکی را
روشن مینماید از برای او پس میکشند جهنم را ملائکه غلاظ و شداد که اطاعت
خدا را میکنند در آنچه ایشان را امر میکند [illegible] نظر خلایق بسوی آن در حالتیکه
فریاد میزند [illegible] و در حالتیکه [illegible]
دندانهای خود [illegible] جرقها می اندازد [illegible]
آسمان هر جرقه [illegible] در این هنگام دلها از جا کنده میشود و
و عقلها از سرها بدر میرود و چشمها باز میماند و مفصلها و بندها میلرزد پس
دو مرتبه جهنم در صحرای محشر میرمد و در این هنگام باقی نمیماند قطره اشکی در
چشمی مگر آنکه روان میشود پس جانهای مردم از نهایت دهشت و ترس
میرسد بگلوها و حنجرها و شدید و سخت میشود فزع آنها بعد سه مرتبه فریاد میزند
در آن صحرا و در این مرتبه هر کس را اعمال هفتاد پیغمبر باشد گمان میکند که
بجهنم میافتد [illegible] پس باقی نمیماند در آن هنگام پیغمبر مرسل و
ملک مقربی و ولی برگزیده مگر آنکه بزانو می افتد از ترس عظمتش پس میرسد [illegible]
[illegible] محمد صلی الله علیه و آله بامر خدا نزد جهنم [illegible]
[illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible]

خدا گوشت تو را بر همه پیران نیماند در آن روز احدی الا آنکه میگوید نفسی نفسی
مگر تو ای محمد که چو سنه میگوئی امتی امتی خدایا بوعده خود درباره امت
من وفا کن ای کسی که خلف وعده

مثنوی

ذکر صفت جهنم [illegible] که [illegible] کرده
دنیا مشغول اند [illegible] زمین [illegible] کرده [illegible] مسطور

در سوره بیست وششم از چهل سوره

منقول است از کتاب [illegible] غریب [illegible] که مرویست با حادیث [illegible] خلایق همه
وارضین فرموده ای اولاد آدم [illegible] از زمان [illegible] جهنم را وحال آنکه
بجوش میآید از حرارت خورشید [illegible] که از برای جهنم
هفت طبقه است و در آنها آتشها است [illegible] از آنها بعضی دیگر را
و در هر طبقه از آن طبقات هفتاد هزار وادی [illegible] است از آتش و در هر وادی
هفتاد هزار جاده و راه است از آتش و در هر جاده و راهی هفتاد هزار
شهر است و در هر شهری هفتاد هزار قصر است از آتش و در هر قصری هفتاد
هزار خانه است از آتش و در هر خانه هفتاد هزار طاقست از آتش و در هر طاق
هفتاد هزار چاه است از آتش و در هر چاهی هفتاد هزار تابوتست از آتش و
در هر تابوتی هفتاد هزار عقربست از آتش و در شکم هر عقربی هفتاد هزار [illegible]
است از زقوم و در زیر هر تابوتی هفتاد هزار [illegible] است از آتش با هر [illegible] هفتاد هزار
است از آتش در هر [illegible] هفتاد هزار [illegible] است از آتش و در [illegible] هر [illegible]
هفتاد هزار ذراع است و در شکم هر [illegible] دو [illegible] است از [illegible] و [illegible]
هر [illegible] هفتاد هزار [illegible] است از آتش و در [illegible] هر [illegible] هفتاد هزار ذراع است

و در هر درهی هفتاد هزار بند است و در هر بندی هفتاد هزار و ظلمت
از زمهریر ای اولاد آدم بعزت و جلال خودم و بمقام محمد و آل محمد قسم است
که خلق نکردم این دستگاه جهنم و این آتشها را مگر از برای ده طائفه اول
از برای هر کسیکه کافر است دوم از برای هر مسلمانیکه بخیل است سیم از
برای هر مسلمانیکه نمام است و سخن چین چهارم از برای هر مسلمانیکه عاق
والدین است پنجم از برای هر مسلمانیکه زکوة اموال و زکوة اشیا را نمیدهد
ششم از برای هر مسلمانیکه خورنده ربا و منفعت پول است هفتم از برای
هر مسلمانیکه زنا کننده و لواطه کننده است هشتم از برای هر مسلمانیکه جمع
مال را از حرام و از ربوی هم جمع میکنند نهم از برای هر مسلمانیکه خواندن
قرآن و علم دین را [illegible] و ترک کند و واگذارد دهم از برای
هر مسلمانی که [illegible] مگر آنکه ایشانرا عقب ده کار پیش از
رفتن از دنیا [illegible] از کارهای کفر و معاصی از روی راستی و درستی
و ایمان بیاورند [illegible] مشغول شوند بایشان و بجا آوردن
صالحه ای بندگان من باید رحم کنید بجانهای عزیز خود تا [illegible] بدنها
شما ضعیف و ناتوانست و سفر آخرت بسیار دور و دراز است و بارهای
شما بسیار سنگین است و پل صراط بسیار دقیق و باریکست و آتش
جهنم بسیار سوزانست و ندا کننده از برای بیرون آمدن از قبرها اسرافیل
و آنکسیکه حکم نماید براستی و درستی در بین شما بود [illegible] و کردار
شما خدای بی‌نیاز [illegible]

ذکر صفت بهشت برین و بهجت جنان

در سوره ۲۷ از احادیث قدسیه است که خدای تبارک و تعالی فرمود
ای مردم چگونه راضی شدید و رغبت نمودید باین دنیا که فانی است و

تمام نعمتهایش در معرض زوالست و زندگی در آن تمام میشود لیکن
بدرستیکه در نزد من است از برای اهل طاعت بهشتی کسانیکه تعب نمایند
خود را از دست کرده مشغولند باتیان واجبات و مستحبات و ترک
محرمات و مکروهات و بتهذیب اخلاق بهشتهای هشت گانه در هر یک
از آن بهشتها هفتاد هزار چمن و مرغزار است و زعفران و در هر چمن و
مرغزاری هفتاد هزار شهر است از مروارید و مرجان و در هر شهری هفتاد هزار
قصر است از یاقوت و در هر قصری هفتاد هزار خانه است از زبرجد قرمز
باشد و در هر خانه هفتاد هزار اطاق است از طلا و در هر اطاق هفتاد
هزار صفه و فضا است از نقره و در هر صفه و فضا هفتاد هزار سفره
پهن است و بر هر سفره هفتاد هزار طعام است از اقسام جواهرات و در هر
طعامی هفتاد هزار قسم از طعام [illegible] در هر صفه و فضائی
هفتاد هزار سریر و تخت است [illegible] بر هر تختی هفتاد
هزار فرش پهن است از ابریشم و [illegible] بالای هر سریر و تختی
هفتاد هزار نهر جاریست از آب چشمه و شیر و خمر بهشتی و عسل بی
موم و در وسط هر نهری هفتاد هزار قسم است از میوهها و نیز در هر
اطاقی هفتاد هزار خیمه برپا ست برنگ ارغوان و در هر خیمه هفتاد
هزار فرش پهن است و بر هر فرشی هفتاد هزار حوریه نشسته و در پیش
هر حوریه هفتاد هزار دختر خدمتکار که در سفیدی مانند تخم مرغ تازه
میباشند که از برای خدمت او بسته اند و بر بالای هر قصری از آن قصرها
هفتاد هزار قبه است از کافور و در وسط هر قبه هفتاد هزار هدیه
و تحفه است از جانب خداوند رحمن که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده
و بدل هیچ کس خطور نکرده و میوهها است از هر قسم که بخواهند و گوشت

مرغ است از هر نوع مرغی که خواهش داشته باشند و حوریها هستند
مانند مرواریدهای پنهان در صدفند و لطافت این همه دستگاه و این همه نعمتها
جزای اعمال صالحه است که در دنیا آنها را بجای میآوردند اهل بهشت
از برای ایشان مرگ نیست و هرگز پیر نمیشوند و هرگز محزون و اندوهناک
نمیشوند و هرگز گریه نمیکنند و هرگز در رنج و مشقت عبادت نیستند
و هرگز بتعب و رنج بجا آوردن نماز نیستند و هرگز روزه نمیگیرند
و هرگز مریض و ناخوش نمیشوند و هرگز بول نمیکنند و هرگز غایط نمی
نمایند و هرگز آنها را [illegible] نمیرسد و هرگز از بهشت بیرون نمی
آیند هر که رضا و خشنودی خدا و کرامت و جوار مرا بخواهد
باید در ترک [illegible] فقر و پیشه خود قرار دهد
و ترک نکند [illegible] و راستی و درستی در گفتار و کردار
و دوری نماید [illegible] دنیا را و قناعت نماید
بآنچه از روی مصلحت قسمت کرده ام و او را داده است ذات من از
برای من با آنکه نیست کسی سزاوار پرستش بجز من و بدرستیکه مردم بدانند
که عیسی و عزیر دو بنده و دو رسول از رسولان من
بوده اند بسوی خلق نه آنطور دیگر
بعضی بغلط و خطا گمان کرده
اند که آنها پسر خدا
بوده اند

انتها در بیان وصف بهشت [illegible]

و مذکور است در تفسیر علی بن ابراهیم قمی علیه الرحمه در سوره حج در صفحه ۲۲۳ از کتاب
در سنه ۱۳۱۳ یکهزار و سیصد و سیزده بطبع رسیده

اما بشارت داد از امام جعفر علیه السلام فرمود بوی بهشت را از هزار
سال راه میشنوند و پست ترین اهل بهشت را اگر ضیف بیاید همه اگر
جمیع انس و جن در منزل او وارد شوند از طعام و آشامیدنی او بخورند
و بیاشامند همه اینها را کافی باشد و از او چیزی کم نشود و سهل ترین
اهل بهشت چون داخل بهشت میشود سه باغ بنظر او میاید همینکه داخل
باغ اول که پست تر است میشود در آن مشاهده مینماید از زنان و خدمتکاران
و نهرها و میوه‌ها آنقدر که خدا خواسته پس حمد و شکر خدا را بجا آورد
باو میگویند ببین بالا نظر نما همینکه نظر [illegible] نماید
مشاهده مینماید از زنان و خدمه که از آن باغ اول بهتر است پس میگوید
پروردگارا اینها بهتر است و ملتمس است که اینها را به من عطا نمائی بار
دیگر بطلبی که بهتر [illegible] باغ اول [illegible]
چون بآن باغ در آید بهتر [illegible]
پس خطاب رسد [illegible] بگشا
بگشاید آنچه در بهشت در تمام بود در آنجا مشاهده نماید در پیش
و سرورش مضاعف گردد و بگوید پروردگارا از برای تست حمد بی اندازه
ابر احسان تو دست نهادی بر من بعطای این بهشتها و نجات بخشیدی مرا
از آتش جهنم ابو بصیر که راوی خبر است میگوید چون این بشارتها را شنیدم
گریستم و گفتم فدایت شوم دیگر بفرما و بدان واسطه شوق مرا زیاده گردان فرمود
در بهشت نهری است که در دو طرف آن نهر دخترها از زمین بلند رسته‌اند
است چون مؤمن بیکی از دخترها بگذرد و او را خوش آید او را از زمین میکند
و حقتعالی بجای او دختری دیگر میرویاند ابو بصیر میگوید عرض کردم خدمت آن
حضرت فدایت شوم دیگر بفرما فرمود که مؤمن را در بهشت خدا هشتصد دختر

باکره و چهار هزار زن ثیّبه و دو زن از حور العین کرامت فرماید ابو بصیر
گفت فدایت گردم هشت هزار دختر باکره باو میدهند فرمود بلی بغیر هر که
یکی از آنها مقاربت مینماید بکارت او زائل نمیشود ابو بصیر عرض کرد فدایت شوم
حور العین از چه چیز خلق شده اند فرمود از تربت نورانی بهشت خلق
شده اند و در لطافت بطوری میباشند که مغز ساقهای ایشان از زیر هفتاد
حُلّه و لباسهای بهشتی نمایان است و جگر مؤمن آیینهٔ حور العین است
و جگر حور العین آیینهٔ مؤمن است و باندازهٔ جگر آن لطیف است که از غایت
لطافت و صفا مؤمن جگر خود را در آن مشاهده مینماید ابو بصیر عرض
نمود فدایت گردم آیا حور العین را سخنی هست که بآن تکلم نمایند فرمود بلی
سخنی میگویند که [illegible] نشنیده اند هرگز کسی مثل آن
چنین است میگویند ماییم که پیوسته خواهیم بود و هرگز فانی
نمیباشیم و ماییم [illegible] و شاد مانی که هرگز ما را اندوه و بدحالی
نیست و ماییم [illegible] در بهشت پیوسته مقیمیم و هرگز از آن بدر نمی
آییم و ماییم که پیوسته راضی و خوشنودیم و در هیچ حال بغضب و خشم نمی
خوشا بحال کسیکه از برای ما خلق شده و خوشا بحال کسیکه ما از برای او خلق
شده ایم ماییم آنان که اگر یک گیسو از گیسوان ما را بیاویزند در میان آسمان نور
آن دیده ها را خیره میکند

حدیث بلال رضی الله عنه در وصف بهشت

مذکور است در اواخر مجلسی از کتاب امالی شیخ صدوق علیه الرحمة
عبد الله بن [illegible] بخدمت بلال مؤذن رسول خدا صلی الله علیه و آله
و از وصف بهشت او سؤال نمود بلال گفت از پیغمبر صلی الله علیه و آله
شنیدم که حصار بهشت یک خشت از طلا است و یک خشت از نقره و

این خشت زیاقوت و بنای دل میان خشتها مشک خوشبو بکار برده‌اند
کنگره‌های آن حصار از یاقوت سرخ و سبز و زرد است پس سید در گفت بهشت
از چه چیز است پس گفت کنگره‌های آن عظیم است باب الرحمة از یاقوت سرخ
است و باب الصبر در کوچکیست که از یاقوت سرخ می‌باشد و حلقه‌های در باب الشکر
از یاقوت سفید است دو لنگه دارد و وسعت آن بمقدار پانصد سال راه است
آن در [illegible] که مکتوب [illegible] اهل [illegible] برهان و باب البلاء
از یاقوت زرد است [illegible] می‌باشد [illegible] از آن در داخل بهشت
میشوند کسانی از اهل ایمان که در دنیا بلاها [illegible]
[illegible] و خورده [illegible] کم است [illegible] در [illegible] بهشت شود
[illegible] اکثر اهل بلا [illegible]
گفت بهشت [illegible]
[illegible]

و [illegible]
[illegible] بهشت [illegible]
[illegible] بهشت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بهشت [illegible]

[illegible] یاقوت سرخ است [illegible]
[illegible]

تمام [illegible]

٩١٥١

ذکر نفوس ممالک محروسه ایران [illegible]
[illegible]
[illegible]

طهران با مضافات سابق بر این اوقات دویست و هشتاد هزار نفر
تحدید شده بود و الحال از اطراف آمده بسیار شده اند الی ما شاء الله

تبریز با توابع [illegible] هزار نفر	یزد با مضافات یکصد و بیست هزار نفر
اصفهان با بلوکات دویست و پنجاه [illegible]	شیراز با نواحی صد هزار نفر
کرمان با [illegible] دویست هزار [illegible]	کرمانشاهان با توابع صد هزار نفر
همدان با حوالی یکصد هزار نفر	مشهد مقدس با نواحی دویست هزار نفر
بروجرد با بلوکات [illegible] هزار [illegible]	شوشتر با توابع هفتاد هزار نفر
ارومیه با حوالی هشتاد هزار نفر	قزوین با بلوکات یکصد هزار نفر
استراباد با اطراف صد هزار نفر	رشت با توابع صد و بیست هزار نفر

ساری و بارفروش و آمل مازندران با اطراف یکصد و پنجاه هزار نفس
سایر ولایات عراق و بلوکات و توابع ده کرور نفس عشایر و ایلات
و اعراب بادیه نشینان نه کرور و صد و هشتاد و چهار هزار نفر

جمع کل ۲۳ کرور نفس میشود

[illegible]
[illegible]

[illegible] سنة [illegible] بن محمد جعفر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
الکاشانیة [illegible] توحید [illegible] چهارده معصوم پاک علیهم السلام [illegible]
[illegible] متشرف از [illegible] دین [illegible] شرف [illegible]
[illegible] وصلوات بفرستند [illegible]
[illegible] چهارده معصوم [illegible] علیهم السلام
[illegible] متصل [illegible]
[illegible]
[illegible]
بعد از [illegible] چهارده معصوم علیهم السلام [illegible]
[illegible] بن الحسن [illegible]
[illegible]
[illegible] امیدوارم که این مجرم [illegible]
[illegible] خاصة در اوقات نماز شب و [illegible] از دعای خیر [illegible]
تمام از طلب مغفرت فراموش نکنند [illegible]
[illegible]
[illegible] از اعمال [illegible]
واخلاص [illegible]
ارادت واخلاص خود را نسبت به آل محمد علیهم الصلوة والسلام
قرار دهند [illegible] العزیز الحکیم

[illegible]

الحمد [illegible] المتكلمين [illegible]

[illegible]

چو خود ذات حکیم [illegible]

[illegible]

المعصومين الاربعة عشر فاطمة والحسن والحسين وعلي بن الحسين و
محمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي
وعلي بن محمد والحسن بن علي والحجة [illegible]
[illegible] الناس [illegible]

[illegible] آمين [illegible]

يا رب [illegible]
يا رب [illegible]
[illegible]
يا رب [illegible]
يا رب [illegible]
يا رب [illegible]
يا رب [illegible]
يا رب [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
يا رب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
يا رب [illegible]
[illegible]
[illegible]
يا رب [illegible]
[illegible]

ان اريد الا الاصلاح ما استطعت وما توفيقي الا بالله عليه توكلت
واليه انيب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

۳ تومان

- ٩١٥١ -

۲۹۷
۱۰۲
ط
۹۲۴
ط
۱۳۲۵

۲۹۷/۴۱۲
ط۹۳۴ط